

راه

خجسته باد اول ماه مه!

آدرس اینترنت دو صفحه ۴۰

توده

دوره دوم شماره ۸۳ اردیبهشت ۱۳۷۸

شباهت های کودتای ۲۸ مرداد
با توطئه های کنونی علیه خاتمی
(ص ۲۴)

بخش دوم مصاحبه علی عمونی
با روزنامه "صبح امروز"

اشتباهات در شوری
فرو پاشید، نه سوسیالیسم!
(ص ۱۹)

گفتگوی راه توده
با نویسنده کتاب
"ایران بین دو انقلاب"
(ص ۱۱)
سلطنت طلب های
بازاری-روحانی
زیر پرچم
"ولایت مطلقه"
(ص ۲۱)

طرح "مقابله خونین" با جنبش مردم، از طرح "ساواک
شاهنشاهی" برای مقابله با انقلاب ۵۷" کپی برداری شده است!

طرح های شاهنشاهی برای مقابله با جنبش مردم!

در آستانه سومین سال، از هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، جنبش عمومی مردم ایران، که همچنان بر عبور مسالمت آمیز و قانونی از گلرگاه های پر مخاطره برای ایجاد تحولات در ایران پای می فشارد، با حساس ترین مراحل این عبور روبروست. در پایان سالی که آغاز شده، انتخابات ادواری مجلس اسلامی باید برگزار شود. اگر ضربه انتخابات مجلس پنجم برای سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی باندازه کافی هوشیارکننده نبود، انتخابات ریاست جمهوری چنان زلزله ای بود که خیمه و خرگاه این جناح حاکم را به لرزه درآورد. دو انتخاباتی که در فاصله انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات آینده مجلس اسلامی برگزار شد، هر دو نشان دهنده حاصل انتخابات آینده مجلس اسلامی بود. انتخابات مجلس خبرگان رهبری، به دلیل حذف کاندیداهای طرفدار فعال شدن این مجلس و نظارت بر اختیارات وسیع رهبری، با تحریم وسیع مردم روبرو شد، و انتخابات شوراهای، با شکست سنگین و دوباره بازندگان انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم. بنابراین، از روز روشن تر است، که در هر انتخاباتی، جبهه "ارتجاع-بازار" بزرگترین بازنده است و در ادامه حرکت مسالمت آمیز و قانونی جنبش، مخالفان تحولات باید تسلیم مردم شوند و مجلس را به طرفداران تحولات واگذارند. این جبهه، همانگونه که بارها در "راه توده" اعلام شده است، هیچ شانس برای پیروزی در هیچ انتخاباتی ندارد!

توطئه ها، بموجب همین ارزیابی بسیار ساده در جمهوری اسلامی و از ابتدای سال جدید تشدید شده است. نشانه هایی از دو گرایش و دو روش برای رفتن به سوی انتخابات مجلس ششم، در جبهه ارتجاع-بازار به چشم می خورد. یک جناح، که عمدتاً در جمعیت موقلفه اسلامی و مافیای پنهان حجتیه جمع اند و علاوه بر قدرت اقتصادی، اهرم های نظامی-تشکیلاتی-امنیتی را نیز در اختیار دارند، همچنان بر جمع کردن بساط جمهوریت و احیای نظام سلطنتی، زیر نام "حکومت عدل اسلامی" پای می فشارد، و گروه دیگری از همین جبهه که از انفجار اجتماعی و از کف رفتن همه چیز نگران است، در همسویی با این طرح تردید از خود نشان می دهد. طرفداران سرکوب و برقراری حکومت دیکتاتوری "عدل اسلامی"، که حیات حکومتی خود را، با ادامه جنبش کنونی پایان یافته ارزیابی می کند، معتقد است، تا هنوز فرصت هست و از ابزار نظامی-امنیتی و احساسات مذهبی بخشی از مردم می توان استفاده کرد، باید جنبش را به خون کشید و بدان خاتمه بخشید. آنها از این آخرین امکان خود می خواهند استفاده کنند. (بقیه در ص ۲)

دو اطلاعیه "راه توده": ۱- ترور سرلشکر "صیاد شیرازی"؛
۲- دستگیری "علی فلاحیان"، وزیر اسبق اطلاعات و امنیت

بشریت تهاجم نظامی
به یوگسلاوی را
محکوم می کند!

(ص ۳۴)

"تواب" ها
در ج. ا.

اسدالله بادامچیان

و

محمد حسین پناه
کیستند؟

(ص ۳)

"سازش"
در مبارزه
سیاسی-اجتماعی

(ص ۲۷)

دو نامه و گزارش

درباره
جنبش مردم

(ص ۳۰-۲۹)

بقیه طرح های شاهنشاهی از ص اول

عمدتاً در روزنامه های کیهان و اطلاعات کار می کردند، از جمله قربانیان شبیخون اولیه این طرح بودند.

حضور میلیونها مردم ایران، در خیابان ها، تشدید بحران درونی حکومت و رویدادهای غافلگیرکننده انقلابی و سرانجام، خروج شاه از کشور اجازه اجرای این طرح را، آنگونه که پیش بینی شده بود نداد. بعدها، و در آستانه پیروزی انقلاب، یعنی در اولین ساعت بامداد ۱۹ بهمن ۵۷، گارد شاهنشاهی به امید اجرای بخشی از این طرح، چند واحد تانک را برای سرکوب همافرانی که قیام کرده بودند فرستاد، تا در صورت موفقیت، بقیه طرح، یعنی موج دستگیری ها به اجرا گذاشته شود، که این اقدام نیز در هم شکست و منجر به مسلح شدن مردم و سقوط کامل نظام شاهنشاهی شد.

تکرار یک طرح شکست خورده!

آنچه که در باره "طرح بحران"، از مدتی پیش در تهران، و در مطبوعات طرفدار دوم خرداد، به عنوان افشای طرح مقابله خونین جناح راست (جبهه ارتجاع بازار)، برای درهم شکستن جنبش کنونی مردم مطرح است، هر اندازه که جزئیات آن بیشتر در مطبوعات فاش می شود، شباهت آن به طرح "مقابله با بحران" رژیم شاهنشاهی در سال ۵۷ بیشتر آشکار می شود.

کشتن زدن وزاری کابینه، قتل های سیاسی حکومتی سال گذشته، دستگیری روحانیونی نظیر آیت الله بیات و محسن کدیور، یورش های نویستی به مطبوعات، ظاهراً سران جناح راست و مخالف هر نوع تحولات در ایران را به این نتیجه رسانده که ضربات نویستی کارشاز نیست و هر بار جنبش را گسترده تر و عمیق تر می کند. بنابراین، باید یک یورش همه جانبه و ناگهانی به جنبش آورد. ساواک و رژیم شاهنشاهی نیز، پیش از تهیه طرح "مقابله با بحران"، چند نوبت امثال مهندس بازرگان، به آذین، فروهر و... را زندانی کرده و تنگناها علیه مطبوعات سال ۵۷ را با استقرار نظامیان در تحریریه این مطبوعات بیشتر کرده بودند. ظاهراً، سران پشت و روی صحنه جناح راست، از روی آن طرح ساواک، نسخه ای را کپی کرده و در دستور کار خود قرار داده اند. آن اظهارات بی پروای امثال اسدالله بادمچیان، برای ضرورت مقابله خونین با جنبش مردم و خط و نشان هایی که فرمانده سپاه پاسداران در سخنرانی های اخیر خود می کشد، حکایت از همین امر دارد. آنها اعتقاد دارند، که آن لیست ۷۹ نفره را که با قتل فروهرها به اجرا گذاشته شده بود، باید پی گرفت و صدها نفر دیگر را نیز به آن افزود. یورش به مطبوعات باید یکباره و سراسری باشد. دستگیری ها شبانه و وسیع صورت گیرد، از اعداها ترسید و کار را یکسره کرد.

لیست ۲۵۰ نفره مطبوعاتی ها!

بر مبنای همین اندیشه هاست، که در روزهای اخیر، صحبت از تهیه لیست ۲۵۰ نفر از میان روزنامه نویسان و اهل قلم مطبوعات بر سر زبان هاست، که قرار است لیست ۷۹ نفره ترورها را تکمیل کند!

تردید نیست، که تهیه کنندگان این نوع لیست ها و امثال آقای اسدالله بادمچیان، که طرح "مقابله با بحران" ساواک را بنام خویش به جناح راست ارائه داده، نه متفکرتر و نه مبتکرتر از ساواک شاهنشاهی و امثال "پرویز ثابتی" اند و نه این نوع تئوری ها پاسخگوی جنبشی است که در سه انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری و شوراهای شهر و روستا عظمت و خواست خود را برای آزادی، مقابله با ارتجاع مذهبی و عدالت اجتماعی در ابعاد ۲۰-۳۰ میلیونی به نمایش گذاشته است. شکست این نوع توطئه ها نیز، براساس شواهد موجود قطعی است؛ شگانه نگرانی از شرایط کنونی جهانی و خطر سوء استفاده قدرت های خارجی برای جهت دادن این حادثه جونی ها به سوی مطامع خویش و حتی دخالت مستقیم در امور داخلی ایران است. طراحان و مجریان اینگونه طرح ها، یا از روی خام خیالی و کوتاه بینی ایران را به سمت جنگی داخلی پیش می برند و یا مامورند و معنور!

چند خبر

* روزنامه "صبح امروز" در سرمقاله ای به قلم عباس عابدی، در شماره ۴ اردیبهشت خود، و در ارتباط با طرح استیضاح وزیر ارشاد اسلامی نوشت: «برای این استیضاح دستور صادر شده بود...»
مراجعه کنید به اطلاعیه راه توده به مناسبت بازداشت علی فلاحیان و خبر ملاقات وزیر ارشاد اسلامی با رهبر!

* دفتر تحکیم وحدت دانشجویی، در یک اقدام کم سابقه، طی نامه مشروحی خطاب به "علی خامنه ای"، از وی خواست تا به عنوان رهبر، نظر خود را درباره دولت خانی اعلام دارد. به خواست مردم برای ایجاد تغییرات در قوه قضائیه پاسخ مثبت بدهد. دادگاه ویژه روحانیت را منحل اعلام کند و نظارت استصوابی شورای نگهبان را لغو کند!

با همین هدف است، که طرح های پایگانی شده ساواک و دربار شاهنشاهی در سال ۵۷ را از آرشیوها بیرون کشیده و آنها را با اندکی اصلاحات و هماهنگ سازی آن با زمینه چینی های منجر به کودتای ۲۸ مرداد، در دستور کار خود قرار داده اند. طرح "مقابله خونین با بحران"، که اسدالله بادمچیان، دبیر اجرایی جمعیت موملنه اسلامی از آن سخن گفته است و روی دیگر آن را فرمانده سپاه پاسداران بیان می کند، کپی برداری از همان طرح هائی است که دربار شاهنشاهی برای مقابله با خیزش انقلابی مردم در سال ۱۳۵۷ تهیه کرده بود. (گزارش مربوط به این طرح را در ادامه می خوانید).

زمینه های کودتای ۲۸ مرداد و طرح "مقابله با بحران" در سال ۵۷، زیر پوشش نجات سلطنت در ایران و دفاع از کیهان شاهنشاهی پیش برده شد و فراهم گردید. امروز نیز کسانی که از آن طرح ها در جمهوری اسلامی کپی برداری می کنند، زیر شعار دفاع از "ولایت مطلقه فقیه" و کیهان اسلام جمع شده اند و علیه مردم توطئه می کنند.

آنچه که باعث موفقیت کودتای ۲۸ مرداد شد، تعلل ناشی از بی خبری مردم از فعل و انفعالات پشت پرده حکومتی و در نتیجه عدم حضور در صحنه بود، و آنچه توطئه های دربار علیه خیزش انقلابی سال ۵۷ را خنثی ساخت، حضور مردم در صحنه بود. امروز نیز، جنبش عمومی مردم ایران، بر سر همان گلرگاه ها قرار دارد، که در گذشته قرار داشته است.

هر نوع توطئه ای، علیه جنبش کنونی مردم خنثی می شود، بدان شرط که آگاهی مردم حفظ شده و بی وقفه تعمیق داده شود. آگاهی، مردم را در صحنه نگاه خواهد داشت و بدین ترتیب، هر توطئه ای به ضد خود تبدیل خواهد شد. با این شناخت است، که نباید اجازه داد، مسئله بسیار مهم قتل های سیاسی حکومتی و ترورها فراموش شود. اخبار پشت صحنه باید به درون جامعه منتقل شود، آماج های اساسی باید به مردم نشان داده شود و افشاگری ها، روز به روز بر عمق شناخت مردم و تعمیق جنبش بیافزاید. این مجموعه، می تواند مردم را هوشیار کرده و در صحنه حفظ کند!

این یگانه سلاح جنبش مسالمت آمیز و قانونی مردم ایران، برای رفتن به سوی انتخابات آینده مجلس اسلامی و جلوگیری از موفقیت طرح های توطئه آمیز است. دفاع از ادامه انتشار روزنامه ها و نشریات غیر وابسته به جبهه ارتجاع بازار، در چارچوب این کارزار بسیار حیاتی مفهومی انقلابی و مبارزاتی پیدا می کند.

طرح "مقابله با بحران" در سال ۵۷

در نیمه دوم سال ۵۷، ساواک شاهنشاهی یک طرح ضد بحران تهیه کرده و به دربار ارائه داده بود. اجرای این طرح از جمله اهداف و برنامه های دولت نظامی ارتشید از بهاری بود، که بعد از سقوط دولت انگلوفیل و باصطلاح آشتی ملی مهندس شریف امامی روی کار آمد و کشتار ۱۷ شهریور در دفتر حیات کوتاه آن ثبت شد.

اسناد و جزئیات این طرح بعد از پیروزی انقلاب بدست نیروهای انقلابی افتاد و بخش های قابل توجهی از آن توسط دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست وزیر در دولت موقت مهندس بازرگان و دبیر کل کنونی نهضت آزادی ایران در کتابی بنام "آخرین تلاش ها، در آخرین روزها" منتشر شد.

بموجب این طرح، با بحران انقلابی در کشور نباید مداخلات کرد و در یک حمله خونین باید به آن خاتمه بخشید. ساواک شاهنشاهی، با کمک ضد اطلاعات ارتش شاهنشاهی، برای انقلاب سال ۵۷، که بی وقفه اوج می گرفت یک "سر" و موتور محرکه ترسیم کرده بود و سپس توضیح داده بود، که این سر چگونه باید از بدنه انقلاب و به تعبیر ساواک و رژیم شاهنشاهی "بحران" جدا شود!

در اولین لحظات یورش به این سر، باید ۵۰ تن از میان روحانیون، روشنفکران، سیاستمداران چپ و ملی، همراه تعدادی از روزنامه نویسان شبانه دستگیر شده، تعدادی از آنها بلافاصله اعدام و بخشی از آنها به جزایر ایرانی خلیج فارس منتقل می شدند. این دستگیری ها، از فردای شبیخون اولیه باید تا دستگیری ۵۰۰ نفر ادامه پیدا می کرد.

بموجب اسنادی که دکتر ابراهیم یزدی در کتاب "آخرین تلاش ها، در آخرین روزها" منتشر کرده، ساواک برای این شبیخون یک طرح شناسایی خانه و محل کار کسانی که باید دستگیر می شدند تهیه کرده و به اجرا گذاشته بود. اسامی برخی از افرادی که باید دستگیر می شدند، بویژه آنها که باید در "طرح مقابله با بحران" در همان شبیخون اولیه دستگیر می شدند، مستند به اسناد ساواک که بعد از سقوط رژیم شاهنشاهی بدست دولت موقت افتاده بود، در کتاب مورد بحث وجود دارد. آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری، مرحوم داریوش فروهر، سیاوش کسرانی، علی اصغر حاج سیدجوادی، به آذین و... به همراه چند روزنامه نویس، که

با اتخاذ سیاستی واحد علیه جبهه ارتجاع-بازار

غفلت تاریخی را جبران کنیم!

مطبوعات داخل کشور، در هفته های اخیر، از طرحی بنام تاسوعاء عاشورا نام می برند، که مطابق آن باید به مطبوعات حمله شده، دفاتر آنها تصرف شود، عده ای کشته شوند، محمد خاتمی خلع سلاحی مطبوعاتی شود و تا رویداد بعدی تحت نفوذ اقتدار جبهه ارتجاع-بازار قرار گیرد!

اخبار بیشتری را در همین ارتباط در راه توده می خوانید. این طرحی است، که رسماً توسط اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی جمعیت موفتلفه اسلامی، در مصاحبه ای با مجله "صبح" به سردبیر مهدی نصیری (یکی از سردهسته های گروه های فشار) و همچنین در نشریه "شما"، ارگان موفتلفه اسلامی، بعنوان دیدگاه های اسدالله بادامچیان برای غلبه بر بحران منتشر شده است. مطبوعات طرفدار دولت، نام این طرح را، برگرفته از اظهارات صریح اسدالله بادامچیان، گذاشته اند "یورش خونین". خود بادامچیان نیز معتقد است با یک یورش خشن و حتی خونین باید به وضع کنونی خاتمه بخشید و بحران را کنترل کرد. او این بحران را، بحرانی معرفی کرده که ارکان نظام را هدف گرفته است و مجریان آن را نیز طرفداران دوم خرداد و یاران محمد خاتمی می داند. طرح او البته، طرحی بکر و جدید نیست. در واقع، بادامچیان بار دیگر همان وصیت نامه اسدالله لاجوردی را تکرار کرده است، که بعد از کشته شدن وی در نماز جمعه تهران قرائت شد و بموجب آن منافقین جدید، که در لباس روحانیت هم هستند، بدتر از منافقین عضو سازمان مجاهدین خلق هستند. این منافقین از نظر لاجوردی طیف چپ مذهبی (نظیر بهزاد نبوی، محمد سلامتی...)، تواندیشان مذهبی (نظیر شمس الواعظین، حجابیان، جلاتی فر...) و روحانیون آزادی خواه و طرفدار جنبش مردم (نظیر آیت الله منتظری، آیت بیات، حجت الاسلام کدیور...) ست. پایان این باصطلاح منافق کشی جدید، باید به خاتمی کشی، منتظری کشی، موسوی اردبیلی کشی و یوسف صانهی کشی ختم شود و باصطلاح دفتر انقلاب بهمن ۵۷ یا کشتن همه آرمان خواهان مذهبی و غیر مذهبی آن بسته شود و حکومت استبداد سلطنتی تحت عنوان "حکومت عدل اسلامی" تشکیل شود!

لاجوردی، چهره ناشناخته ای برای مردم ایران نبود، اما اسدالله بادامچیان که مجری طرح "وصیت نامه" او در جمهوری اسلامی شده، باندازه لاجوردی برای مردم ایران، حتی برای اپوزیسیون جمهوری اسلامی آشنا هست؟

بادامچیان کیست؟

چرا در تمام این سال ها، هیچکس از میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی به موقعیت بسیار حساس او در دستگاه حاکمه و در قلب تندروترین گرایش های راست و خشونت طلب نسبت به وی حساسیت نشان نداد؟

* اسدالله بادامچیان، پیش از انشعاب در سازمان مجاهدین خلق و شکل گرفتن سازمان "پیکار" از درون این انشعاب، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران بود. یعنی تا پیش از سال ۱۳۵۳. پس از تأسیس حزب جمهوری اسلامی، که چهره های مرموزی نظیر حسن آیت در مرکزیت آن قرار گرفتند، اسدالله بادامچیان نیز عضو شورای رهبری حزب مذکور شد. بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی، همراه حبیب الله عسکراولادی، اسدالله لاجوردی، محسن رفیق دوست، علینقی خاموشی، علی اکبر پسرورش، مصطفی میرسلیم و علی اکبر لولایی، تشکیلات "موفتلفه اسلامی" را سازمان داد. این تشکیلات بصورت غیر علنی شکل گرفت و تا پیش از درگذشت آیت الله خینی موجودیت آن از اسرار جمهوری اسلامی نبود! با آنکه پس از درگذشت آیت

الله خینی، گهگاه اخباری درباره فعالیت های "موفتلفه اسلامی" در مطبوعات داخل کشور منتشر می شد، اما تنها پس از شکست رهبران این جمعیت در انتخابات مجلس پنجم بود، که اخبار مربوط به تشکیل کنگره ها و جلسات شورای مرکزی آن در مطبوعات انتشار یافت و سپس نشریه "شما"، بعنوان ارگان مرکزی آن منتشر شد. بادامچیان، با سمت دبیر اجرایی این جمعیت، مدیریت و سردبیری "شما" را نیز عهده دار شد. او همچنین رئیس کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، مشاور عالی رئیس قوه قضائیه، رئیس شورای سیاستگذاری خبرگزاری جمهوری اسلامی، عضو هیات نظارت بر مطبوعات و عضو هیات امنای بنیاد فارابی است. (مراجعه کنید به راه توده شماره ۵۳ دیماه ۱۳۷۵ صفحه ۱۲)

* یکی دیگر از گردانندگان حزب موفتلفه اسلامی، اسدالله بادامچیان است، که مانند عسکراولادی از شکست خوردگان انتخابات اخیر (دوره پنجم مجلس) است. او در واقع گرداننده اصلی دستگاه قضائی کشور است و پیوسته از دشمنان سرسخت هرگونه آزادی احزاب بوده (غیر از جمعیت موفتلفه) و وظیفه احزاب را عدم مداخله در قدرت می داند. (راه توده شماره ۵۶، فروردین ۱۳۷۶ صفحه ۱۸)

* اسدالله بادامچیان در مصاحبه با شبکه خبری "اخبار" چنین اظهار داشت: «موضوع احزاب هنوز برای مردم ما شناخته شده نیست. حتی حزب هم ناشناس است. مردم برداشت نامطلوب از احزاب دارند.» بدین ترتیب بادامچیان تنها حزبی را که به رسمیت می شناسد، "موفتلفه اسلامی" است که هم در قدرت است و هم ایشان از رهبران درجه اول آن! (راه توده شماره ۵۹ اردیبهشت ۱۳۷۶ صفحه ۱۲)

کیهان، لانه توطئه ها

گردانندگان موسسه انتشاراتی کیهان، که احکام ولی فقیه و رهبر را در جیب دارند، در سال های اخیر مجری بسیاری از توطئه ها و جنایات بوده اند. آن ها، با تجربه ای چند ساله در زندان های جمهوری اسلامی و بریزه زندان اوین، به مدیریت و سرپرستی کیهان گمارده شدند. حسن شایانفر و حسین شریعتمداری، هر دو بازجو و بعدها سرپرست توابع های مجاهدین خلق بودند. توابعی که تحت هدایت و رهبری آنها بودند، از زندان بیرون آمدند و در کنار حسن شایانفر و حسین شریعتمداری که از اوین به کیهان منتقل شده بودند به فعالیت مشغول شدند. این فعالیت ها، که ابتدا فرهنگی بود و در تلویزیون جمهوری اسلامی و در برنامه "هویت" (به رهبری پسر آیت الله خزعلی) خود را نشان داد، بتدریج و بنابر اخبار غیر رسمی، به تشکیل برخی هسته های تروریستی تبدیل شد. برخی انفجارها، نظیر انفجاری که در سال ۷۳ در حرم امام رضا و سپس در خیابان مولوی تهران روی داد، به نام این شبکه ها ثبت شد. صحنه سازی محاکمه دو دختر باصطلاح مجاهد (در زیر چادر سیاه، و به شکلی که صورت آنها قابل شناسایی نبود) و سپس اعلام اعدام آنها در زندان اوین و بنسبت اسدالله لاجوردی به این ماجرا خاتمه بخشید، اما در عین حال موقعیت لاجوردی را در زندان اوین و تشدید حملات فرهنگی "هویت" به احزاب سیاسی، نویسندگان، هنرمندان و طرفداران آزادی تشدید شد.

پس از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری و شکست سنگین جبهه "ارتجاع-بازار"، مبارزه باصطلاح فرهنگی گروه "هویت"، که در عین حال تجربه چند قتل، آدم ربائی و ترور فرهنگیان و هنرمندان را داشتند، به مقابله تروریستی با طرفداران دولت خاتمی و گسترش هسته های ترور انجامید. همان ها، که فرج سرکوهی را در فرودگاه بازداشت و به شکنجه گاه های پنهانی برده بودند، سعیدی سیرجانی را زیر فشار شکنجه روانی درهم شکسته و موجب مرگش شده بودند، سقوط به دره مینی بوس نویسندگان و شعرای ایران را در راه آستارا سازمان داده بودند و... این بار به کمک حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی، بخشی از وزارت اطلاعات و امنیت، واحدهائی از بسیج و سپاه پاسداران گسترش یافت. قتل های سیاسی-حکومتی سال ۷۷ و ترور امثال لاجوردی، رازینی و سرلشکر صیاد شیرازی را حاصل فعالیت این شبکه ارزیابی کرده اند. به همین دلیل، مطبوعات داخل کشور نیز اشاراتی به ریشه های شبکه های ترور در سازمان های فوق الذکر و حتی استفاده از توابعین مجاهدین برای ترورهای اخیر کرده اند، که اخباری از آن را در همین شماره راه توده می خوانید. هدف این ترورها، آشفته کردن اوضاع داخل کشور، فلج ساختن دولت، یورش به نیروهای آزادی خواه و ضد ارتجاع، به راه انداختن دادگاه های در بسته و اعدام های دسته جمعی است. در این زمینه، از تجربه گذشته استفاده

وزارت اطلاعات و امنیت، بیم و هراس از بر ملا شدن این واقعیت‌ها و از هم پاشیدن لانه‌های توطئه و ترور است.» (راه توده شماره ۸۰ بهمن ماه ۱۳۷۷)

تأیید این واقعیات!

ترور علی رازینی و ترور سرلشکر صیاد شیرازی و اظهاراتی که از قول معاون وزارت اطلاعات، در دیدار با نمایندگان مجلس، در روزنامه صبح امروز منتشر شده، حکایت بی تردیدی است، در تأیید تمام آنچه که راه توده، به استناد آنچه در بالا خواندید، در سال‌های اخیر منتشر کرده است. این دو خبر را در زیر می‌خوانید:

روزنامه صبح امروز ۳۱ فروردین ۷۸: «شنیده شده است معاون وزارت اطلاعات، در هفته گذشته، در جلسه داخلی کمیسیون شوراها و امور داخلی شرکت کرده و درباره نقض منافقین عامل ترور شهید صیاد شیرازی گزارشی ارائه داده است.»

صبح امروز نمی‌نویسد و سؤال نمی‌کند، اما از روز روشن تراست، که: ۱- نفوذ منافقین در کدام سازمان و ارگان نیازمند گزارش بوده است، جز در وزارت اطلاعات و امنیت و یا سپاه و بسیج؟ ۲- کدام منافقین و منظور از منافقین چه افرادی هستند؟ از بغداد که کسی ناگهان به داخل وزارت اطلاعات و امنیت نفوذ داده نشده است! گزارش این مقام امنیتی در باره توأین مجاهدین و متشکل شدن آن‌ها در سازمان‌های تروریستی زیر نظر مقامات بسالای وزارت اطلاعات و مسئولین حفاظت اطلاعات نیروهای انتظامی و گردانندگان کیهان نیست؟ (در همین رابطه به اخبار مربوط به بازداشت علی فلاحیان و همچنین جنون ناگهانی قائم مقام وزارت اطلاعات در جریان بازجویی‌ها، در همین شماره راه توده مراجعه کنید!)

روزنامه های جهان اسلام، سلام و سرانجام "صبح امروز" در شماره ۲۹ فروردین، درباره ترور علی رازینی، رئیس کل دادگستری تهران، که ابتدا اعلام شد مجاهدین خلق او را ترور کرده اند و سازمان مجاهدین خلق نیز مسئولیت آن را پذیرفت می‌نویسد: «عوامل اصلی ترور نافرجام علی رازینی دستگیر شده اند و عده ای از آنان از افراد ارگان های خاص و دارای تفکری شبیه انجمن... (منظور حجتیه است) می باشند. افرادی که در این ترور دست داشته اند، قبلا از افراد یکی از ارگانها بودند و در یک جمع بندی به این نتیجه می رسند که تا زمانی که مسئولین جمهوری اسلامی در رأس کار هستند، امام زمان ظهور نخواهد کرد...»

جاسوسی

بموجب گزارش‌ها و اخباری که خود حکومت و سران آن افشا کرده اند، در این شبکه‌های ترور، نفوذ سازمان‌های جاسوسی اسرائیل و انگلستان و آمریکا نیز وجود داشته و دارد. اظهارات محسن رضائی، فرمانده پیشین سپاه و دبیر شورای مصلحت نظام در این مورد را هرگز نباید به حساب حرف‌های سبکسران و گذاشت. او ممکن است سبکسران حرف بزند، اما اطلاعاتی که دارد و یا به هر دلیل در اختیارش قرار گرفته، سبکسران نیست و عمق فاجعه توطئه‌های کنونی علیه آزادی خواهی، آزادخواهان، مطبوعات و آزادی مطبوعات در جمهوری اسلامی را می‌رساند و باید به آن توجه کرد. بنابراین، وقتی کیهان، لانه جنایت و توطئه معرفی و بر آن تاکید می‌شود، متکی به همین واقعیات است. (مراجعه کنید به گزارش "مردی که از شرق آمد" در راه توده شماره ۸۱)

درباره جبهه ارتجاع-بازارراه توده چه گفت؟

آن نیرویی که امروز در برابر دولت خاتمی بسیج شده و طی دو سال گذشته انواع جنایات، زویندهای بین المللی، رابطه‌های جاسوسی، کارشکنی‌های اقتصادی، استیضاح وزرای کابینه خاتمی، یورش به مطبوعات، کشاندن روحانیون آزادخواه به دادگاه ویژه روحانیت و... را سازمان داده، و اکنون می‌رود تا یک شبه کودتای ماجراجویانه را به امید بستن مطبوعات و پیروزی در انتخابات مجلس ششم به اجرا بگذارد، برای خوانندگان پیگیر "راه توده" نا آشنا نیست. در حقیقت، اگر این آشنائی، در حد ضرورت یک

می‌شود. تجربه‌ای که بر اساس آن و برای سرکوب مجاهدین خلق در سال ۶۰ و یا حمله ماجراجویانه نیروهای این سازمان از خاک عراق به ایران (پس از قبول قطعنامه پایان جنگ بین ایران و عراق)، کسانی که پشت ترورهای اخیر قرار دارند، میدان دار شدند و سکان قوه قضائیه، مقننه و مجریه و فرماندهی نیروهای نظامی و امنیتی را برعهده گرفتند.

مجاهدین خلق و ترورها!

اطلاعات جسته و گریخته‌ای وجود دارد (بیشتر در راه توده منتشر شده است) که اختلاف بین عباس سلیمی نمین (سردبیر کیهان هوائی) با "حسن شایانفر" در موسسه انتشاراتی کیهان، بر سر یک برنامه امنیتی برای تماس با واحدهای مجاهدین خلق مستقر در شهر هرات افغانستان شروع شد. این اختلاف چنان بالا گرفت که سرانجام به مراجعی که معلوم نیست در آن زمان (دو سال پیش) چه کس و یا کسانی بوده اند ارجاع شد. پایان این حکمیت، تأیید نظر شایانفر برای برقراری تماس با مجاهدین مستقر در هرات تأیید شد و سلیمی نمین از سردبیری کیهان هوائی برکنار شد و از موسسه کیهان بیرون آمد! آن تماس با کدام هدف دنبال شد؟ با ترورهای اخیر و پذیرش آنها توسط مجاهدین ارتباط ندارد؟ براساس این شناخت و اطلاعات است، که راه توده در تمام سال‌های اخیر، افشاکری پیرامون این اندیشه‌ها و تشکل‌ها را وظیفه خود ارزیابی کرد و در میان ناپاوری حاکم بر مهاجرین سیاسی، آنچه را که امروز بتدریج از پرده برون افتاده، منتشر ساخت. به گوشه‌هایی از این افشاکری‌ها بازگردیم:

کیهان و توأین مجاهدین

* «در جریان انتخابات مجلس پنجم، "جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی" به رهبری محمدی ریشهری شکل گرفت. جمعیت مذکور از نظر فرهنگی همخوانی کامل با مکتب افشائی و روحانیت مبارز دارد، اما در برخی زمینه‌های اقتصادی نظراتشان باهم تفاوت می‌کند. اینکه بعد و بر اثر سیر حوادث این نوع تشکل‌ها چه سمت و سوی مثبت و یا منفی بگیرند و مواضع خود را مثبت یا منفی کنند، هنوز معلوم نیست! (بعدها و پس از شکست ریشهری در انتخابات ریاست جمهوری، این جمعیت منحل شد و تنها روزنامه ارزش‌ها به انتشار خود ادامه داد)

درباره این جمعیت و وابستگان آن، با آنکه کمتر سخن گفته می‌شود، اما بر اثر برخی رقابت‌ها، اطلاعات قابل توجهی از هم اکنون افشا شده است. مثلاً از گروه فرهنگی وابسته به این جمعیت اکنون بسیار سخن گفته می‌شود. این گروه گرچه در گذشته کمتر مناسبات آشکار سازمانی داشتند، اکنون آن را پنهان نمی‌کنند. سرپرستی گروه فرهنگی مورد بحث را "حسین شریعتمداری"، مدیر و سردبیر فعلی کیهان برعهده دارد. این گروه با همین سرپرستی، در سال ۶۷-۵۹ کارگزاران فرهنگی زندان‌ها بودند و برای شست و شوی مغزی زندانیان و بویژه روشنفکران سخت می‌کوشیدند. بعد از تصدی کیهان توسط حسین شریعتمداری، یکی دیگر از افراد گروه فرهنگی زندان‌ها بنام "حسن داداش زاده" که در زندان‌ها با نام مستعار "برادر حسن" شهرت داشت و همچنین "حسن شایانفر" که او نیز با نام مستعار "برادر معصومی" در زندان کار توأب سازی را برعهده داشت به کیهان رفتند. داداش زاده به معاونت کیهان هوائی گماشته شد. از طریق همین گروه، بتدریج سروکله توأین شناخته شده و نفرین شده زندان‌ها، نظیر "راضیه نجار" و "هما کلهر" (از اعضای بریده مجاهدین که خود دم و دستگاه شکنجه روحی در زندان و علیه دیگر زندانیان براه انداخته بودند) و همچنین "شاهرخ سنائی" (از افراد بریده سازمان پیکار) قلم‌زن مطبوعات حکومتی و از جمله کیهان شدند. از میان توأین عده‌ای هم بعنوان خبرنگار و خبرگزار نشریات و خبرگزاری جمهوری اسلامی روانه جمهوری‌های مسلمان نشین اتحاد شوروی سابق شدند، که شرح آن جداگانه است.» (راه توده شماره ۵۳، آبان ۱۳۵۵)

* «حسن شایانفر" با نام مستعار "برادر معصومی" از بازجویای زندان اوین در دهه ۶۰ بوده است. در همین دوران حسین شریعتمداری نیز با نام مستعار "برادر حسین"، مسئول اینتلوژیک و توأب سازی بوده است. این هر دو، وسیع‌ترین ارتباط را با زندانیان و بویژه توأین سازمان مجاهدین خلق داشته‌اند و به همین دلیل اعتقاد وسیعی وجود دارد که در ترور اسدالله لاجوردی و علی رازینی و برخی دیگر از ترورها از همین توأین و با هدایت حسن شایانفر استفاده شده است. اگر این اطلاعات از سوی هیات پیگیری قتل‌های اخیر تأیید شود، شایعات مربوط به سازماندهی مجدد تیم‌های ترور و خانه‌های تیمی از سوی مقامات امنیتی و افرادی نظیر حسن شایانفر و حسین شریعتمداری و با استفاده از توأین مجاهدین خلق به حقیقتی تکاندهنده خواهد انجامید. از جمله دلایل پافشاری جناح راست و ماجراجوئی‌های گروه‌های فشار وابسته به آن برای جلوگیری از تغییر مدیریت در

بسیار، تاکیدیهای مهندس عزت الله سحابی، در مصاحبه‌های اخیرش با نشریات داخل کشور، درباره ارتباط‌های پنهان با انگلستان متکی به همین اطلاعات می‌باشد. آخرین اظهارنظر وی در این ارتباط را در آخرین خبر مندرج در اطلاعاتیه راه توده، پیرامون بازداشت علی فلاحیان بخوانید!

تدارک بستن روزنامه "زن" و یورش به مطبوعات

در ایران، پیرامون دور جدید یورش به مطبوعات و حمله به شخص محمد خاتمی گفته می‌شود:

از تاریخ ۲۰ تا ۲۴ اسفند، جلساتی با شرکت سران جناح راست در دفتر مقام رهبری تشکیل شد که در آن رئیس دفتر وی، "گلپایگانی"، شرکت داشته است. در این جلسه، ضمن ارزیابی از نتایج احتمالی انتخابات دوره ششم مجلس و حذف اکثریت نمایندگان کنونی فراکسیون راست مجلس، گزارشی نیز از مراسم حج امسال ارائه می‌شود. به موجب این گزارش، حجاج حتی بنا بر دعوت سخنرانان حاضر به فرستادن صلوات برای رهبر نمی‌شوند، اما هر بار که نام خاتمی می‌آید، همین حجاج سه بار صلوات می‌فرستند. موضوع دیگری که در این جلسه مطرح می‌شود، افزایش سریع اعتبار و نفوذ آیت الله منتظری در میان مردم است. عبد الله نوری و روزنامه "خرداد"، بعنوان موتور محرک این اعتبار معرفی می‌شوند و ضرورت بازداشت و محاکمه عبد الله نوری در دادگاه ویژه روحانیت نیز مطرح می‌شود. در همین ارتباط مواضع علی اکبر هاشمی رفسنجانی در باره آیت الله منتظری نیز مطرح می‌شود و از جمله اینکه وی در جلسه خبرگان رهبری که پس از درگذشت آیت الله خمینی تشکیل شده بود نیز خواهان شورش شدن رهبری بوده و اکنون نیز بدنبال همین امر است. بنابراین ارزیابی، گویا رفسنجانی در تدارک پیوستن به روحانیونی است که نظرشان شورانی کردن رهبری و اعلام استقلال مرجعیت مذهبی است، که در این صورت او خود قصد دارد رئیس این شورا شده و آیت الله منتظری، بعنوان مرجع تقلید معرفی شود.

در پایان این ارزیابی‌ها و بحث‌ها، نظر علی خامنه‌ای برای ضرورت یورش به روزنامه‌ها و مخلوط ساختن هاشمی رفسنجانی جلب می‌شود، اما اجرای تصمیمات موقوف به سخنرانی رهبر بمناسبت سال نو می‌شود، که خطوط اساسی در آن اعلام شود.

پس از این جلسات، رهبر راهی مشهد شده و پس از مذاکرات محرمانه با آیت الله واعظ طبسی "سال جدید را سال امام"، با تبلیغ روی ولایت فردی و نه شورانی اعلام و طی سخنانی شدیدترین حملات را به روزنامه‌ها می‌کند. بلافاصله در تهران، آیت الله شیخ محمد یزدی نیز، که در تمام جلسات دفتر رهبری شرکت داشته و در جریان جزئیات مسائل بوده، در اولین نماز جمعه سال جدید شرکت کرده و ضمن شدیدترین حملات به روزنامه‌ها، بویژه روزنامه "زن"، برای دولت و شخص محمد خاتمی نیز برای بستن روزنامه‌ها تعیین تکلیف می‌کند.

در تهران از دو دیدار هاشمی رفسنجانی با رهبر و آیت الله یزدی اخباری پخش است. در هر دو دیدار، به او برای جلوگیری از حمله به فائزه هاشمی و روزنامه "زن" پاسخ منفی داده می‌شود و به خواست او برای خاتمه بخشیدن به پرونده کرباسچی نیز پاسخ رد داده می‌شود. بدین ترتیب، حدس زده می‌شود که در آینده نزدیک یا هاشمی رفسنجانی مستقیماً وارد میدان شده و دست به مانورهای جدید خواهد زد و یا طرح جناح راست برای حذف او از حاکمیت دنبال خواهد شد!

طرح استیضاح مهاجرانی از سوی فراکسیون موقوفه حجتیه در مجلس اسلامی و مقاله روزنامه "قدس" که خواهان محاکمه دکتر مهاجرانی شده و همچنین حملات شدید به نماینده مجلس به محمد خاتمی نشان می‌دهد که تصمیمات جلسات دفتر رهبری با پیگیری در حال اجراء است.

روزنامه قدس، که آن را ارگان مطبوعاتی "حجتیه" و شخص واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی می‌شناسند، در تاریخ دوم اردیبهشت ماه خود نوشت:

«... براساس کارنامه وزارت ارشاد و بی‌توانی که بواسطه کوتاهی‌های این وزارت خانه متوجه هیات منصفه و دادگاه مطبوعات شده، این وزارت خانه بر اساس بند ۳ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی در تمامی جرائم بوجود آمده معاونت کرده و وزیر آن باید مورد پیگرد کیفری قرار گیرد!»

معنای این اظهار نظر روزنامه قدس، دستگیری و محاکمه دکتر مهاجرانی و فرستادن او، همراه با کرباسچی و فائزه هاشمی به زندان است! این خواست آیت الله واعظ طبسی است!

سیاست واحد برای افشای چهره حکومتی این نیرو و کمک به جنبش عمومی مردم ایران جهت مقابله با آن، در طیف چپ، ملیون و نیروهای مسترقی اپوزیسیون خارج از کشور وجود داشت، ای بسا مهاجرین سیاسی می‌توانستند بسیار فعال‌تر از اکنون، در کنار جنبش مردم، به حمایت از این جنبش، حمایت از مطبوعات تحت فشار، دفاع از مبارزان مذهبی و غیرمذهبی داخل کشور برخیزند! راه توده، چه گفت؟ و چه می‌گوید؟

* متن خلاصه شده مصاحبه مهندس مرتضی نبوی (از رهبران جناح راست و متحد متوفیه که اکنون در مجلس اسلامی است و سردبیر روزنامه رسالت را برعهده دارد) در آستانه انتخابات مجلس پنجم، در راه توده شماره ۳۷، شهریور ۱۳۷۴ منتشر شد. این مصاحبه در چارچوب کوشش راه توده برای آشنا ساختن طیف چپ مهاجر با واقعیات مربوط به آستانه انتخابات مجلس پنجم منتشر شد، اما با کمال تأسف اپوزیسیون چپ و راست، تا پایان این انتخابات، آن را تحریم انقلابی کرد و شورای نگهبان با انحلال نتایج بسیاری از صنوق‌ها، بویژه در شهرهای بزرگی نظیر اصفهان، مجلس کنونی را سرهم‌بندی کرد و با اکثریتی شکننده بطرف انتخابات ریاست جمهوری رفت. پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری، همین اکثریت شکننده در تمام توطئه‌هایی که علیه دولت خاتمی انجام شده و می‌شود، در کنار توطئه گران ایستاده است. مرتضی نبوی، که اکنون خود را مدافع اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی معرفی کرده و خاتمی را بر صندلی اتهام تعلل در حل مشکلات اقتصادی و عدالت برای مستضعفان نشانداده است، مطمئن از پیروزی در مجلس پنجم و به ریاست جمهوری رسیدن ناطق نوری در انتخابات دوم خرداد، در این مصاحبه، با تمام وجود از برنامه تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی به دفاع برخاست. راه توده در مقدمه‌ای که هسان موقوف (پیش از انتخابات مجلس پنجم و انتخابات ریاست جمهوری) بر این مصاحبه نوشت، برای نخستین بار مسئله تلاش جبهه ارتجاع‌بازار برای تشکیل یک حکومت یکپارچه را مطرح کرد و متذکر شد: «... این جناح، که اکنون دست بالا را در حکومت دارد، خواب یک حکومت یکپارچه را می‌بیند و برای رسیدن به این هدف از هیچ وسیله‌ای فروگذار نخواهد کرد. آنها برای رسیدن به این هدف، که مرتضی نبوی با صراحت از آن در این مصاحبه سخن می‌گوید، شورای نگهبان قانون اساسی، مجلس کنونی، اکثریت رهبری روحانیت باصطلاح مبارز، مجلس خبرگان رهبری، شورای ائمه جمعه، جامعه واعظ (روضة خوان‌ها)، انجمن اسلامی بازار، اتاق بازرگانی، دهها بنیاد خیریه (که بنا بر برآوردهای اولیه نزدیک به ۳ میلیون از آسیب دیدگان جنگ و حاشیه نشین‌های شهرهای بزرگ را تحت تسلط خود دارند)، گروه‌های سازمان یافته مهاجم (بمب منفجرکنندگان حکومتی، اویاش متشکل، قاتلین حرفه‌ای) پست‌های اجرائی مهم در کابینه رفسنجانی، مدیریت حکومتی حوزه‌های مذهبی در قم، اصفهان، مشهد و... را در اختیار دارند. آنها از حمایت و هدایت مافیای حجتیه در ایران نیز برخوردارند که این خود، سرش به فراماسورنری و سازمان‌های بین‌المللی آن بند است! (راه توده شماره ۳۷ شهریور ماه ۱۳۷۴ صفحه ۵)

قائم مقام وزارت اطلاعات و امنیت، خود را به جنون زده!

برخی مطبوعات طرفدار دوم خرداد، پیرامون مراحل تحقیق پیرامون پرونده قتل‌های سیاسی-حکومتی می‌نویسند که یکی از دستگیرشدگان در مراحل بازجویی و برای گریز از پاسخگویی به سؤالات خود را به جنون زده است.

در تهران گفته می‌شود: این فرد "محمد موسوی"، قائم مقام دری نجف آبادی وزیر اطلاعات و امنیت سابق است که عامل اصلی اجرای قتل‌ها می‌باشد. او در زمان علی فلاحیان به قائم مقامی وی برگزیده شد و پس از انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری نیز علیرغم همه تلاش وی برای تغییر ساختار وزارت اطلاعات، موسوی در همان سمت باقی ماند و در حقیقت دری نجف آبادی را اداره کرد!

محمد موسوی، که برای باقی ماندن بر سر پست قائم مقامی وزارت اطلاعات و امنیت، حمایت دفتر رهبری را همراه داشت، اکنون مشخص شده که با "حجازی"، منشی مخصوص علی خامنه‌ای، در ارتباط بوده است. پس از کشف نقش محمد موسوی در قتل‌ها و بویژه ارتباط او با جاسوسی که دستگیر شده و شهرت به "مردی که از شرق آمد" دارد، "حجازی" از دفتر علی خامنه‌ای کنار گذاشته شد تا بتوان از وی نیز تحقیقات کرد. در تحقیقاتی که از وی بعمل آمد مشخص شد که حجازی از طریق یک کارمند ایرانی در سفارت انگلستان در تهران، با شبکه جاسوسی انگلیس در ارتباط بوده است! باحتمال

جنبش کارگری در ایران

اوضاع نابسامان اقتصادی، وضع بد معیشتی کارگران و ناهماهنگ بودن حقوق و مزایای دریافتی، در کنار تورم روز افزون و مهار نشدنی، زمینه های یک اعتراض سراسری کارگری را در ایران فراهم می آورد. ورشکستگی پاره ای از واحدهای تولیدی و صنعتی و بیکار شدن خیل عظیمی از کارگران، در کنار امکان هر چه بیشتر کارفرمایان برای عقد بیرحمانه قراردادهای موقت کار، تبدیل نیروی انسانی به بهانه عدم سوددهی واحدهای تولیدی، ایجاد تضییقات و محدودیت های جدی برای شوراهای اسلامی کار از سوی برخی مدیران و کارفرمایان و سرانجام، تلاش سرمایه داری نجام گسیخته جهت اصلاح و تغییر قانون کار، اتحاد و یکپارچگی کارگران را در کنار رشد روز افزون آگاهی آنها فراهم ساخته است. همه این مجموعه، حتی در نطق ها و اظهار نظرهای نمایندگان و سخنگویان فراکسیون کارگری مجلس شورای اسلامی و نقطه نظرانی که از سوی نهادهائی نظیر "خانه کارگر" و یا "شوراهای اسلامی کار" بیان می شود، مشهود است. سخنانی که در مطبوعات داخل کشور و بویژه روزنامه "کاروکارگر" نیز کم و بیش بازتاب می یابد.

ضرورت تشکل و اتحاد کارگران، برای تأثیر گذاری بر سیاستگذاری های اقتصادی-اجتماعی در سال های اخیر آنچنان از سوی کارگران میهنمان مطرح بوده است، که اعلام موجودیت "حزب اسلامی کار" را شاید بتوان تلاشی در پاسخ به این امر ارزیابی کرد. این امر نیز در خلال برخی اظهار نظرهای مسئولین این حزب مشهود است. مسئولین این حزب، هدف اولیه حزب تازه تاسیس را مشارکت دادن نیروهای تولیدی کشور در عرصه قدرت سیاسی اعلام کرده اند. تردید نیست که تاسیس حزب کار اسلامی، تنها گام کوچکی است در راه هدف بزرگ تشکل کارگران، اما برخلاف پاره ای اظهار نظرهای متکی به "همه چیز یا هیچ چیز"، باید از هر امکانی برای متشکل کردن نیروی کارگری کشور استفاده کرد. خواستی ها، اهداف کارگران و سمت و سوی تشکل هائی نظیر "حزب کار اسلامی" ماهیت این تشکل ها را تعیین خواهد کرد، نه نام و انگیزه های تاسیس آنها. حتی اگر این تشکل ها، از نوع "حزب کار اسلامی" باشند. نفس مقاومت سرمایه داری و ارتجاع مذهبی متحد آن در حکومت برای جلوگیری از برپائی و فعالیت حزب مورد بحث، خود گویای آن می و سیاستی است که باید در قبال این نوع تشکل ها و تلاش در راه هویت بخشیدن به آنها بکار برد.

در هر خبری که پیرامون جنبش کارگری کشور در مطبوعات ایران منتشر شده و می شود، می توان گوشه هائی از خواست، اعتراض، جهت و هدف این جنبش را تشخیص داد. در عین حال که امروز دفاع از قانون کار موجود به یک عرصه جدی پیکار بین کارفرمایان و کارگران تبدیل شده، خشم نهفته در همه نامه های کارگران نسبت به تشدید اختلاف طبقاتی در جمهوری اسلامی، غیر قابل انکار است. شعار دفاع از دست های پنه بسته، امروز در جمهوری اسلامی تبدیل به بوسه بر دستهای کارنکرده و آلوده به تجارت و غارت کشور شده است!

۴۰۰ هزار کارگر چگونه

اخراج شده اند!

«عدم وجود امنیت شغلی، به علت سوء استفاده گسترده کارفرمایان از قانون قراردادهای موقت کار موجب نگرانی عمیق و عدم دل بستگی کارگران به کارشان شده است. اخیراً در همه گروه های شغلی، اعم از خدماتی و تولیدی به دلیل اینکه کارفرما مجبور به تأمین حقوق حق مسکن و بیمه رسمی خود نشود و نیز پرداخت های دستمزد خود را کاهش دهد

(بدلیل افزایش سنوات خدمت رتبه نیز افزوده می شود که خود باعث افزایش حقوق ماهانه است و افراد با سابقه کار کمتر گروه شغلی پایین تری دارند) به استخدام نیروی کار جوان مبادرت می ورزد. با وجود قراردادهای موقت کار، کارفرما می تواند هر زمان اراده کند کارگران را اخراج کرده و با آنها در پایان دوره های قرارداد که اکنون به ۳ ماه و ۶ ماه تقلیل یافته، با کارگر تسویه حساب کند. این قانون طی چند سال گذشته باعث اخراج ۴۰۰ هزار کارگر شده است. پرسنل قراردادی به علت ترس از عدم تمدید قرارداد، بر هر نوع خواست نامشروع کارفرما تن می دهند و در تشکل های کارگری که غالباً مورد مخالفت مدیران و کارفرمایان قرار می گیرد، شرکت نمی کنند. بر این اساس است که شوراهای اسلامی کار تضعیف شده و بتدریج ضمن تضعیف نیروی کار و کاهش انگیزه و وجود اضطراب و تشویق و از دست دادن کار و نهایتاً عدم وجود امنیت شغلی، سطح خدمات و تولید کاهش یافته است.

با بررسی های بعمل آمده، عواقب وجود قراردادهای موقت کار که منجر به بیکاری مجدد و سریع نیروی کار می گردد. متاثراً از همین مناسبات ویرانگر است، که آمار طلاق، جرم، چنایت، افسردگی، سرخوردگی، خودکشی و معضلات اجتماعی عدیده روز به روز بیشتر شده است و نیز هیات های حل اختلاف کارگری و کارفرمایی سرگردان تر و به علت وجود دست های قدرتمند سرمایه داران همان ها که سرسختانه با قانون کار مخالفت می ورزند. پرونده کاری بسیاری از کارگران بسته می شود. کارگر بیکار کجا زندگی می کند؟ از کجا زندگی خود و خانواده اش را تأمین می کند؟»

[این قسمتی از مقاله نسبتاً طولانی "محمد مانی مقدم"، مسئول شورای اسلامی کار بیمارستان آزادی تهران است که از روزنامه "کاروکارگر" بر گرفته شده است.]

حزب اسلامی کار چرا تشکیل شد؟

حزب اسلامی کار، ضمن اعلام موجودیت، فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. تعدادی از اعضا و فعالین اولیه این حزب طی یک کنفرانس خبری، با اعلام مواضع و دیدگاه های خود، نحوه فعالیت و عضوگیری در این حزب را تشریح کردند. ابوالقاسم سرحدی زاده، نماینده مجلس و عضو رهبری حزب اسلامی کار با معرفی و نحوه شکل گیری این حزب، بر وجود احزاب در جامعه، بعنوان یکی از جلوه های مشارکت سیاسی تأکید کرد. وی با اشاره به اینکه هدف حزب اسلامی کار مشارکت دادن نیروهای تولیدی کشور در عرصه قدرت سیاسی است، گفت: «در حال حاضر در مراکز و کانون های قدرت سیاسی از نیروهای مولد هیچ استفاده ای نمی شود و متأسفانه قدرت در انحصار گروه های فرهنگی و یا شبه فرهنگی است.» وی تصریح کرد: «حزب اسلامی کار با این هدف که باید نیروهای مولد جامعه در قدرت سیاسی سهیم باشند تشکل شده است.»

در حزب اسلامی کار، علیرضا محجوب (دبیرخانه کارگر) عبدالرحمان تاج الدین (نماینده مجلس از اصفهان، که علیرغم مخالفت جناح بازار-ارتجاع، با حمایت شوراهای کار این شهر به مجلس راه یافت و خانم جلودار زاده، که نماینده مجلس از فراکسیون طرفدار دولت به حساب می آید، موسس حزب اسلامی کار می باشند.

حزب اسلامی کار با صدور بیانیه ای با اشاره به قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظام شورائی را برتر از همه دموکراسی ها دانسته و شوراهای اسلامی شهر و روستا را به عنوان تنها راه برقراری حاکمیت واقعی مردم بر شمرد. در این بیانیه آمده است، که وسعت و حدود اختیارات در نظام شورائی ترسیم شده در قانون اساسی به قدری است که در صورت تحقق و نهادینه شدن آن، هیچ راهی را برای اعمال سلیقه های فردی و یا جناهی باقی نمی گذارد و جمهوری در اساس خود به معنی جامعه ایست که مردم می توانند بطور آزاد و همگانی رهبران و مدیران نظام خود را انتخاب کرده و اداره کشور را خود تا انتخابات بعدی به دست آنان بسپارند.

زمینه های گسترش جنبش کارگری

علیرضا محجوب، دبیر کل خانه کارگر و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، با تأیید وضع بسیار بحرانی معیشت کارگران، تورم روز افزون کالاها و مایحتاج اساسی و نابرابری قدرت خرید با درآمد

و صنعت گشته و با این سرمایه های اندک می توان حرکت های اساسی را در جهت گسترش طرح های عمرانی، صنعتی، کشاورزی و سایر بخش ها انجام داد. مهندس صفائی گفت: قانون کار در جهت منافع عوامل تولید، یعنی کارگر، کارفرما و سرمایه گذار می باشد و برای اینکه منافع عوامل تولید تماما حفظ و حراست شود، ادارات کار و امور اجتماعی وظیفه دارند در چارچوب قانون مشکلات و اختلافاتی که در واحدهای تولیدی و یا صنعتی پیش می آید را با اجرای دقیق و عادلانه قانون رسیدگی کنند.

درد نامه های کارگران و حقوق بگیران، خطاب به روزنامه "کاروکارگر"

یک کارگر: از ۹۰ هزار تومان عیدی که با هزینه های کمر شکن زندگی برای کارگران در نظر گرفته شده، مبلغ ۲۲ هزار تومان مالیات کسر می شود. لطفاً بگوئید میزان مالیاتی که بایستی از عیدی کارگران کسر شود را از طریق رسانه ها اعلام کنند، تا هر کارفرما به هر میزان که دلش می خواهد و طبق فرمولی که خودش تشخیص می دهد، نسبت به کم کردن مالیات از عیدی اقدام نکند.

یک کارمند: کارمند رسمی بیمارستان میرزا کوچک خان هستیم. استنباط ما از نظام، پرداخت هماهنگ حقوق کارکنان دولت این بود که یک هماهنگی بین سید هزینه و دریافتی حقوق این حداقل بگیران به وجود آید، اما متأسفانه در سال جاری قرار شد تنها ۱۷٫۵ درصد افزایش حقوق داشته باشیم، لیکن در عمل مشاهده شد که این درصد اضافه شده در مقابل افزایش روز افزون قیمت کالاهای اساسی و کرایه خانه برای حقوق بگیران بسیار پایین تر از خط فقر است و ما بایستی چند روز پس از دریافت حقوق تا سر برج همچنان شرمند اهل و عیال خود بمانیم.

حقوق ما را بدهید!

کاروکارگر: کارگران کارخانه نازپوش بندر انزلی به دلیل عدم دریافت حقوق و مزایای ۱۴ ماهه گذشته خود، از مسئولان خواستار رسیدگی به این مشکل شدند. ایزدی، مسئول امور اداری کارخانه گفت که کارگران یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون ریال فقط بابت حقوق از این شرکت طلبکار هستند. تاکنون مسئولان به وضع ۱۸۵ کارگر این کارخانه که ۶۵ درصد آن را زنان تشکیل می دهند، رسیدگی نکرده و به وضعیت تولید توجهی نمی نمایند. محمد علی فیاض، یکی از کارگران گفت: ۵۰ درصد مالکیت این کارخانه به بخش خصوصی، ۳۵ درصد به کره جنوبی و ۱۵ درصد به سازمان صنایع تعلق دارد. وی نوع تولید کارخانه را پوشاک، کت و شلوار، ملانسه، دامن و پیراهن ذکر کرد و گفت: کارگران در اسفند ماه گذشته چندین بار اعتراض کرده و در جریان آن اقدام به بستن پل اصلی غازیان و انزلی کردند. در جریان این اعتراضات تعدادی از کارگران زندانی شدند که به مشکل آنان رسیدگی نمی شود.

سلام بر فقر!

مسئولان و کارشناسان مختلف مملکتی اعلام می دارند حقوق هیچ خانواری نباید کمتر از ۱۱۶ هزار تومان باشد، اما سلام بر حقوق ۳۰ هزار تومانی کارگر!

خانه داشتن چه زیباست، اما سلام بر اجاره نشینی کارگر! عروسی های چند میلیون تومانی چه با شکوه است، اما سلام بر بدبختی وام ازدواج! فرش های ۵۰۰ شانه کاشان و دستبافت اردکان چه زیباست، اما سلام بر موکت هزار پاره اتاق پذیرایی کارگر! گوشت و ماهی و برنج چه لذیذ و مقوی هستند، اما سلام بر سیب زمینی و املت کارگر! دوران پیری و پولداری چه خوب است، اما سلام بر بازنشسته های مشغول به کار کارگر! شنیدن حرف پولداران چه زیباست، اما سلام بر خاطرات غم انگیز کارگر!

کارگران اظهار داشت: «بانک مرکزی نرخ تورم را مبلغی اعلام می کند و شورای عالی کار همه ساله با مشکلات جدی عیدیه ای برای تعیین مزد و افزایش دستمزد مواجه است که متأسفانه در چند ساله اخیر اصلاً افزایش دستمزد و تورم هماهنگ نبوده و کارگران بشدت ناراضی اند. به نظر ما یکی از عواملی که می تواند موجب رونق صنعت گشته و موجب دلگرمی کارگران شود، افزایش مناسب دستمزد در برابر تورم است. وی تصریح کرد که مهمترین اصلی که هم اکنون در کمیسیون کار برای ما خاتمه اهمیت است ساماندهی اوضاع نابسامانی است که اغلب واحدهای کارگری را فرا گرفته است.»

معصومه جلودار زاده، نماینده تهران در مجلس اسلامی، در ارتباط با مشکلات کارگری خطاب به مسئولان گفت: شاید مسئولان هرگز طعم مشکلات کارگری را نچشیده باشند، تا بتوانند درد درآمد کم و اندک و انجام کارهای طاقت فرسا را احساس کنند و بتوانند آن را در تصمیم گیری های خود منعکس کنند. وظیفه ما بعنوان نمایندگان کارگران در مجامع قانونی و هر جای دیگر که هستیم اینست که مسئولان و دست اندرکاران امور کارگری را با دردها و محرومیت های کارگران و مسائل آنان آشنا کرده تا بحث مزد در پایان هر سال ساده تر و کارشناسانه تر بررسی شده و در این مورد تصمیم گیری بعمل آید. وی در پایان تصریح کرد: اگر کارگران و نمایندگان آنها همت نکرده و مجدانه دلائل روشن و کارشناسی ارائه ندهند، دیگران پیشی گرفته و وضعیت زندگی و امرار معاش کارگران بدتر از پیش خواهد شد.

عبدالرحمان تاج الدین، نماینده اصفهان و عضو کمیسیون کار مجلس، در اجتماع کارگران و بازنشستگان شهرستان ساوه گفت: با گذشت ۲۰ سال از انقلاب اسلامی، کارگران و زحمتکشان کشور از حداقل نیازهای اساسی محروم بوده و همچنانکه همگان می دانند، آنان در میان اقشار مختلف جامعه تنها نیروی هستند که در عرصه های مختلف حضوری فعال و همه جانبه داشته و دارند.

وی همچنین از تلاش فزاینده جهت افزایش حقوق و سایر مزایای کارگران خبر داد.

ایمانی، مدیرکل کار استان اردبیل در جمع مدیران و مسئولان آموزش فنی و حرفه ای ضمن اشاره به امکانات بالقوه و شرایط خاص جغرافیایی و نیروی انسانی این استان که بستر مناسبی برای سرمایه گذاری در زمینه تولیدات کشاورزی، باغی و صنایع تبدیلی می باشد و با اشاره به زمینه اشتغال هزاران جوان بیکار که دستشان از همه جا کوتاه است، تصریح کرد: کسانی که قانون کار را مانع سرمایه گذاری و اشتغال می دانند بدنبال نیات خاصی می گردند. قانون کار نه تنها مانع اشتغال نیست، بلکه بستر مناسبی برای ایجاد فرصت های شغلی نیز هست.

سرحدی زاده، رئیس کمیسیون کار مجلس و وزیر کار در دولت میرحسین موسوی در ارتباط با نبردی که اکنون در جریان دفاع از قانون کار و مقابله کارفرمایان و سرمایه داران برای تغییر آن جریان دارد، گفت: مشکل اقتصاد کشور اجرا یا عدم اجرای قانون کار نیست، زیرا در مناطقی که قانون کار حاکم نیست نیز شاهد هیچگونه رشد و شکوفایی اقتصادی نبوده ایم. تا زمانی که دولت نتوانسته است تضمین های کافی برای حمایت از کارگران را ارائه کند، نباید نسبت به اصلاح قانون کار اقدامی صورت گیرد. اعتراض اصلی کارفرمایان به قانون کار عدم اجازه اخراج کارگران بدون ذکر دلیل است که این اجازه نیز طبق هیچکدام از ضوابط حقوقی نمی تواند در اختیار کارفرمایان قرار گیرد.

صنایع را گسترش دهید

جدال بسیار مهم بر سر ادامه تسلط سرمایه داری تجاری بر اقتصادی کشور و یا رفتن به سوی تولید و گسترش صنایع، در جای جای مسائل مربوط به کارگران و جنبش کارگری منعکس است.

شیراز- کاروکارگر: مدیرکل کار و امور اجتماعی فارس در گرهمائی روسای ادارات کار و اشتغال این استان، با اشاره به معضل عظیم بیکاری در جامعه گفت: مسئولان بایستی با تلاشی پیگیر، سرمایه ها را به سوی گسترش صنایع و ایجاد اشتغال سوق دهند. وی سرمایه گذاری در بخش تعاون را یکی از عوامل توسعه اشتغال دانسته و یادآور شد: سرمایه های کوچک وقتی بصورت تعاونی در کنار یکدیگر قرار گیرد، موجب رونق اقتصاد

مبانی سوسیالیستی "الهیات رها نبخش"

در شماره اول روزنامه "نشاط" مقاله‌ای تحت عنوان «دین و سیاست در الهیات رها نبخش» در معرفی نظرات خانم دروته زوله (Dorothee Solle) نویسنده آلمانی، چاپ شده است. انتشار این مقاله نشان‌دهنده توجه روز افزون روشنفکران مذهبی کشور به جنبش الهیات رها نبخش است. واقعیتی که محمد علی عموشی در دو مصاحبه جداگانه با ماهنامه "فکرنو" و روزنامه "صبح امروز" آنرا چنین ارزیابی می‌کند:

«ما که اینک نقش دین را در ایران معاصر بررسی می‌کنیم نباید حرکت الهیات رها نبخش رو به گسترش را که نفوذ فراوانی میان توده‌ها، بویژه در آمریکای لاتین پیدا کرده فراموش کنیم. ما این پدیده را در کشورهای اسلامی هم مشاهده می‌کنیم. به اعتقاد من حرکت الهیات رها نبخش در بطن خود روشنفکران مذهبی دارد که این روزها نقشی عظیم در ایران ایفاء می‌کنند. کمونیست‌ها بر اساس مجموعه‌ای از عوامل مشترک می‌توانند فعالیت اجتماعی و ترقی‌خواهانه خودشان را با این روشنفکران مذهبی هماهنگ کنند.» (۱)

به اعتقاد "راه توده" که طی دوره دوم انتشار خود تاکنون چندین مقاله پیرامون تاریخ، اصول و تجربیات جنبش الهیات رها نبخش منتشر کرده است، آشنائی نیروها و روشنفکران مذهبی - مردمی ایران با جنبش الهیات رها نبخش می‌تواند در رفع موانع ذهنی موجود بر سر راه همکاری آنها با کمونیست‌ها و مقابله مشترک با توطئه‌های تفرقه‌افکنانه ارتجاع و امپریالیسم موثر واقع شود. (۲) از اینرو ارائه توضیحاتی در مورد مقاله روزنامه "نشاط" ضروری به نظر می‌رسد.

در مقاله مورد نظر چنین آمده است: «خانم "زوله" سال‌های اولیه زندگی خود را در دوران تسلط نازیسم گذرانده و در ۱۶ سالگی سقوط حکومت ویرانی کشور را شاهد بوده است. در این دوره از زندگی او افکاری متضاد ناشی از مشاهده سرنوشت ناگوار ملتش روح او را زجر می‌داده است. این افکار بود که زمینه‌های عقیدتی او را درباره الهیات و سیاست، تا به امروز تشکیل داده است. برای خانم "زوله" الهیات رها نبشی بخش پیامی نه تنها برای فقیران جهان سوم، بلکه برای ثروتمندان جهان اول نیز، در یک کلام "برای رها نبی" معنی می‌دهد. رها نبی از این فشار و اجبار که در جامعه ما و در ساختار اقتصادی و زیست محیطی آن وجود دارد و ما را مجبور می‌سازد که در مسابقه غارت جهان سهم داشته باشیم و در ویرانی آن شریک گردیم، از خدا گفتن و رفتار سیاسی داشتن به یک معنی است و این دو هیچگاه از هم جدا و مستقل نیستند.» (۳)

آنچه که مقاله "نشاط" معرفی می‌کند، نوعی از الهیات رها نبشی مذهبی و نوعی از الهیات نوین است، اما الهیات رها نبشی بخش نیست.

"مری بتسو"، روحانی برزیلی و نویسنده کتاب "فیدل و مذهب" در تفکیک این دو نوع از الهیات چنین می‌گوید: «الهیات نوین آمریکای لاتین حاصل چالشی است که روند رها نبشی ستمدیدگان مطرح کرده و در متولوژی با الهیات لیبرالی اروپا فرق دارد. الهیات پاسخ ایمان است به چالش‌هایی که واقعیت مطرح می‌کند. مهمترین وقایع این قرن در اروپا کدامند؟ بدون تردید دو جنگ جهانی، موجب طرح ستوالاتی جدی در اروپا پیرامون "خویش"، "قدر و منزلت انسان"، و مقصود از زندگی شد. مجموعه آثار فلسفی "هاسرل"، "هایدگر"، "سارتر"، "کارل جسیپر" و آثار ادبی "آلبر کامو" و "توماس مان و فیلم‌های "بونیل" و "فلینی" در پی یافتن پاسخ به این سؤالات بوده‌اند. الهیات هم از این قاعده مستثنی نبوده و در کوشش جهت ایجاد ارتباط با واقعیت اروپائی به فلسفه شخص باور "اصلت فرد" که محور آن فرد انسان است، متوسل شده است. اما کدام ویژگی، توصیف‌کننده آمریکای لاتین در این قرن است؟ بدون تردید، هستی جمعی میلیون‌ها انسان گرسنه، انبوه "هیجان". الهیات پی برده است که توسل به فلسفه برای شناخت دلائل سیاسی و ساختاری وجود این انبوه "هیجان" کافی نبوده و لازم است که به علوم اجتماعی و حتی مارکسیسم متوسل شد. این رابطه [با علوم اجتماعی و مارکسیسم]، منطبق با تجربه ایمانی و رها نبشی بخش دین مسیح در آمریکای لاتین، متولوژی الهیات رها نبشی را بوجود آورده است.» (۴)

اشاره - اخیر، محمدخاتمی در رابطه با نابرابری موجود بین جهان عقب نگهداشته شده و سرمایه داری بزرگ غارتگر نقطه نظرانی را مطرح کرده است. سخنانی که زبان ویژه وی دارد، اما مفهوم آن عام است. این نقطه نظرات در آمریکای لاتین نیز، درسالهای اخیر با وسعت بیشتری مطرح است. در ادامه نقطه نظرات خاتمی، نکاتی را درباره جنبش الهیات رها نبشی نیز می‌خوانید.

الف. آذرنک

آنچه "خاتمی" می‌اندیشد و می‌گوید!

بنا بر گزارش اطلاعات بین‌المللی "جمعه ۲۳ بهمن ۱۳۷۷، محمد خاتمی در دیدار سفیران، کارداران و روسای سازمان‌های بین‌المللی مستقر در تهران ابراز امیدواری کرد، هزاره سوم میلادی با دوستی و تفاهم میان ملت‌ها و دولت‌ها با فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف آغاز شود.

خاتمی از "مشروطیت"، بعنوان بزرگترین دستاورد دوران جدید تمدن بشری نام برد و گفت: «حکومت برخاسته از مردم تحت نظارت نهادهای تعریف شده بشری دستاورد دوران جدید تمدن بشری است.» وی گفت: «تفکر حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش برای غرب و بشریت دستاورد مهمی بوده است، ولی این تفکر و آنچه که در عمل تحقق پیدا کرده دارای اشکالات فراوانی است و ما به شدت به غرب در این زمینه انتقاد داریم.»

خاتمی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «غربی چه می‌داند که در مستعمرات آن بر مستعمران چه گذشته است. غربی چه می‌داند که برای گردش چرخ‌های عظیم اقتصادی و تکنیکی چه استخوان‌ها در شرق خرد و نابود شده است. غربی چه می‌داند که در ایران ۴۰ هزار مستشار نظامی آمریکا همه کاره بودند و صاحبان این کشور اجازه زندگی آرام را نداشتند.»

وی با اشاره به اینکه استعمار جدید پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از استعمار قدیم به تبعیض و استثمار انسان پرداخته است، گفت: «برای آنکه در هزاره سوم صلح، عدالت و آرامش حاکم باشد، باید دیدگاه عوض شود و درک کنیم که انسان درجه یک و دو نداریم. انسان، انسان است و باید در هر جایی مورد احترام باشد. اگر انسان‌ها در سراسر دنیا گرسنه و فقیر هستند، ذاتا فقیر نیستند. همانگونه که یک انسان آفریقایی، اگر امکان داشته باشد، همانند انسان اروپایی می‌تواند زندگی راحتی داشته باشد. اگر در جهان میان ملت‌ها از نظر سطح آگاهی، بهداشت، آموزش، تکنولوژی فاصله وجود دارد، به لحاظ ستمی است که به آنها شده است. ما باید به یک دموکراسی بین‌المللی و جامعه مدنی بین‌المللی برسیم و در درجه نخست بسیاری از تبعیض‌ها و ستم‌هایی را که منشأ آن به خاطر منافعی است که در بیرون مرزهای کشورهای جنوب وجود دارد، از بین ببریم و به این اصل برسیم که انسان‌ها همه انسان هستند و انسان درجه دوم وجود ندارد. چرا باید کشورهای غنی از نیروی انسانی در زمینه مختلف خصوصی-نظامی استفاده کنند، ولی کشورهای محروم حتی برای جنبه‌های پزشکی و عرصه‌های صنعتی امکان استفاده از انرژی انسانی را نداشته باشند؟ چرا باید کشورهای جهان سوم و تولیدکننده نفت با سقوط وحشت‌انگیز قیمت نفت دچار بحران‌های عظیم شوند، ولی ایالات متحده آمریکا تنها در ظرف یکسال ۳۰ میلیارد دلار از کاهش شدید قیمت نفت استفاده کند.»

خاتمی با اشاره به اینکه برای اجرای عدالت ملی در کشورها باید از ثروتمندان به نفع مردم دیگر مالیات دریافت شود، گفت: «چرا در سطح بین‌المللی کشورهایی که عمدتاً با امکانات دنیای دیگر و نیروی ارزان کشورهای دیگر به اقتدار رسیده‌اند، مالیات ندهند. مالیات پیش‌کش‌تان، ستم نکنید، بگذارید به حق طبیعی خود برسیم و بکشیم که همه برسند. چرا باید فرهنگ و تمدن یک ملت بکلی از بین برود، ولی اگر یک اثر تاریخی کوچک در یک کشور غربی از بین رود فاجعه تلقی شود؟ ما بر این اصل که «انقلاب به ما عزت داد» پایبند هستیم و با هیچ کس و هیچ جا سر جنگ نداریم و در عین حال سخت به منافع ملی خود پایبند هستیم و از آن دفاع می‌کنیم. رابطه با کشورهایی را که ما را به قیمت تسلیم شدن در برابر مطامع نامشروع‌شان می‌خواهند، نمی‌خواهیم.»

اجتماعی (گناه) می‌زند، اما بدون پیوند خوردن با تحلیل اجتماع-سیاسی واقعیات مشخص تاریخی نمی‌تواند گناه را ریشه کن کند. گناه یعنی از "خودبیگانگی". بهمین دلیل هم نمی‌توان آنرا با بکار گرفتن شیوه‌های انتزاعی از میان برداشت. گناه تنها در ارتباط با از خود بیگانگی‌های خاص و مشخص معنی داشته و قابل درک است و تنها در شرایط مشخص تاریخی و با مقابله با انواع از خودبیگانگی‌ها می‌توان با گناه مبارزه کرد.

۵- مفهوم ناجی: الهیات‌رهای بخش به عیسی مسیح، بعنوان آغازگر سلطنت خدا بر زمین و آزادکننده فقرا و ستم‌دگان و به حاشیه رانده شدن‌های تاریخ، به انتقال انقلابی جهان کهنه به جهان نو، بایستی تحقق یابد معتقد است. مسیح یک سمت‌گیری نوین، دیدی جدید از بشریت و مجموعه‌ای از ارزش‌های نوین را به شاگردان خود آموخت. ارزش‌هایی که با جامعه زسان او و با ارزش‌های مورد حمایت قدرت سیاسی آنروز در تضاد بودند. در دوران معاصر هم، به میراثی که این ارزش‌ها در قلوب مردان و زنان و جامعه رسوخ کنند، حکم مرگ ساختار اجتماعی-سیاسی را صادر می‌کنند، که با این ارزش‌ها در تضادند.

۶- مفهوم رستگاری: در الهیات‌رهای بخش، رستگاری با شرکت در روند رهایی آغاز می‌شود. کوشش برای رهایی به عمل انسان (مسیحی و غیر مسیحی) در تاریخ، به شیوه‌ای کاملاً نوین ارزش ایمانی می‌دهد. شرکت در روند رهایی فی‌نفسه گامی است بسمت رستگاری.

۷- کلیسا در خدمت فقر: از نظر متفکران الهیات‌رهای بخش، کلیسا محکوم به آن نیست که حافظ وضع موجود باشد. بالعکس، کلیسا بعزت ایده‌ها و ریشه‌اش (بعنوان نمونه خاطره خطرناک و تهیج‌کننده مسیح مصلوب) ماموریتی انقلابی دارد. انجام ماموریت کلیسا به شرایط مشخص اجتماعی و ساختار دوزنی خود کلیسا وابسته است. کلیسا با گسست از طبقات حاکم، در کنار طبقات زیرین قرار گرفته و با ایجاد ارتباط با آنها می‌تواند استراتژی رهایی از سلطه را تنظیم کند. تنها از طریق گسست با نظم ظالمانه حاکم و تعهد روشن به یک جامعه نوین است که برداشت عمومی از کلیسا بعنوان نهادی در خدمت حفظ وضع موجود تغییر خواهد کرد. در آمریکای لاتین کلیسا باید خود را بطور کامل در روند انقلاب قرار دهد. ماموریت کلیسا در ارتباط با این روند انقلابی تعریف خواهد شد.

۸- انسان نو، جامعه نو: متفکران الهیات‌رهای بخش، جامعه‌ای را که خواهان ایجاد آن هستند، با عبارات مختلفی توصیف کرده‌اند. از جمله "جامعه انسانی"، "جامعه زنان و مردان آزاد"، "جامعه فارغ از نابرابری و ستم"، "جامعه رها از استثمار"، "جامعه‌ای نو از انسان‌ها نو". بطور کلی اهداف الهیات‌رهای بخش فرای اصلاح نظام موجود بوده و ایجاد یک جامعه کیفیتاً نوین را در بر می‌گیرد.

در این راستا، اقدامات اصلاحی تنها گام‌هایی تاکتیکی هستند در جهت رسیدن به اهداف استراتژیک. این جامعه نو و انسان نو، تنها از طریق رد مدل‌های توسعه سرمایه‌داری، و پشت سر گذاشتن جامعه طبقاتی بدست خواهد آمد. به گفته یکی از رهبران جنبش الهیات‌رهای بخش: «آرمان‌های مسیحیت به سوسیالیسم نزدیک‌ترند تا به سرمایه‌داری. هدف ایجاد یک سوسیالیسم مسیحی نیست. هدف ایجاد نظام اجتماعی است که در آن منشیان بهتر بتوانند به آرمان‌های انسانی و الهی مذهب‌شان جامعه عمل ببوشانند. همانطور که تجربه چندین قرن زندگی مسیحیان در جامعه سرمایه‌داری نشان می‌دهد، این آرمان‌ها می‌توانند در نظام سرمایه‌داری هم تحقق یابند، اما نظام سرمایه‌داری دارای تضادهای بسیاری است که در نظام دیگری وجود نخواهند داشت. اگر چه نظام نوین هم بنویه خود دارای تضادهایی البته کمتر خواهد بود.» (۵)

پی‌نویس‌ها:

۱- نگاه کنید به "فکرو" شماره ۲ بهمن ۱۳۷۷ و "صبح امروز" شماره‌های ۲۴ و ۲۵ اسفند ۱۳۷۷

۲- نگاه کنید به "اتحاد دو چپ مذهبی و دگراندیش در جهان" راه توده شماره ۵۹ و "نواندیشی دینی" در راه توده شماره ۷۳

۳- "دین و سیاست در الهیات‌رهای بخش"، ترجمه علی آندیشه، نشاط، اول اسفند ۱۳۷۷

۴- "فیلد و مذهب" نوشته مری پتو، انتشارات سایمون و شوستر، نیویورک، ۱۹۸۵، ص ۲۵

۵- "رستگاری و رهایی در جستجوی تعادل بین ایمان و سیاست" نوشته لئوناردو یوف و کلاودیس یوف، انتشارات اورپرس، نیویورک، ۱۹۸۴، ص ۱۰۱-۱۰

الهیات‌رهای بخش در چارچوب شرایط مشخص آمریکای لاتین شکل گرفته و حاصل کار نظری و مبارزات عملی روشنفکران مذهبی است که برای سعادت انسان‌ها در این جهان مبارزه می‌کنند. عمده‌ترین مشخصه‌های الهیات‌رهای بخش که آنرا از دیگر انواع سنتی و نوین الهیات مجزا می‌کنند، عبارتند از:

۱- دیالکتیک تنوری و عمل: متدولوژی الهیات سنتی قیاسی است بدین معنی که از مجموعه‌ای از حقایق جهانی و ازلی حرکت کرده و آنها را در تفسیر واقعیات جهان بکار می‌گیرد. بعبارت دیگر تنوری به عمل شکل می‌دهد. در حالیکه الهیات‌رهای بخش درک متفاوتی از رابطه تنوری و عمل دارد. در اینجا مردم اول از حرکت برای "رهائی" آغاز می‌کنند و سپس الهیات بعنوان بازتاب عمل آنها، شکل می‌گیرد. عمل رهایی بخش، ادامه یافته و الهیات جدید را ایجاد، تقویت و رهبری می‌کند. بعبارت دیگر طسی یک رابطه دیالکتیکی تنوری و عمل بر هم اثر می‌گذارند.

۲- مارکسیسم و واقعیت مبارزه طبقاتی: الهیات‌رهای بخش خود را به قلمروهای شخصی و معنوی زندگی محدود نکرده و در مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی درگیر می‌شود. در اینجا نه فقط موضوعات، مسائل و نگرانی‌های سنتی الهیات، بلکه رسیدن به درکی عملی از جهان بزرگتر اجتماعی هدف است. نتیجتاً متفکران الهیات‌رهای بخش بر استفاده از ابزار و داده‌های علوم اجتماعی پا می‌فشارند. با این وجود آنها به هر نوع مکتب جامعه‌شناسانه متوسل نمی‌شوند. بعنوان مثال آنها علناً و قویاً چارچوب "ساختار-کارکردی" تحلیل اجتماعی را رد می‌کنند. در عوض متفکران الهیات‌رهای بخش متدولوژی مارکسیستی و تحلیل "تاریخی-ساختاری" را وسیعاً بکار می‌گیرند. در این شیوه نگرش به مسائل اجتماعی، فقر، نتیجه جمعی و معارضانه ستمی ارزیابی می‌شود، که فقط با تاسیس یک نظام اجتماعی بدیل از طریق تغییرات اساسی اجتماعی-ساختاری از میان برداشته می‌شود. چنین استفاده‌ای از مارکسیسم یک گفتگوی جدی و صادقانه بین مذهب‌پس و مارکسیست‌ها را می‌طلبد. پیروان الهیات‌رهای بخش چنین گفتگویی را تشویق کرده و آماده پذیرش آن هستند.

۳- خدای جانفیدار: به عقیده متفکران الهیات‌رهای بخش، در نتیجه "سکولاریزه شدن" جوامع صنعتی، موضوع مهمی که مسیحیت اروپائی و آمریکای شمالی را بخود مشغول کرده، مساله "ناباوران" است. در نتیجه اصلی‌ترین نگرانی الهیات در این کشورها دین است که چگونه می‌توان انسان‌های مدرن را به باور به خدا راهنمایی کرد. مسیحیت آمریکای لاتین در مقابل، با ناباوری مشکلی نداشته و مهم برای آن مساله "هیچان" است. آنها نمی‌کنند که در نتیجه فقر، ستم و سلطه، انسانیت زدن شده‌اند. رهبران و پیروان الهیات‌رهای بخش از خود می‌پرسند: چگونه می‌توان از مهربانی خدا با افرادی صحبت کرد، که در فقر و ستم زندگی می‌کنند؟ چگونه می‌توان از خداوند جهان آفرین سخن گفت وقتی که مردان و زنان بی‌شماری ناچارانه دچار مرگ زودرس می‌شوند؟ چگونه می‌توان از عادل بودن خدا سخن گفت وقتی انسان‌های بیگناه در برابر چشمان ما از گرسنگی زجر می‌کشند؟ چگونه و با چه زبانی می‌توان به آنها می‌گفت که شخصیت و هویت انسانی‌شان همه روزه در جامعه پایمال می‌شود، گفت که آنها اشرف مخلوقات و دختران و پسران خداوند هستند؟ به همین علت، در الهیات‌رهای بخش، خداوند جانفیدار است. جانفیدار آنهایی که در شرایط فقر، ستم و سلطه زندگی می‌کنند.

۴- گناه اجتماعی: در الهیات سنتی مسیحیت، "گناه" منشاء، ریشه و دلیل اصلی همه مشکلات بشری است. این برداشت و تلقی از نقش گناهان فردی، در دوران بعد از عصر روشنگری بسیار ضعیف و بیرنگ شد. ولی مفهوم "گناه" جایگاه و نقش ویژه‌ای در الهیات‌رهای بخش دارد. الهیات‌رهای بخش به گناهانی که حاصل انتخاب آزاد افرادند، توجه نداشته، بلکه به گناهانی که ماهیتی اجتماعی دارند، می‌پردازد. گناه، یعنی گسست از خداوند، چیزی نیست که فقط محدود به زوایای قلب انسان باقی بماند. گناه همیشه به قلمرو روابط افراد منتقل می‌شود و در نتیجه منشاء اصلی همه ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و همچنین ریشه کشمکش‌ها و درگیری‌ها در یک جامعه را، گناه تشکیل می‌دهد. گناه یک واقعیت اجتماعی است. چنین درک و برداشتی از گناه، به کشف ابعاد اجتماعی آن و یافتن راه‌های مقابله با "گناهان ساختاری" در جامعه کمک می‌کند. از نظر الهیات‌رهای بخش، فقر، بی‌کاری، ستم و بی‌عدالتی گناهان اجتماعی هستند، که فقط با داشتن ایمان نمی‌توان آنها را از میان برداشت و دوباره به خدا پیوست. ایمان اگر چه تیشه به ریشه نابرابری‌های

مردم و از جمله هواداران برنامه های دولت خاتمی قرار دارد و مدافع تحولات در ایران است.

آنچه را در زیر می خوانید، یکی از خاطراتی است که او در سینه دارد و در ارتباط با شکل گیری تحولات بسیار جدی در افکار و اندیشه های نیروهای مذهبی جوان کشور و ضرورت درک دقیق اوضاع کنونی کشور بیان می کند:

«... بند ۶ ویژه توده ای های قدیمی و مسن بود. امثال من که در دهه ۴۰ و ۵۰ با خیلی از آنها زندانی و آشنا بودیم در بند ۵ بسر می بردیم. یک روز، چند بازجوی جوان مرا برای نمایش به زندانیان توده ای، به بند ۶ می بردند. این کاری بود که برای درهم شکستن روحیه ها انجام می شد و متقابل از جمع بند ۶ هم گاه کسانی را به بند ما می آوردند. نزدیکی های بند توده ای ها، بین من و بازجوها بحث و جدل مذهبی شروع شد. یکی از جوان ها بقیه کت مرا در چنگش گرفت تا کشان کشان به بند ۵ برسد. من دستش را گرفتم و گفتم: این کت یادگار یکی از اعدام شدگان دوران شاه است، وقتی او را برای تیرسازان می بردند از تنش در آورد و به رسم یادگار تن من کرد. زیرغلش پوشیده و تمام سردست هایش رفته است. تو جوان تر از آن هستی که بفهمی من چه می گویم! گردنم را بگیر، اما کت را بگیر!

مبهوت و ناباور به من خیره شد. با آنکه هنوز نفهمیده بود من از چه یادگار گرانقدری حرف می زنم، دستش را پس کشید و من هم بحث را قطع کردم. بقیه کت را صاف کردم و همراه بازجوها راه افتادم.

آن روز و آن دوران گذشت. در جریان انتخابات ریاست جمهوری و حوادث بعد از آن، بارها آن برویچه های جوان و بازجوها در دانشگاه دیدم که از تحولات دفاع می کنند و از نیروهای دوم خردادی محسوب می شوند. این از درس های روزگار است، که همان جوانی که بقیه کت مرا در زندان اوین گرفته بود، حالا یکی از فعالان خیلی جدی جنبش دانشجویی دفتر تحکیم وحدت است. بارها روی مرا بوسیده و از گذشته طلب بخشش کرده است.

مهم نیست که بر من چه گذشت، مهم آنست که بر نسل جوان مذهبی چه گذشت و به کدام شناخت ها دست یافتند. امثال من عمرمان را کرده ایم و بارمان را بسته ایم، آینده را آنها باید بسازند!»

"حافظ قرآن" بسیار شکسته و پیر شده است. خاطراتی را از توده ای های هم سن و سال خود و زندان دشوار و خونین آنها در زندان جمهوری اسلامی در سینه دارد، که فصل هائشی از یک "زمان" بلند پیرامون انقلاب ایران است. مانند بسیاری از همفکران خود، هنوز ستایشگر انقلاب الجزایر، انقلاب فلسطین و حکومت لیبی است، گرچه بسیاری از رویاهای مربوط به انقلاب های اسلامی، جانشین واقع بینی های طبقاتی بودن اسلام و انقلاب ها شده است.

✽ به همه علاقمندان تحولات و رویدادهای ایران، توصیه می کنیم تا برای درک دقیق آنچه اکنون در جمهوری اسلامی و در ارتباط با نواندیشان مذهبی می گذرد، یکبار دیگر وصیتنامه اسدالله لاجوردی را به دقت بخوانند. این وصیتنامه در راه توده شماره ۷۷ منتشر شده است. این فقط وصیتنامه لاجوردی نیست، بلکه مانیفست ارتجاع مذهبی برای یورش به چپ مذهبی و نواندیشان مذهبی و قتل عام آنهاست!

قسمتی از این وصیتنامه، که جناح راست جمهوری اسلامی گام به گام در حال اجرای آنست را در زیر تکرار می کنیم:

«...خداوند! از تو مصرانه می خواهم دست و قدم، زبان و قلم همه کسانی را که در جهت رهایی مرتدین و محاربین از چنگال عدالت، اعمال قدرت کرده اند، برای همیشه از سرنوشت این مردم شهید پرور و شاهد قطع فرمانی. آنها که در حوزه های علمیه به فقه و فقه روی می آورند تا مسیر فقه را عوض کنند. به مسئولین بارها گفته ام که خطر اینان به مراتب زیادت از خطر منافقین خلق است.»

این سخنان، صریحا مقابله با امثال محسن کدیور، آیت الله منتظری، آیت الله یات و... را خواهان است، که در حال اجراء است. در بخش دیگری از این وصیتنامه، بطور صریح قتل عام رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که امثال لاجوردی معتقد بوده و هستند، افرادی نظیر بهزاد نبوی انفجار نخست وزیری و قتل آنها را سازمان داده اند، در خواست می شود:

«... اینها توانسته اند تعداد کثیری از روحانیون را تحت تاثیر قرار دهند، تا بدانجا که بر اعمال جنایتکارانه آنان با دیده اغماض بنگرند و حتی در مواردی نظیر به شهادت رساندن باهنر و رجائی به مصلحت اندیشی های پشیمانی آورنده متوسل شوند. با کمال تأسف توانسته اند تعداد فراوانی از جوانان مسلمان را جذب کرده و منحرف نمایند...»

پای صحبت یکی از مبارزان قدیمی و

نواندیش مذهبی

نسل جدید مذهبی به شناخت های مهمی دست یافته است!

اخیرا یکی از مبارزان قدیمی مذهبی، سفری به خارج از کشور کرده بود، که بنا بر دلائل مشخص، ذکر نام او و کشوری که به آن سفر کرده و انگیزه سفرش ممکن نیست!

او را یکی از بانیان نواندیشی مذهبی می شناسند و در زمان شاه سال ها در زندان بود. دو فرزند او، در زمان شاه اعدام شدند و فرزند سوم او را جمهوری اسلامی اعدام کرد. سرگذشتی تلخ تر از "مدیرشانه چی" دارد. امید و یقینش به تحولات بسیار قوی است! سلوکش با چپ های غیر مذهبی و برویچه توده ای ها بسیار منطقی تر و واقع بینانه تر از بسیاری از دیگر نواندیشان مذهبی است!

چه در زمان شاه و چه در جمهوری اسلامی، او را به حق یک از حافظان "قرآن" می شناسند، که بند بند آن را از حفظ است.

در دهه ۶۰ و بنیبال بالا گرفتن موج ترور و انفجار در جمهوری اسلامی، میدان دار شدن اسدالله لاجوردی در زندان ها و براه افتادن موج شکنجه و اعدام ها، سقوط بنی صدر و خروج وی همراه با مسعود رجوی از ایران، از جمله کسانی که قربانی انتقام جویی های ارتجاع مذهبی شد، همین "حافظ قرآن" مورد بحث است. لاجوردی و رهبران کنونی موتلفه اسلامی که در زمان شاه با شرکت در مراسم "سیاس آریامهری" سرشکسته و خفت بار از زندان شاه بیرون آمده و به بازار تهران بازگشته بودند، نسبت به آن گروه از مذهبیون که در زندان ماندند و در این سپاس شرکت نکردند، کینه و نفرتی مضاعف داشتند.

موج ترورها و انفجارها و افتادن ابتکار عمل بدست دادستانی مستقر در زندان اوین، فرصتی برای امثال لاجوردی ها فراهم آورد، تا آن خفت مراسم "سیاس" را با به زندان کشیدن مذهبیون مقاوم دوران شاه و شکستن آنها در زیر شکنجه اسلامی، جبران کنند!

"حافظ قرآن" یکی از قربانیان بزرگ این توطئه بود. گرچه، امثال آیت الله لاهوتی، آیت الله گلزاده غفوری و ده ها روحانی و غیر روحانی مذهبی دیگر نیز در این طیف قرار داشتند. قربانیانی که اکنون امثال "محسن کدیور" به جمع آنان پیوسته اند و اگر ارتجاع مذهبی قادر شود و بتواند، بر شمار آنان بسیار خواهد افزود! قربانیانی که اگر مانند آیت الله مطهری به تیر غیب گرفتار نشوند، خلع لباس نشوند، و یا مانند آیت الله منتظری خانه نشین نشوند، سر از زندان ها و شکنجه گاه ها در خواهند آورد. ✽

مسافری که بحث بر سر اوست، در همان موج اولی که ارتجاع مذهبی و لاجوردی سازمان داده بودند، به همان زندانی بازگشت که در آستانه انقلاب از آن بیرون آمده بود: اوین!

چند سالی ماند و در جریان کوتاه تسلط طرفداران آیت الله منتظری بر سازمان زندان ها و زندان اوین (گروه میثم-سرحدی زاده) و پیش از آغاز توطئه بزرگ برکناری آیت الله منتظری از جانشینی آیت الله خمینی، از زندان بیرون آمد.

او شاهد بسیاری از جنایات لاجوردی در زندان اوین است و با کوله بار سنگینی از تجربه دگردیسی نیروهای جوان مذهبی، که برای یک دوره نسبتا طولانی به ابزار دست ارتجاع مذهبی تبدیل شده بودند، اکنون در کنار جنبش

گفتگوی "راه توده" با نویسنده کتاب "ایران بین دو انقلاب" - دکتر "آبراهامیان"

تاریخ نگاری نباید با گرایش های سیاسی همراه شود!

اشاره - کتاب "ایران بین دو انقلاب"، یکی از پرفروش ترین کتاب های تاریخی دوران اخیر در ایران است. از این کتاب در مهاجرت نیز استقبال چشمگیری شده است. چاپ دوم آن، با ویرایش و غلط گیری جدید، در داخل کشور در دست تهیه است و بزودی به بازار کتاب عرضه خواهد شد. آنچه که کتاب "ایران بین دو انقلاب" را از دیگر کارهای تحقیقاتی پیرامون تاریخ معاصر ایران متمایز می کند، اسناد و مدارک مستدلی است که با استفاده از آرشیوهای معتبر جهانی در آن مطرح شده است. داوری بی طرفانه و اشارات دقیق به وقایع و همچنین استفاده از مطالبی که پیرامون این وقایع در مطبوعات هر دوران منتشر شده، به کتاب "ایران بین دو انقلاب" اعتبار ویژه ای بخشیده است.

"ایران بین دو انقلاب"، همانگونه که از نام آن مشخص است، از شکل گیری انقلاب مشروطه شروع و تا آستانه انقلاب بهمن ۵۷ ادامه می یابد. این کتاب در اصل به زبان انگلیسی نوشته شده و در ایران، احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی آن را به فارسی برگردانده اند.

دکتر "آبراهامیان" نویسنده کتاب "ایران بین دو انقلاب"، که در کودکی ایران را ترک کرده و اکنون در آمریکا مستقر است، کتاب جدیدی در دست تدوین دارد، که این کتاب نیز قرار است تا چند ماه دیگر به بازار عرضه شود. تحقیق جدید او "زندان، شکنجه و توبه در ایران مدرن" نام دارد، که زندان های ایران را از زمان رضاشاه تاکنون در بر می گیرد.

گمان می رود، که دکتر "آبراهامیان" در ادامه "ایران بین دو انقلاب"، تحقیقاتی پیرامون انقلاب سال ۵۷ ایران را نیز تهیه و منتشر کند. کتابی که وی درباره "سازمان مجاهدین خلق" منتشر کرده، نشان می دهد که وی چنین تحقیقی را در دست تهیه دارد و شاید بتدریج تاریخچه و تأثیر سازمان ها و تشکل های مذهبی بر انقلاب ۵۷ را بعنوان پیش مقدمه این تحقیق بزرگ منتشر کند.

"راه توده"، نخستین نشریه فارسی زبان ایران بود، که بخشی هائی از کتاب "ایران بین دو انقلاب" را، بعنوان پرفروش ترین کتاب تاریخی-تحقیقاتی منتشره در داخل کشور، منتشر کرد. در ادامه این معرفی، یکی از همکاران "راه توده" در آمریکا، اخیراً گفتگویی با دکتر "آبراهامیان" برای انتشار در "راه توده" تهیه کرده است، که آن را در زیر می خوانید. از آنجا که کار تحقیقات جدید دکتر آبراهامیان مربوط به زندان های ایران از زمان رضاشاه تا کنون است و بصورت بسیار طبیعی این کار تحقیقاتی نیز باید در ادامه خود شامل دوران برقراری جمهوری اسلامی و رویدادهای تلخ و خونی آن نیز بشود، مبنای این گفتگو زندان های جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

س: من و کسانی که با نوع نگرش دقیق و مستند شما نسبت به تاریخ و رویدادهای ایران، از طریق کتاب "ایران بین دو انقلاب" آشنا شده اند، تصویری کنیم شما اطلاعات زیادی را در باره زندان ها، شکنجه ها و کشتارهای زندانیان سیاسی در اختیار دارید.

ج- از میان زندانیان سیاسی چپ که در زندان های جمهوری اسلامی بوده اند و از کشتار همگانی جام سالم بدر برده اند، عده ای در اروپا و بویژه در کشور آلمان بسر می برند. من برای دیدار و گفتگو با آنها، به آلمان سفر کرده ام. دیدار با این زندانیان اطلاعات زیادی را در اختیار من گذارد. اغلب آنها اطلاعات تکاندهنده ای را بازگو کردند. البته، بگویم که خیلی از این زندانیان که حالا بصورت پناهنده در اروپا بسر می برند، هنوز بر اعصاب خود مسلط نشده و برخی از آنها اصلاً دلشان نمی خواهد گذشته را مرور کنند. آنها ترجیح می دهند گذشته را فراموش کنند. بعضی از آنها استدلال می کردند که هنوز شب ها کابوس سال های زندان را می بینند!

بعضی سرگذشت ها را هم در مطبوعات احزاب و سازمان های سیاسی ایران خوانده ام. از جمله در "راه توده".

بنظر من، هنوز خیلی چیزها نوشته نشده است و یا اگر نوشته شده، بصورت گزارش هائی بوده که جنبه های تبلیغاتی آن برای سازمان ها و احزاب، قوی تر از ترسیم مجموعه فاجعه، برای مجموعه زندانیان بوده است.

من در هر دیداری که با این زندانیان داشته ام، به آنها توصیه کرده ام، علیرغم همه فشار روانی که هنگام مرور خاطرات بوجود می آید، این خاطرات را تحت تأثیر همین فشارها بنویسند، زیرا در غیر اینصورت گذشته زمان، این احساس تأثیر را ضعیف می کند. من حتی از بسیاری از آنها درخواست کرده ام که اگر به هر دلیل دلشان نمی خواهد گزارش این مشاهداتشان را برای نشریات بنویسند، برای من و به آدرسی که در اختیارشان گذاشته ام ارسال دارند، تا کار تحقیقاتی ام تکمیل شود.

س: با مجامع بین المللی برای دسترسی به اسناد و مدارک مربوط به زندان های ایران در تماس هستید؟

ج- با مجامع و مراکز رسمی حقوق بشر، برای تکمیل تحقیقاتم پیرامون زندان های جمهوری اسلامی و بویژه کشتار همگانی تماس داشته ام. همین تماس را با برخی از مجامعی که ایرانی ها در همین رابطه تشکیل داده اند هم تماس داشته ام. متأسفانه برخی تنگ نظری ها و رقابت های گروهی در بین مجامع دوم، باعث شده است، تا همه اطلاعاتی که آنها در اختیار افرادی نظیر من می گذارند، کامل و همگانی نباشد. هر یک از این مجامع، بنا بر علاقه سیاسی خود، گزارش هایشان بیشتر شامل حال همفکران خودشان است.

س: برخی مجامع و مراکز حقوق بشر و یا سازمان های وابسته به گروه های سیاسی، برای تکمیل اطلاعات خودشان و یا در اختیار شما قرار دادن اطلاعاتی که دارند، با شما تماس دارند؟

ج- خیر. این نوع تماس ها وجود ندارد و من هم اطلاعاتی را که جمع کرده ام، همچنان جنبه تحقیقاتی دارد.

س: تعداد اعدام های سیاسی، مخصوصاً آمار دقیق قتل عام زندانیان سیاسی، یکی از سؤالاتی است که برای خیلی از پژوهشگران این رویداد مطرح است. شما به این آمار دست نیافته اید؟

ج- یکی از دشوارترین قسمت های این تحقیق، دست یابی به اسامی کامل اعدام شدگان است. در این رابطه با خانواده های قربانیان باید ارتباط داشت که چنین کاری در شرایط کنونی ممکن نیست. شاید این کار از داخل کشور در آینده ممکن شود. البته، برآوردهای کلی وجود دارد. مثلاً این امر مشخص است که سازمان مجاهدین خلق بیشترین اعدامی ها را داشته است. از سوی چپ نیز، به ترتیب توده ای ها، فدائیان و راه کارگر بیشترین قربانی را داشته اند.

س: اما می بینید که همه جا، درباره اعدام ها طوری صحبت می شود که کمتر نامی از تعداد قربانیان توده ای برده شود.

ج- این بر می گردد به همان مسئله سازمانی و تبلیغاتی که به شما پیش تر گفتم و من هم با این نوع سانسور و یا تبلیغات مخالفم. امر کشتار همگانی زندانی ها، امری ملی و عمومی است و با این دید باید به آن نگاه شود. یکی از دلالتی که باعث رکود در تحقیق پیرامون این فاجعه شده، همین مسئله است. هر سازمان فقط دلش می خواهد درباره قربانیان خودش بنویسد و یا اگر از دیگر قربانیان نام می برد، از وابستگی سازمانی آن ها نام نمی برد، تا بتوان به آن سازمان مراجعه کرد و تحقیقات را کامل کرد.

* من از همه کسانی که اطلاعاتی مستقیم و یا غیر مستقیم از زندان ها و کشتار بزرگ سال ۶۷ دارند، خواسته ام و باز هم می خواهم که این اطلاعات را در اختیار من قرار دهند، تا کار تحقیقاتی خود را در باره زندان ها و اعدام ها تکمیل کنم.

نتیجه می‌رسم که بایستی در تدارک کتاب دیگری در ادامه "ایران بین دو انقلاب" بود.

س: در جریان تدارک و تدوین "ایران بین دو انقلاب" گفتگوهای حضوری هم با کسانی که در زمینه تاریخ معاصر ایران صلاحیت و یا اطلاع دارند، داشته‌اید؟ ج: بله! با عده‌ای که در اروپا زندگی می‌کردند و بسیاری از آن‌ها دیگر در قید حیات نیستند. بسیاری از آنها پناهندگان سیاسی بودند و یا هنوز هم هستند. بعنوان مثال، با مرحوم بزرگ علوی دیدارهای مفصل داشتم و درباره بسیاری از رویدادهای تاریخی گذشته اطلاعات قابل توجهی از او بدست آوردم.

س: مترجمین کتاب "ایران بین دو انقلاب" را می‌شناسید و اصولاً در جریان سیر ترجمه و اجازه انتشار آن بودید؟

ج: کتاب، اخیراً اجازه ترجمه از وزارت ارشاد گرفته بود. مترجمین کتاب، نامه دوستانه‌ای برای من نوشته‌اند. می‌دانید؟ الان برای من پیش از حق تالیف و این نوع مسائل مالی، انتشار خود کتاب در داخل کشور و اطلاع نسل جوان کشور از وقایع تاریخی مهم است. البته، در ایران قانون حق چاپ وجود ندارد و هر کس بدون اجازه نویسنده و مولف هر کار که خواست می‌تواند بکند. بنده هم یکی از جمعیت بی‌حق هستم!

س: واکنش‌های سازمان‌های سیاسی در باره کتاب شما چه بوده‌است؟ ج: هنوز واکنش عمده‌ای دریافت نکرده‌ام. البته هنوز هم زود است. اما کتاب دیگری که پیشتر نوشته بودم و مربوط به تاریخ "سازمان مجاهدین خلق" بود، با واکنش تند و خشن این سازمان روبرو شد. آنها تصور روشنی از یک کار تحقیقاتی ندارند؛ فکر می‌کنند تاریخ و نتایج و سرگذشت سازمانشان فقط به خودشان مربوط است و از تاریخ‌نگاری هم فقط تعریف و تمجید در نظرشان است. در حالیکه اینطور نیست و هر محقق حق دارد متکی به اسناد و مدارکی که جمع می‌کند، ارزیابی خودش را در باره تاریخچه و نتایج فعالیت یک سازمان سیاسی و یا یک دوره از تاریخ ایران و یا نقش فلان حزب و سازمان در این دوره از تاریخ انتشار بدهد. در پایان، این خود مردم هستند که تشخیص می‌دهند کدام تحقیق منصفانه‌تر، مستندتر و واقع بینانه‌تر بوده‌است. مثل انقلاب مشروطه، که انواع تحقیقات در باره آن منتشر شده‌است و در هر کدام از این تحقیقات نیز، طبعاً اشاره به نقش سازمان‌ها و تشکلهای سیاسی شده‌است. واکنش مجاهدین خلق اینطور بود که چرا بنده درباره تاریخ سازمان آنها طوری نوشته‌ام، که این سازمان را سازمانی طرفدار دموکراسی و آزادی مردم ایران معرفی کنم. البته، من در آن کتاب خودم نوشته‌ام که سازمان مجاهدین خلق سازمان مهمی است که در تاریخ سیاسی ایران، بویژه قبل از انقلاب نقش مهمی داشته‌است، اما بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ آنها به یک سازمان سکتاریستی تبدیل گشتند تا به یک سازمان وسیع توده‌ای. مجاهدین با عصبانیت مدعی شده‌اند که بنده تاریخ سازمان آنها را تحریف کرده‌ام. البته، بعداً کتابی هم نوشتند و مرا محکوم کردند. مهم نیست؛ قضاوت با تاریخ و مردم ایران است.

س: شما می‌دانید که دسترسی به اسناد تاریخی که در اتحاد شوروی سابق بوده، راهگشای مهم برای کارهای تحقیقاتی در زمینه تاریخ ایران، مخصوصاً تاریخ انقلاب‌ها و جنبش‌ها در ایران است. شما بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به این اسناد توانستید دست پیدا کنید؟

ج: حق با شماست! منابع تاریخی موجود در اتحاد شوروی، منابع بسیار با ارزش و راهگشای بسیار مهمی برای تحقیقات تاریخی بود. اگر می‌شد به همه آنها دسترسی پیدا کرد، خیلی از گوشه‌های تاریخ ایران و منطقه روشن می‌شد. امروزه دسترسی به آرشیو ملی اتحاد شوروی سابق دشوار است؛ در زمان گورباچف این دسترسی آسان شده بود که می‌گفتند برای تاریخ نویسی، یک "عصر طلایی" پیش آمده‌است.

س: می‌توانم بپرسم، که در فاصله تدوین کتاب "ایران بین دو انقلاب" تاکنون چه کار تحقیقاتی دیگری کرده‌اید؟

ج: البته! کتاب تازه من تا دو سه ماه دیگر منتشر می‌شود که تاریخ زندان‌ها در ایران از زمان رضا شاه تا کنون است. نام این کتاب "شکست‌ها، اقرار و توبه در ایران مدرن" نام دارد، که قطعاً نسخه‌ای از آن را در اختیاران خواهم گذاشت.

س: می‌توانم بپرسم چند سال دارید؟

ج: راز بزرگی را فاش نمی‌کنم، اگر بگویم ۵۸ سال دارم.

س: یکی از افرادی که اطلاعات قابل توجهی درباره رویدادهای زندان‌های ایران در دهه ۶۰ دارد، آقای گالیندوپل، نماینده حقوق بشر است. او از جمله کسانی است که توانست با رهبران حزب توده ایران، در زندان اوین دیدار کرده و اطلاعات بسیار مهمی را از زبان آنها در باره شکنجه‌ها بشنود. از جمله او با نورالدین کیانوری، محمدعلی عموئی دیدار کرده و در سلول انفرادی احسان طبری نیز به دیدار او رفته و با هم صحبت کرده بودند. گفته می‌شود در ملاقات با کیانوری و عموئی، این دو شرح دقیقی از شکنجه‌ها و آنچه که بر سر رهبران حزب توده ایران، هنگام بازجویی‌ها آورده بودند، در اختیار گالیندوپل گذاشته‌اند. البته خبر بسیار کوتاهی درباره این دیدار، در سال ۶۴ و بعنوان بخشی از گزارش ایشان در بعضی مطبوعات خارج کشور منتشر شد، اما هرگز مشروح این گزارش و دیدار منتشر نشده‌است. شما با ایشان تماس دارید و از مشروح گزارش‌های او خبر دارید؟

ج: من برخی گزارش‌های گالیندوپل را خوانده‌ام. او گفته‌است که با چه اشخاصی دیدار و گفتگو داشته، اما مشروح همه آنها را تا حالا منتشر نکرده‌است. برای خود من هم خیلی جالب است که بدانم ایشان با چه زندانیان مشهوری دیدار داشته‌است. خیلی مشتاقم که ایشان را در یکی از سفرهایش به آمریکا ملاقات کرده و درباره این مسائل با او گفتگو کنم. قطعاً در این دیدار خیلی از مسائل روشن خواهد شد.

س: شاید آقای گالیندوپل لیست کاملی را توانسته باشد از تعداد و مشخصات اعدام شدگان قتل عام زندانیان سیاسی تهیه کرده باشد.

ج: امیدوارم ایشان چنین لیستی را داشته باشد. تا آنجا که تاکنون اطلاع دارم، حدوداً ۶۱۵ زندانی در جریان قتل عام سیاسی سال ۶۷، در عرض چند شبانه روز در زندان‌های تهران اعدام شده‌اند. این لیست در ایران تهیه شده و بدست من نیز رسیده‌است. در نشریه "کار" نیز منتشر شده‌است. اما، متأسفانه چنین لیستی در باره قتل عام‌هایی که در شهرستان‌ها صورت گرفت تهیه نشده‌است، یا اگر تهیه شده، هنوز بدست من نرسیده‌است.

س: شما اطلاعاتی در باره اجرا کنندگان و یا حکام شرع قتل عام زندانیان سیاسی دارید؟

ج: جز در مورد تهران، خیر! مثلاً نمی‌دانم در شهرهایی مثل شیراز و سنندج که گفته می‌شود تعداد اعدام شدگان آن، در جریان کشتار عموئی زندانی‌ها بالا بوده، مسئول چه کسانی بوده‌اند. اطلاعات دقیق مربوط به این نواحی بشدت کنترل می‌شود. هنوز سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در جلوگیری از افشای این اخبار موفق است، اما این نوع موفقیت‌ها ابدی نیست، بالاخره خبرها به جامعه درز پیدا خواهد کرد.

س: تا بحال به این فکر افتاده‌اید که رسماً از مقامات قضائی جمهوری اسلامی درباره این کشتار سؤال کنید و خواهان اطلاعات رسمی شوید؟

ج: وقتی مقامات دولتی منکر اصل واقعه هستند و مدعی‌اند که چنین حادثه‌ای در جمهوری اسلامی روی نداده‌است، چگونه می‌توان باور داشت که آنها به چنین پرسشی پاسخ بدهند؟ و یا مثلاً بگویند که این واقعه چگونه طرح ریزی و اجرا شد.

ایران بین دو انقلاب

س: اگر موافق باشید، برویم بر سر کتاب "ایران بین دو انقلاب" که چاپ دوم آن هم در ایران در حال تهیه است. شما می‌دانید که این کتاب در مهاجرت هم فروش بسیار بالائی داشته‌است. البته، فکر می‌کنم شما می‌دانید که "راه توده" یگانه نشریه فارسی زبان است، که این کتاب را بعنوان یکی از معتبرترین تحقیقات سال‌های اخیر، پیرامون رویدادهای انقلابی دوران معاصر ایران معرفی کرد. بسیاری اینطور فکر می‌کنند که جلد دیگری که این جلد را تکمیل کند، شما در دست تهیه دارید. آیا اینطور است؟ تحقیقاتی هم در باره انقلاب ۵۷ در دست تهیه و انتشار دارید؟

ج: کتاب "ایران بین دو انقلاب"، پیش از انقلاب سال ۵۷ نوشته شده‌است. از آن زمان تاکنون رویدادهای بسیاری در ایران پیش آمده‌است. به نظر من، اکنون به کتاب "ایران بین دو انقلاب" خیلی چیزها باید اضافه کرد و در تکمیل آن کوشید. من هر بار که به فیش‌ها و خلاصه‌برداری‌هایی که از گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و نوشته‌های بعد از انقلاب تهیه کرده‌ام، مراجعه می‌کنم، به این

امیدواری بسیار خوش بینانه همراه بود که در پی انتخابات جدید هیأت رئیسه تغییراتی در مدیریت و عملکرد اتاق بازرگانی ایجاد شود.

بعنوان مثال، روزنامه "صبح امروز" در شماره ۳ بهمن ۷۷، در این زمینه چنین نوشت: «یک مقام مطلع و نزدیک به مسئولان اتاق بازرگانی، دیروز به خبرنگار ما گفت: اتاق ایران پس از پیروزی انقلاب به این طرف نتوانسته است در مراکز مهم تصمیم گیری های اقتصادی نقش موثری ایفا کند. وی گفت تا پیش از پیروزی انقلاب اعضای هیأت رئیس اتاق بازرگانی در مراکز تصمیم گیری اقتصادی و وزارتخانه ها حضور مستقیم و موثر داشتند و موجب مشارکت این نهاد در سیاست گذاری های اقتصادی و تعیین سرنوشت واحدهای ذریع می شدند. اما پس از انقلاب نمایندگان این اتاق نه تنها در تصمیم گیری های اقتصادی کشور نقش فعالی نداشته اند، بلکه حضور آنها از شورای عالی برخی از بخش های اقتصادی کشور حذف شد. وی انتخابات جدید نمایندگان اتاق ایران را نقطه عطفی در تاریخ اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران پس از انقلاب دانست و تاکید کرد که خط مشی اتاق باید از جناحی شدن و دولتی بودن جدا شود.»

تفاوت بین ارزیابی تشکلهای کارگری کشور از عملکرد اتاق بازرگانی و نقش آن در مشکلات اقتصادی کشور با نظرات عنوان شده از طرف "مقام مطلع" بی نام و نشان نزدیک به مسئولان اتاق بازرگانی، کاملاً روشن است. حال ببینیم واقعیات چه می گوید:

در ۱۸ سال گذشته، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، تحت کنترل کامل جمعیت موفته اسلامی بوده است. طی این مدت، علیقتی خاموشی همزمان با ریاست اداره اتاق بازرگانی، در شورای پول و اعتبار، شورای اقتصاد و سایر نهادهای تصمیم گیری در دعوت از صاحبان سرمایه و بازرگانان خارجی و موثر در تعیین سیاست های پولی و مالی کشور، حضور فعال و تعیین کننده داشته است. اکثر اعضای هیأت رئیسه اتاق بازرگانی را جناح ارتجاع و بازار و اعضای هیأت موفته تشکیل می دهند.

هیأت رئیسه اتاق بازرگانی در این مدت با ایجاد روابط مافیائی توانسته سیاست های حاکم بر وزارتخانه های اقتصاد، بازرگانی و صنایع و معادن و شورای اقتصاد کشور را دست گرفته و با درگیر کردن و آلوده کردن وزارت اطلاعات و امنیت، فرماندهان سپاه و مسئولان قوه قضائیه، آنها را در کنار خود برای مقابله با جنبش مردم قرار دهد.

در نتیجه عملکرد هیأت رئیسه اتاق بازرگانی در جهت گسترش کامل سیاست اقتصادی درهای باز، قیمت کالاهای ضروری مورد نیاز مردم بصورتی نجومی افزایش یافته و تقدینگی موجود در دست گروهی کمتر از هزار نفر بالغ بر ۱۴۰ هزار میلیارد شده است. بعلاوه صدها کارخانه دولتی بین خودی های جناح راست تقسیم شده و بالغ بر ۹۰ درصد از معادن کشور در اختیار بخش خصوصی قرار گرفته است. در نتیجه گسترش بی رویه واردات به کشور، واحدهای تولیدی از صنایع نساجی گرفته تا کارخانه های لاستیک سازی در معرض تعطیلی قرار گرفته و هر سال بالغ بر ۵ میلیارد دلار هزینه واردات محصولات کشاورزی می شود. در نتیجه، به گفته اکبر ترکان، رئیس هیأت عامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران «تمام ایران به منطقه آزاد کمرگی» تبدیل شده است!

بر خلاف خوش بینی های عنوان شده در مورد احتمال تغییر در هیأت رئیسه اتاق بازرگانی، نتایج انتخابات دوره چهارم هیأت رئیسه اتاق نشان داد، موفته اسلامی که با استفاده از همه اهرم های نظامی، سیاسی، اقتصادی و با در دست داشتن رادیو و تلویزیون کشور و با راه انداختن گروه های فشار، ترور و با سوء استفاده از نهاد بنیاد شهید و کمیته امسام، به مقابله با رای ده ها میلیون شهروند کشور برخاسته، به این سادگی ها که نویسندگان روزنامه "صبح امروز" تصور کرده بودند، از اتاق بازرگانی و وزارت بازرگانی دست نخواهد کشید. این اتاق، ابزار قدرت حکومتی آنهاست!

در چهارمین دوره انتخابات هیأت رئیسه اتاق بازرگانی، تنها ۱۵ درصد از ۸ هزار عضو اتاق بازرگانی شرکت کرده و در پایان ۷۵ درصد از اعضای سابق در هیأت نمایندگی اتاق تهران ابقاء شدند. از ۲۵ درصد از اعضای جدید، حدود ۱۰ درصد را بازرگانان مستقل از موفته تشکیل می دهند.

عدم عضویت اکثر بازرگانان و صاحبان صنایع در اتاق بازرگانی و خودداری اکثر اعضای اتاق از شرکت در انتخابات هیأت رئیسه آن، نتیجه جو فشار و ارعابی است که موفته ایجاد کرده است، تا مافیای وابسته به این تشکلهای سیاسی اهرم های قدرت بازرگانی و صنایع و معادن را در دست خود نگهدارد و سران این جمعیت از این طریق اعمال قدرت سیاسی کنند. با اتکا به همین اهرم قدرت است که آنها روزنامه های را می خواهند ببندند، پول در اختیار روزنامه های وابسته به خود قرار می دهند، گروه های فشار را همه گونه حمایت مالی و سیاسی می کنند و...

در آغاز فعالیت های انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، وقتی مسئله کاندیداتوری میرحسین موسوی، نخست وزیر دوران جنگ برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود، حبیب الله عسکروالادی و چند تن از سران موفته

اشاره در گرویدار توطئه های حیرت انگیزی که ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری یکی بعد از دیگری، در جمهوری اسلامی به اجرا می گذارند و جنبه ای که مطبوعات وابسته به آنها راه می اندازند، زیربنای ساختار حکومتی و ابزارهای اقتصادی که این توطئه ها متکی به آنها و برای حفظ آنها صورت می گیرد، فراموش می شود.

مطبوعات طرفدار تحولات و روزنامه های غیر وابسته به جنبه ارتجاع، چنان گرفتار مقابلش های سیاسی ناشی از توطئه های سرمایه داری تجاری و ارتجاع مذهبی گرفتار می شوند، که فراموش می کنند، برای مقابله ریشه ای با توطئه گران و مخالفان آزادی ها، باید انگشت روی پایگاه اقتصادی این مخالفان گذاشته و وسیع ترین توده مردم ایران را که فقر و بحران اقتصادی زندگی را بر آنها سیاه کرده، علیه پایگاه اقتصادی توطئه گران به حرکت درآورند. با استفاده از همین غفلت است، که غارتگران بازاری و روحانیون متحد و شریک آنها، از بحرانی که خود موجب آن هستند، با شعار "تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی" علیه دولت و توسعه سیاسی استفاده می کنند!

وقتی از "موفته اسلامی" و قدرت مافیائی و افسانه ای آن در جمهوری اسلامی صحبت می شود، وقتی از ماشین تروری که گفته می شود بازوی اجرایی این جمعیت است، سخن گفته می شود، وقتی "دفاع از ولایت مطلقه فقیه و ذوب در ولایت" از مصوبات شورای رهبری این جمعیت است، وقتی آنها رئیس جمهور تعیین می کنند و به آیت الله های قم ابلاغ می کنند، وقتی نیروهای انتظامی و شکنجه گاه های اختصاصی در اختیار دارند، وقتی... باید دانست، آنها برای دفاع از کدام منافع اقتصادی و حفظ کدام ساختار اقتصادی در جمهوری اسلامی اینگونه در برابر هر تحولی در جمهوری اسلامی ایستاده اند!

آنچه را در زیر می خوانید تلاشی است در جهت این آشنائی آنچه که مطبوعات خارج از کشور و بویژه طیف چپ را رنج می دهد، غفلت از پرداختن به این مسائل و غرق شدن در یک سلسله بحث های انتزاعی است، که عمدتاً ارتباطی با مسائل حاد جاری در داخل کشور ندارد. در حالیکه، امروز و در شرایطی که امکان انفعال و اطلاع از دیدگاه های مختلف در داخل کشور ممکن و مطرح است، نمی توان، به بهانه استقرار در خارج از کشور، جزیره ای جدا از جامعه بود و ادعای پیشگامی نیز داشت!

**با خاتمه دادن به سردرگمی های ناشی از
جنگال آفرینی های سرمایه داری تجاری و
روحانیون متحد آنها**

به پایگاه اقتصادی مخالفان تحولات باید یورش برد!

ع. سهند

کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، وابسته به خانه کارگر، طی نامه سرگشاده ای به رئیس جمهور، از سیاست های اقتصادی دولت انتقاد کرده و خواستار سازماندهی به وضعیت اقتصادی واحدهای تولیدی کشور شد.

نکات مطرح شده در این نامه، حاصل جمع بندی نظرات واحدهای کارگری کشوری از ریشه های مشکلات کنونی و راه های برون رفت آنهاست.

کانون مذکور، در نامه خود به رئیس جمهور عملکرد بسیار ضعیف و خطی اتاق بازرگانی که محور فعالیت خود را به جای حمایت و گسترش بازرگانی تولیدی در جهت واسطه گری رایج کرده است را یکی از دلایل شرایط نابسامانی اقتصادی کشور بر شمرده است. همزمان با انتشار نظرات شوراهای اسلامی کار، در آستانه برگزاری چهارمین دوره انتخابات هیأت رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن (که از سوم تا هفتم بهمن ۱۳۷۷ برگزار شد) بطور پراکنده و سطحی و بدون بررسی ارتباط درونی بین روند توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی کشور، و بدون توجه به این واقعیت که مانیای مخالف توسعه سیاسی جامعه، در عمل همه اهرم های اقتصادی کشور و از آن جمله اتاق بازرگانی را در دست دارد، برخی مطبوعات انتقاداتی را پیرامون عملکرد هیأت رئیسه اتاق بازرگانی مطرح کردند. این انتقادات با اظهار

منجر خواهد شد. از این افراد باید پرسید، مگر برای مقابله با نفوذ جناح راسته-موتلفه در سپاه و وزارت اطلاعات و امنیت می‌توان خواهان خصوصی کردن این نهادها شد که شما تنها راه مقابله با نفوذ ارتجاع در اقتصاد و یا رادیو تلویزیون را در خصوصی سازی اقتصاد و ایجاد ایستگاه‌های تلویزیونی خصوصی می‌بینید؟ واقعیت اینست، که اقتصاد کشور بیش از آنکه باید خصوصی شده است. وجود ۱۴۰ هزار میلیارد ریال نقدینگی در دست کمتر از هزار خانواده، هرگز در خدمت برنامه‌های توسعه سیاسی قرار نخواهد گرفت. بجای تبلیغ برنامه‌های اقتصادی جناح راست، باید همزمان با افزایش قدرت سیاسی مردم و نهادهای مردمی، نقدینگی موجود در دست مردم و قدرت اقتصادی آنها را از طریق حفظ واحدهای تولیدی دولتی، گسترش تعاونی‌های تولید و مصرف و حفظ قدرت خرید مردم از طریق تثبیت قیمت‌ها افزایش داد. برای نشان دادن گوشه‌ای از سیاست‌های غیر ملی موتلفه و جناح ارتجاع در وزارت بازرگانی، کمیسیون بازرگانی مجلس و اتاق بازرگانی، سیاست واردات برنج کشور در اینجا بررسی می‌شود.

گلوئی برنجکاران در پنجه تجارت و بازاری ها

* روزنامه‌های طرفدار دولت و توسعه سیاسی،
افشای چهره غارتگر توطئه‌کنندگان علیه
تحولات را فراموش کرده‌اند!

به گزارش ستاد برنج کشور در سال ۱۳۷۵ حدود ۴۰۰ هزار تن برنج مازاد بر نیاز داخلی به کشور وارد شد. بر اساس سالنامه دولتی آمار بازرگانی خارجی کشور، که اخیراً از سوی گمرک جمهوری اسلامی منتشر شده، برنج یکی از ده قلم کالاهای وارداتی است که دارای بیشترین سهم مجموع ارزش واردات ۱۴۲ میلیارد دلاری سال ۱۳۷۶ بوده است. این ۱۰ قلم کالا که در مجموع حدود ۲۵ درصد ارزش کل واردات کشور را در سال ۱۳۷۶ تشکیل می‌دهند، عبارتند از گندم با ۷۸ درصد، اجزاء و قطعات وسایل نقلیه با ۳۲٫۷ درصد، نفت و روغن حاصل از مواد قیری ۱۳٫۸ درصد، اجزاء و قطعات توربین‌های بخاری ۱٫۳ درصد و روغن آفتابگردان ۱٫۲۴ درصد.

دولت سالانه بالغ بر ۷۵۰ هزار تن برنج وارد کشور می‌کند. علت اصلی واردات بی رویه برنج که هزاران تولیدکننده داخلی را نابوده کرده، سود نجومی است که در دلالتی و واسطه‌گری آن وجود دارد. تجارت وابسته به جناح ارتجاع در ازاء هر هزار تن واردات برنج، حدود ۵۰ میلیون تومان عایدی دارند (سلام ۲۶ خرداد ۷۷). با یک حساب سرانگشتی می‌توان دید که واردات برنج سالانه معادل ۳۷٫۵ میلیارد تومان سود نصیب تجارت و دلالت می‌کند. براساس برخی برآوردهای اولیه‌ای که توسط گروهی از محققان دانشگاه اقتصاد تبریز صورت گرفته، با محاسبه کل میزان برنج موجود در انبارها و مراکز فروش کشور و همچنین اختلاف نرخ خرده‌فروشی این محصول طی ماه‌های فروردین ۱۳۷۷ تا خرداد همین سال ارزش کل این محصول بین ۶۰۰ تا یک میلیارد دلار افزایش یافته است. به عبارت دیگر حدود ۶۰۰ تا یک میلیارد دلار (یا ۴۸ هزار تا ۸۰ هزار میلیارد ریال) سود، تنها ظرف سه ماه برای شبکه توزیع این کالا بدست آمده است. (صبح امروز ۱۲ دیماه ۱۳۷۷) البته کشاورزان کشور هیچ جانی در این شبکه توزیع و هیچ سهمی از این سودهای نجومی نداشته و برای نیازهای مصرف خود ملتمس دستیابی به برنج کوپنی هستند. شورای اقتصاد از سال‌ها قبل با تصویب لایحه‌ای، توزیع برنج کوپنی را در استان‌های گیلان و مازندران ممنوع کرده است، ولی بنا به گزارش صبح امروز (۲۷ بهمن ۷۷)، "گرانی قیمت برنج، حتی برنجکاران را (که محصول خود را فروخته‌اند) از خرید برنج داخلی ناتوان ساخته و در انتظارند که توزیع برنج کوپنی قیمت‌ها را کاهش دهد. کشاورزان در ماه اول فصل برداشت امسال محصول برنج خود را حدود ۴۰ درصد کمتر از قیمت‌های کنونی به دلالت و واسطه‌ها فروخته‌اند و گرانی فعلی هیچ سودی برای آنان ندارد. گرانی برنج هزینه‌های تولید فصل آینده زراعی این محصول را حدود ۵۰ درصد افزایش می‌دهد و سودی برای کشاورزان ندارد." (همان روزنامه و همان تاریخ)

در کنار ممنوعیت توزیع برنج کوپنی در دو استان گیلان و مازندران، دولت خاتمی در حمایت از تولیدکنندگان داخلی برنج، با الحاق بند "هـ" تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۱۳۷۷، واردات برنج خارجی را به میزان یک سوم کاهش داد و تصمیم گرفت ۲۵۰ هزار تن از برنج کوپنی را از تولیدات داخلی تهیه کند. این اقدام

اسلامی و بازار تهران، به همراه امثال آیت الله یزدی راهی قم شدند و رسماً به جامعه مدرسین حوزه علمیه توم اطلاع دادند که با ریاست جمهوری میرحسین موسوی مخالفتند. عسکراولادی در همین دیدار، که بعدها آیت الله مسعودی طی نامه‌ای جزئیات آن را فاش ساخت، خطاب به روحانیون گفت: «اگر موسوی بیاید، اقتصاد ما خراب می‌شود»

آن اقتصادی که عسکراولادی نگران خراب شدن آن بود، متلاشی شدن همین مافیای مسلط بر بازرگانی، صنایع و معادن، توسط سران موتلفه اسلامی بود، که در بالا اشاره کردیم. عسکراولادی در همان دیدار به روحانیون گفته بود: «ما (یعنی رهبران موتلفه اسلامی) در نشست خود، آقای ناطق نوری را برای ریاست جمهوری انتخاب کرده‌ایم و شما هم آن را تأیید کنید!»

آیت الله مسعودی، در نامه افشاگرانه و تاریخی خود، که در روزنامه سلام منتشر شد، از قول آیت الله امینی، نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری نوشت، که وی خطاب به عسکراولادی گفت: «شما انتخاب را کرده‌اید و حالا تأیید آن را از ما می‌خواهید؟ لااقل قبل از انتخابات یک مشورتی هم با ما می‌کردید!»

این روحانیت، از جمله امثال آیت الله امینی، سرانجام در کارزار انتخاباتی، دنباله رو موتلفه اسلامی شدند و از ناطق نوری، بعنوان کاندیدای اصلح حمایت کردند. البته بزرگترین پاسخ را هم از مردم گرفتند!

آن قدرتی که به دبیر کل موتلفه اسلامی امکان می‌دهد به نایب رئیس مجلس خبرگان دستور بدهد از کاندیدای آنها باید حمایت شود و برای مدرسین جامعه روحانیت قم دستور صادر می‌کند، متکی به همین ابزار و مافیائی است که در بالا به آن اشاره شد. این قدرت، "رهبر"، "ولی فقیه" و رئیس قوه مقننه و قضائیه در جمهوری اسلامی تعیین می‌کند، دادگاه ویژه روحانیت را اداره می‌کند، روحانیون آزادیخواه را به زندان می‌اندازد، فرماندهان سپاه را بلندگوی خویش برای بریدن زبان و شکستن قلم نویسندگان مطبوعات می‌کند، عنان اختیار "رهبر" را در اختیار می‌خواهد و...

* فراکسیون طرفدار سرمایه داری تجاری می‌تواند در مجلس حضور داشته باشد، اما نه در حد اکثریت مجلس. همانگونه که مذهب‌پوین سنتی و قشری هم می‌توانند نماینده و یا نمایندگانی در مجلس داشته باشند، اما نه در حد قبضه هیأت رئیسه مجلس. حداقل آینده بر سر انتخابات مجلس اسلامی، جدالی طبقاتی، برای تقسیم ترکیب طبقاتی مجلس بر اساس واقعیات، نیازها و آرایش نوین طبقاتی در جامعه است، که جنبش مردم خواهان آن هستند!

بنابراین واقعیات است که از نظر ما، در ایران آنچه که جریان دارد و در دو جبهه "ضد ارتجاع" و جبهه "ارتجاع-بازار" خلاصه شده است، یک نبرد طبقاتی است و آن آزادی مطبوعات و احزابی که علیه آن توطئه می‌شود، برای جلوگیری از افشای باز هم بیشتر همین ماهیت طبقاتی جنبش در میان توده‌های مردم است. آنها از آنجا که پشت شعارهای انقلابی پنهان شده‌اند، بیسم دارند که نقاب از چهره‌شان بیش از آنچه که امروز کنار رفته، باز هم کنار برود و انقلاب، گریبان ضد انقلاب واقعی را در جامعه ایران بگیرد!

ریشه‌های عدم عضویت اکثر بازرگانان و صاحبان صنایع در اتاق بازرگانی، ترس از قدرت مافیای موتلفه در جمهوری اسلامی است. آنها دانشجویان دفتر تحکیم وحدت دانشجویی، روحانیون آزادیخواه و روشنفکر، شخصیت‌های ملی-مذهبی نیستند که در برابر فشارهای موتلفه مقاومت کرده و به چالش با قدرت غیر قانونی آن برخیزند، بهر حال از یک ریشه‌اند و می‌سازند.

به گفته "فریبرز رئیس دانا"، کارشناس ارشد اقتصادی: «تعداد پرشماری از دست اندرکاران بخش تولید و صنعت در عمل می‌بینند، که اگر عضو اتاق شوند یا باید جزو باندی از قدرت که نگرش مثبتی به فعالیت‌های صنعتی-معننی ندارند، شوند و یا مورد بی‌مهری قرار گیرند...» (روزنامه خرداد ۳۰ دیماه ۷)

متأسفانه در مطبوعات طرفدار تحول و طرفدار دولت خاتمی، به اهمیت مبارزه با پایه‌های قدرت مافیای موتلفه توجه نشده و ظاهراً این توهم وجود دارد که گویا بدون کوتاه کردن دست جناح ارتجاع-بازار از جریان‌های اقتصادی کشور، می‌توان دستاوردهای جنبش آزادیخواهی مردم را حفظ کرد و یا گسترش داد. به همین علت آشکاری‌های پراکنده‌ای که در زمینه غارت اقتصادی انجام می‌شود به ریشه مشکلات اقتصادی کشور راه نمی‌برد!

نگران‌کننده‌ترین نکته، افراد و محافلی در درون جبهه ضد ارتجاع، سلطه کامل موتلفه و جناح راست بر سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی و تجاری کشور را مساوی با اقتصاد دولتی فرض کرده و در صددند که با نوشته‌ها و گفتارهای اقتصادی خود به اصطلاح، یک تیر دو نشان زده و با تسریع روند خصوصی سازی اقتصاد، از شر سیاسی بختک موتلفه نجات پیدا کنند، غافل از اینکه خصوصی سازی اقتصاد کشور، در نهایت به تقویت هر چه بیشتر مواضع سیاسی جناح ارتجاع

وزارت بازرگانی و کمیسیون بازرگانی مجلس که این چنین حیات اقتصادی صدها هزار کشاورز ایرانی و میلیون ها مصرف کننده را به بازی گرفته اند، وجود دارد؟

مطبوعات

متأسفانه مطبوعات جبهه دوم خرداد نه تنها به بررسی ریشه های مسائل و یافتن پاسخ به اینگونه سوالات نمی پردازند، بلکه همه صفحات اقتصادی خود را در اختیار میلغان سیاست های اقتصادی درهای باز قرار داده اند. بعنوان مثال، روزنامه "خرداد"، همزمان با بحث پیرامون لغو بند "ه" تبصره ۲۸ قانون بودجه، بجای افشای نقش جناح راست در بحران کمبود و گرانی برنج از قول یک مقام مسئول، اما بی نام و نشان (!) چنین نوشت:

«(یک مقام مسئول در وزارت بازرگانی با اعلام این مطلب که نمایندگان مجلس شورای اسلامی با تصویب طرح کاهش واردات برنج عملاً قیمت این کالا را در سطح شهرها افزایش داده اند، و در پاسخ به این سؤال خبرنگار خرداد که علت اصلی افزایش قیمت برنج چه بوده و آینده آن را چگونه ارزیابی می کنید؟ گفت: «علت اصلی گرانی برنج ناشی از کج سلیقه، بخشی نگر و بی اطلاعاتی و غیر کارشناسی عمل کردن برخی نمایندگان در تصویب طرح جلوگیری از واردات ۲۵۰ هزار تن برنج و تامین آن از تولید داخلی است. مجلس با این مصوبه عملاً ثابت کرد که در برخی از تصمیم های خود شتابزده و عجولانه و غیر کارشناسی عمل می کند. این مقام که نخواست نامش فاش شود افزود: «مسئولان و نمایندگان می توانستند جلوی افزایش قیمت برنج را بگیرند، ولی نخواستند، یعنی خودمان با این گونه مصوبه ها به استقبال گرانی می رویم.»» (خرداد ۱۹ آذر ۷۷)

بر اساس آنچه که ذکر شد، آیا حمایت علنی این مقام مسئول در وزارت بازرگانی که نمی خواهد نامش فاش شود، از سیاست اقتصادی موقوفه اسلامی را نمی تواند دید؟

نقدینگی نجومی در خدمت ارتجاع مذهبی

برنامه تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی و بازار آزاد طی سال های بعد از جنگ، نقدینگی را در جمهوری اسلامی به ارقام نجومی و باور نکردنی رساند. از ۴۰ میلیارد دلار قرضی که از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول گرفته شد، ۲۰ میلیارد دلار آن به جیب تجار و واردکنندگان رفت و در این ارتباط مافیائی در جمهوری اسلامی شکل گرفت که اکنون همانند همزاد مشابه خود در روسیه دست به هر جنایتی می زند و در انواع زودیندها و معاملات سیاسی-اقتصادی-جاسوسی در سطح جهان سرگرم است.

در نتیجه تمرکز نقدینگی در دست اقلیت حکومتی (هزار فامیل) نقدینگی موجود در دست مردم کاهش یافته و اکثر پسانداز ندارند. همچنین، نقدینگی موجود در بانک ها جهت تامین طرح های عمرانی و تولیدی کاهش یافته است و صاحبان واحدهای تولیدی نمی توانند از بانک ها وام مناسب بگیرند. در اثر کاهش درآمد دولت، نقدینگی موجود جهت گرداندن واحدهای تولیدی دولتی کاهش یافته و این واحدها در معرض خطر تعطیلی یا خصوصی شدن هستند.

از طرف دیگر، ورود محصولات خارجی و کیفیت نسبتاً بهتر آنها، در مقایسه با محصولات مشابه داخلی قدرت خرید مصرف کننده را در حمایت از واحدهای داخلی قرار نمی دهد. نمونه این امر را در گزارش مربوط به "تجارت برنج" خواندیم. این تمرکز نقدینگی در دست هزار فامیل، این امکان را فراهم ساخته تا وقتی چوب حراج به کارخانه ای که ورشکست شده می زند، صاحب نقدینگی آن را به نازل ترین قیمت بخرد. بسیاری از واحدهای تولیدی خصوصی شده، از این طریق نصیب روحانیون حکومتی، سران موقوفه، بنیاد مستضعفان و... شده است. از جمله و بعنوان یک نمونه، آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه یکی از سهامداران بزرگ و عضو هیات مدیره یکی از موسساتی است که این نوع کارخانه ها ("ایران تایر") را خریده است. این موسسه، کارخانه های تولید لاستیک را از طریق همین نقدینگی صاحب شده است. سرمایه داری تجاری و سران موقوفه اسلامی با شریک کردن امثال آیت الله یزدی و فرماندهان سپاه و گردانندگان رادیو تلویزیون و برخی مطبوعات هتاک و توطئه گر، نظیر کیهان و یا رهبران انصار حزب الله (نظیر) الله کرم که صاحب گاوداری شده است) در شرکت هایی که بوجوب خرید این کارخانه ها تشکیل می شود، عملاً آنها را اسیر سیاست ها و مداخلات حاکمیت طبقاتی خود کرده اند.

که یکسوم از سود وارد کنندگان و دلان برنج وارداتی، یعنی مبلغی حدود ۱۱۵ میلیارد تومان را کاهش می داد، با انواع کارشکنی ها مواجه شد. مجلس از اختصاص اعتبار لازم برای این کار بی سرو صدا گذشت و وزیر مسئول در دولت خاصی هم با قصور در انجام یکی از وظایف خود، گامی در جهت اجرای یکی از برنامه های او برنداشتند. شگفت آنکه روزنامه های طرفدار دولت نیز، که بی وقفه از سوی جناح ارتجاع و بازار متهمم به بزرگ کردن مسائل سیاسی و فراموشی مسائل اقتصادی اند، به این کارشکنی فراکسیون اکثریت مجلس چنان نپرداختند، تا مردم بدانند نمایندگان مخالف توسعه سیاسی که پشت نقاب "اولویت توسعه اقتصادی" پنهان شده اند، چگونه در مجلس اسلامی و در برابر هر طرحی که به سود کشاورزان و برنجکاران و علیه تجار بزرگ باشد، می ایستند!

در نتیجه، سرمایه داران و دلان وارد صحنه شده و برنج روی دست تولید کنندگان را با قیمت ارزان خریده و احتکار کردند. بعد از چند روز قیمت داخلی به حدود کیلویی ۸۰۰ تومان برای برنج مرغوب رسید. در پاسخ به اعتراض مردم نسبت به گرانی قیمت برنج، مجلس به جای اختصاص اعتبار لازم در حمایت از تولید کنندگان داخلی، به ابتکار و پیشنهاد وزیر بازرگانی و کمیسیون بازرگانی مجلس و رئیس اتاق بازرگانی، بررسی طرح دو فوریتی لغو بند "ه" تبصره ۲۸ قانون بودجه سال ۷۷ را در خرداد همان سال مورد بررسی قرار داد. در جریان بررسی این طرح دو فوریتی و از میان سخنرانی های موافقان و مخالفان آن، مردم با واقعیات بسیاری آشنا شدند.

بعنوان مثال، یکی از موافقان طرح دو فوریتی، "محمدرضا خباز"، نماینده کاشمر، درست زمانی که بعلمت بحران اقتصادی در شرق آسیا قیمت جهانی برنج کاهش یافته و عرضه آن بیشتر از تقاضا بود، ادعا کرد «(آن فصل خرید برنج از خارج است. اگر این وقت را از دست بدهیم، در آینده دیگر کشورهای خارج برنج در اختیار ما نخواهند گذاشت)». رمضان پورترکس، یکی از نمایندگان استان گیلان در مخالفت با این طرح گفت:

«(شالیکاران وقتی برنج خود را دو می کنند، حداکثر تا یک مائه می توانند محصول خود را نگهداری کنند. ضعف مالی و اجبار آنها برای پرداخت بدهکاری هایشان آنها را مجبور به فروش محصولاتشان در کوتاه ترین زمان ممکن می نماید. بر اثر سیاست های سوء وزارت بازرگانی، برنج کوپنی نیز درست در همین زمان توزیع می شود. بنابراین دلان با قیمت نازل برنج داخلی را از کشاورزان می خرد و انبار می کنند. عامل افزایش قیمت برنج خود وزارت بازرگانی است. ما بارها از وزارت بازرگانی خواسته ایم که برنج خارجی را زمانی توزیع کند که برنج دست تولید کننده داخلی نباشد. افزایش واردات برنج هم به ضرر تولید کننده و هم به ضرر مصرف کننده است و تنها دلان برنج از این طرح سود کلاتی نصیب خواهند برد. این دلان در طول سالان اخیر از این زد و بندها جیب خود را پر کرده اند. به ازای هر هزار تن که دلال مجبور ورود برنج می گیرد، حدود ۵۰ میلیون تومان سود عایدش می شود. چرا دولت آن ۵۵۰ هزار تن برنج خارجی که مجبور ورودش را داده بودیم تاکنون توزیع نکرده است.» (سلام ۲۶ خرداد ۷۷)

مخالفت با این طرح در استان های شمالی به حدی بود که امام جمعه رشت در سخنرانی نماز جمعه گفت: «(دولت و مجلس به واسطه آن که از واردات برنج حمایت می کنند نقش پادوی اغنیا را پیدا کرده اند)».

در نتیجه این مخالفت گسترده و با پادرمیانی ناطق نوری، وزیر بازرگانی در کمیسیون بازرگانی مجلس طرح دو فوریتی خود را موقتاً پس گرفتند. در عرض ۶ ماه در اثر احتکار برنج بوسیله دلان و واسطه ها و کمبود عرضه آن قیمت ها سیر صعودی پیمود و به کیلویی ۸۸۰ تومان رسید. در نتیجه و در شرایط جدید، هواداران طرح دو فوریتی که در خرداد ۷۷ مجبور به عقب نشینی شده بودند، پیروزمندان، در آذر مائه ۷۷ موفق به لغو بند "ه" تبصره ۲۸ قانون بودجه در حمایت از برنجکاران داخلی شدند. این تصمیم مجلس مصادف شد با اعلام دولت امریکا در آمادگی برای فروش ۵۰۰ میلیون دلار گندم، برنج، روغن و شکر به ایران. تصمیمی که نه بعلمت تغییر سیاست دولت امریکا در رابطه با ایران، بلکه در حمایت تولیدکنندگان امریکائی است که بعلمت بحران اقتصادی کنونی مشتری های خود را در شرق آسیا از دست داده اند.

آنچه که مختصراً گفته شد، سوالات بسیاری را مطرح می کند:

۱- چرا دولت از ابتدا اعتبار لازم برای خرید برنج از تولیدکنندگان داخل را تهیه نکرد؟ ۲- چرا دولت ۵۵۰ هزار تن برنج خارجی که مجوز وارداتش تصویب شده بود را بواقع توزیع نکرد؟ ۳- میلیاردها تومانی که از دلای در بازار برنج حاصل می شود به جیب چه کسانی می رود؟ ۴- دولت و مجلس که قادر نشاند اعتبار خرید ۲۵۰ هزار تن برنج تولیدکنندگان داخلی را تهیه کنند، از کجا و چگونه اعتبار ارزی لازم برای ورود همان مقدار برنج خارجی را در آذر مائه تهیه کردند؟ ۵- چرا از این تجربه در جهت تامین بواقع اعتبار خرید محصولات داخلی در سال آینده و در تنظیم بودجه سال ۱۳۷۸ استفاده نشد؟ ۶- چه رابطه ای بین اتاق بازرگانی، موقوفه،

گذشته از سکوی دیروز امروز از سکوی امروز

قرار دادن آرزوهای گاه شیرین، بجای واقعیات انکار ناپذیر و اغلب تلخ، و سپس رفتن به سوی تحلیل رویدادهای گذشته و یا اتخاذ سیاست در برابر حوادث روز، هرگز گره گشا نبوده و نخواهد شد. این امر، از همان ابتدای شکل گیری انقلاب ۵۷ و سال های اول پیروزی انقلاب گریبان بسیاری از سازمان ها، احزاب و شخصیت های سیاسی ایران را گرفت و به همین جهت آنها نتوانستند در انطباق با آنچه که خارج از اراده این و آن در صحنه وجود داشت، سیاست اتخاذ کنند و بر سیر حوادث بی وقفه ای که در کشور روی می داد تاثیر مثبت بگذارند. این تاثیر مثبت، از نگاه حزب توده ایران، از همان ابتدای شکل گیری و سپس پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، در اساس و کلیت خود عبارت بود از:

- ۱- خنثی سازی توطئه های خارجی و در راس همه آنها، توطئه های بی وقفه امریکا علیه انقلاب (دفاع از جنبه ملی-ضد امپریالیستی انقلاب)؛
- ۲- افشاء و مقابله با مقاومت های عوامل رژیم سرنگون شده؛
- ۳- تدقیق شناخت خویش از نیروهای به حاکمیت رسیده و تفکیک لایه بندی های بسیار متنوع و در هم تنیده این حاکمیت چند پارچه و سپس بردن این شناخت به میان توده مردم (دفاع از ضرورت اتحادها و تفکیک طبقاتی حاکمیت)؛
- ۴- تلاش برای نهادینه کردن آزادی های برآمده از متن انقلاب ۵۷؛
- ۵- کوشش برای نشان دادن پایگاه ها و اندیشه های متفاوت نیروهای مذهبی و بویژه روحانیت ایران که به قدرت حکومتی دست یافته و در نهایت خام خیالی و خواب خرگوشی، ریش و تسبیح و نماز و صلوات را چهار رکن وحدت تصور کرده بودند؛
- ۶- بکار گرفتن همه تجربه باقی مانده خویش از مبارزات دهه ۳۰، برای جلوگیری از تندروری ها، ماجراجویی ها و تخیل پروری های انقلابی انواع سازمان های کوچک و بزرگ، و هشدار بی وقفه به این سازمان ها برای درک شرایط بغرنج جاری در کشور و فاصله گیری از ماجراجویی ها و تخیل پروری ها. حزب ما، بارها و بارها و علیرغم خشم و پرخاشی که این سازمان ها از خود نشان دادند، نسبت به نفوذ عوامل سازمان های جاسوسی جهانی برای استفاده از شور انقلابی این سازمان ها و کشاندن آنها به سوی ماجراجویی ها هشدار داد. * مرور ۵۲۷ شماره "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران، که در این دوران گذرا بطور علنی منتشر شد، سندی تاریخی در این زمینه است. در همین دوران، حزب ما بسیار کوشید، تا به طیف متنوع و اغلب ماجراجوی "چپ" غیر مذهبی تفهیم کند، که ایران وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی نشده، شعار حکومت شوراهای کارگری که تقلیدی است از انقلاب اکتبر، جاده را برای مخالفان حکومتی شوراهای عمومی و مردمی صاف می کند، شعار برپائی "جنگ خلقی"، که انقلاب چین را راهنمای خود قرار داده بود، در عمل کشور را به سمت جنگ داخلی و جاننشینی "گلوله" بجای "منطق" می برد، عملیات تروریستی به تقویت اندیشه تسلط دستگاه امنیتی بر تمامی ارکان حکومتی می انجامد و ...؛
- ۷- کوشش برای جلوگیری از شعله ور شدن جنگ داخلی در کردستان و تلاش برای قانع ساختن احزاب و سازمان های محلی برای درک شرایط و ضرورت کسب آنچه که می توان به دست آورد و آن را تثبیت کرد؛
- ۸- کوشش بی امان برای انتقال بازرگانی کشور به دولت، گسترش تعاونی ها و کوتاه ساختن دست سرمایه داری بازاری-تجاری از شبکه توزیع مایحتاج عمومی، که متکی به اصول مندرج در قانون اساسی انجام شد. امروز، بسیار دقیق تر و آشکارتر از سال ۵۸ و ۵۹ می توان شاهد بود، که سرمایه داری تجاری ایران چگونه توانست از این کار به قیمت بزرگترین جنایات جلوگیری کرده و گلولی انقلاب را در چنگال خویش بگیرد. امروز، وقتی جمعیت "موتلفه اسلامی" حرف آخر را در جمهوری اسلامی می زند و رهبر را هدایت می کند و می کوشد خاتمی را سرنگون کرده و همان ناطق نوری

و یا دیگرانی مانند او را به جای وی بنشانند، باید قبول کرد، که حزب توده ایران دقیق ترین هدف طبقاتی را در آن سال ها نشانه گرفته بود؛

۹- ایستادگی تاریخی حزب ما در برابر فاجعه ادامه جنگ با عراق، پس از شکست عراق در خرمشهر و پس رانده شدن آن به داخل خاک عراق و برحذر داشتن از افتادن در دام یک جنگ فرسایشی؛

۱۰- فراخواندن نشریات و مطبوعات پس از پیروزی انقلاب، به حرکت سنجیده و متین و پرهیز از هر نوع چپ روی و تقویت مواضع نیروهای مخالف آزادی ها در حاکمیت؛

۱۱- تلاش تاریخی برای باز کردن چشم و ذهن نیروهای چپ و نواندیش مذهبی برای شناخت دقیق مخالفان واقعی خود در صفوف مذهبیون و فاصله گیری از دام توده ای ستیزی.

این اصول، که قطعا می توان فصول دیگری را نیز به آن افزود، همگی و در کنار یکدیگر، مشی اصولی حزب ما را در دفاع از اهداف سه گانه انقلاب بهمن ۵۷ تشکیل داد. مشی و اصولی که ۲۰ سال پس از پیروزی انقلاب و پشت سرماندن بسیاری از رویدادهای خونین و غم انگیز و از دست رفتن بسیاری از موقعیت ها تاریخی، اکنون حتی بخش هایی از اپوزیسیون طیف راست جمهوری اسلامی، در برخورد امروز خود با جمهوری اسلامی آن را پذیرفته اند. همانگونه که بخش هایی از طیف "چپ" غیر مذهبی و اپوزیسیون، در همان انزوای قدیمی خود باقی مانده و بر انکار آن پای می فشارند. در این میان، البته حساب سازمان مجاهدین تحت رهبری مسعود رجوی، که همچنان با شعار "مرگ برخاستی" سرگرم انواع ماجراجویی هاست، حسابی جداگانه است. حسابی که با سیاست ها و اعمال این سازمان در سال های اول پیروزی انقلاب، یکجا باید رسیدگی شود!

اینها، گوشه ای از واقعیات پشت سرمانده است، که باید با مرور آنها و جبران کمبودهایش، به استقبال آینده رفت. آیا آنها که خود را منتقد حزب توده ایران و یا سیاست پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ حزب ما می دانند، با همین حسن نیت اسناد را مرور می کنند؟ واقعیات آن روز جامعه را همانگونه که بود و نه آنگونه که دلخواه و یا آرزو بود از برابر چشمان خویش می گذرانند؟

با کمال تأسف، پاسخ این سئوالات در کلیدی ترین مواضع مثبت نیست و بیم از آنست، که همان خیال پروری های ابتدای پیروزی انقلاب بار دیگر مانع از واقع بینی های ضروری امروز شود.

ببینیم این تخیل پروری ها کدام است و چرا با واقعیات سالیهای اولیه پیروزی انقلاب تطبیق ندارد:

باید با "متین دفتری" جبهه تشکیل می دادیم!

نشریه "کار" - از جمله منتقدان سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب ۵۷، برخی نویسندگان امروز روزنامه "کار"، نشریه ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - اند. نشریه کار از قول این منتقدان بارها عنوان ساخته، که حزب توده ایران بجای اعلام جبهه متحد خلق، باید جبهه ای برای آزادی تشکیل می داد!

این فرمولبندی که متکی به شرایط کنونی ایران و جمهوری اسلامی است و از واقعیات سال ۵۸-۵۹ فاصله نجومی دارد، تلاش می کند، از سکوی امروز، به دیروز نگاه کند!

اولا، وقتی آزادی در جامعه وجود دارد، که در سال ۵۸-۵۹ به شکل کم نظیری در ایران وجود داشت، جبهه آزادی دیگر چه معنایی می توانست داشته باشد؟ مگر در جبهه ای دیگر، با اهدافی بزرگتر، از این آزادی برای رسیدن به آن اهداف والاتر دفاع شود. این همان کاری است که حزب توده ایران می کرد و از همگان می خواست که این آزادی را با سیاستی منطقی و به دور از جنجال آفرینی و با توجه به آرایش نیروهای ناهمگونی که در حاکمیت وجود داشت حفظ کنند.

همین نظریه پردازان، توصیه تشکیل جبهه ای مرکب از طرفداران آزادی را مطرح می کنند و دفاع از "جبهه دمکراتیک" به رهبری "متین دفتری" را در آن تاریخ لازم و ضروری اعلام می کنند. وبالاتر از این، مدعی می شوند که با این سیاست می شد جلوی ارتجاع مذهبی را گرفت.

حزب توده ایران از یک دوره چپ روی در برابر دولت مصدق گرفت و آن تجربه را در شناخت حاکمیت بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و تعیین سیاست در برابر آن بکار برد. ایشان نیز خمینی و طرفداران او را در سال ۵۸-۶۰ با آیت الله خمینی سال های ۶۰-۶۸ یکسان می بینند و توجهی به سیر تکاملی نیروهای پیرامونی وی، که اتفاقاً محمد خاتمی خود یکی از آنهاست، ندارد!

آقای امیرخسروی حزب ما را متهم به تنویریزه کردن خط امام می کند، اما هنگام دفاع از خاتمی و همراهانش فراموش می کند، که آنها و از جمله روحانیون "مجمع روحانیون مبارز"، "دفتر تحکیم وحدت"، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" و... همگی طرفداران و مدافعان همان تئوری های خط امامی بودند و امروز نیز بدلیل دفاع از همان بنیان ها (البته در سیر تکاملی خود) زیر تیغ ارتجاع مذهبی قرار دارند. تکاملی که حزب ما بر آن باور داشت و سیر رویدادها نیز آن را تأیید کرد. آقای امیر خسروی نمی بیند و یا در جریان مسائل امروز ایران نیست، که بداند امثال آیت الله خروعلی و آیت الله ساوجبی و ده ها نمونه آن، و یا رهبران موفته اسلامی بدلیل همان تئوری ها که حزب ما را متهم به آن می کند، در سال های اول انقلاب نتوانستند اهرم های قدرت را قبضه کنند و حتی تا پایان حیات آیت الله خمینی نتوانستند به این آرزو دست یابند، مگر پس از درگذشت او، که امروز شاهدش هستیم.

ایشان همه این واقعیات را، همه تئوری هایی که امثال خود ایشان طی حدود ۱۰ سال بافتند و حکومت یکپارچه آخوندی در ایران کشف کردند، فراموش کرده و امروز به گونه دیگر، به واقعیات نزدیک می شود و می نویسد: «چپ ایران (در زمان مصدق) به دوگانگی در حاکمیت توجه نکرد و با رادیکال بازی و انقلابی نمایی، فرقی بین شاه و قوام و مصدق نگذاشت... اشکال برخی ها اینست که به مشکلات محمد خاتمی کم بهاء داده اند. به همین جهت در برابر کندی پیشرفت برنامه توسعه سیاسی او و مشکل آفرینی ها و کارشکنی های جناح راست، دچار یاس و ناامیدی و افسردگی و یا دوباره "رادیکال" شده اند. آنچه در لحظه کنونی اهمیت دارد، اساس برنامه توسعه سیاسی-فرهنگی او و نقش او در پیکاری است که هم اکنون برای بازشدن فضای سیاسی، تامین و تحکیم آزادی های شکننده و برقراری حکومت قانون و کوتاه کردن دست نیروهای فشار و تشنج دژاوسی در سطح جهانی، جریان دارد. برپایه و اساس واقعیات های امروزی جامعه ماست که باید سیاست گذاری کرد و موضع گرفت.»

نویسنده، که ظاهراً پس از عدم شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و آشنائی بیشتر با اوضاع ایران، با همان ابزار آشنائی نگرش توده ای، به درک شرایط کنونی ایران برخاسته است، همچنان در اسارت توهمات گذشته و نگاه به گذشته از سکوی امروز، از سیاست حزب توده ایران در سال های اول انقلاب همان انتقادی را می کند، که امروز خود وی در ارتباط با خاتمی، درست خلاف آن را توصیه می کند! و بدین ترتیب است که می توان در درک عمیق امروز وی از اوضاع ایران نیز تردید داشت.

امیرخسروی می نویسد: «وظیفه مبرم ما در فردای انقلاب بهمن این بود که برای مقابله با استبداد در حال عروج، تمام هم خود را برای تشکیل جبهه گسترده ای با مشارکت سایر نیروهای آزادی خواه ملی و ملی-اسلامی صرف می کردیم. اضافه بر آن، هشیارانه حکومت موقت مهندس بازرگان را مورد حمایت قرار می دادیم...»

در ابتدا به ایشان باید توصیه کرد، که همین مصاحبه اخیر مهندس سبحانی با روزنامه "صبح امروز" را که در راه توده این شماره نیز منعکس است، مطالعه کند تا بداند در بیرون از شورای انقلاب و دولت بازرگان چه خبر بود!

اما سوای این توصیه! ایشان متکی به مواضع امروز نهضت آزادی ایران، که خود در داخل کشور در محاصره ارتجاع قرار دارد، این مواضع را با مواضع دولت بازرگان در ابتدای پیروزی انقلاب و برخورد همین دولت با آزادی ها یکسان معرفی می کند. شاید این ناشی از بی اطلاعی ایشان از رویدادهای پر التهاب آن دوران باشد، شاید هم برای نشان دادن حزب توده ایران بر کرسی اتهام بی اعتنائی به آزادی ها، به این تغافل تاریخی نیازمند است.

نه تنها دولت بازرگان، در آن سال های پرحادثه، خود با آزادی چپ و بویژه حزب توده ایران در کشور مخالف بود، بلکه در این زمینه با ارتجاع مذهبی همصدا هم بود، که این باز می گشت به اندیشه های بشدت مذهبی و بسته ایشان. اندیشه هایی که در زندان نیز مانع از سلوک عمومی وی با چپ ها بود. اینکه امروز نهضت آزادی در چه موقعیت جدیدی است و ضرورت همگامی و همراهی با او چیست، یک بحث است، اینکه وضعیت امروز را با دیروز و دولت مهندس بازرگان مقایسه کنیم، یک بحث دیگر. همین وضع درباره دیگر نیروهای مذهبی هم بود. مواضع امروز امثال عبدالکریم سروش و

ساده ترین پاسخ آنست، که این جبهه درعمل تشکیل شد و بسیاری از نیروهای ملی، چپ های تندرو نیز در آن حضور یافتند. حاصل فعالیت این جبهه، که برای دورانی روزنامه آیندگان نیز سخنگوی غیر رسمی آن شده بود، جز چند میتینگ تحریک آمیز و پراکنده در تهران چیز دیگری هم بود؟ حال اگر حزب توده ایران هم با قبول نظرات و دیدگاه های آنها، در آن جای می گرفت، تغییر در این سرنوشت می داد؟ بنظر ما نه! زیرا تشکیل دهندگان آن جبهه، خود در ارزیابی آرایش نیروهای اجتماعی، شناخت عمومی، باورهای مذهبی مردم، نفوذ کلام تاریخی آیت الله خمینی روی توده مردم و جستجوی بی وقفه ارتجاع مذهبی برای یافتن روزنه ای جهت تقویت موقعیت خود در جمهوری اسلامی غافل بودند.

حزب ما اعتقاد داشت، که باید با تمام قوا در کنار مردم باقی ماند و از نفوذ و سلطه ارتجاع مذهبی برحاکمیت جلوگیری کرد. باید از هر نوع بهانه ای که موقعیت ارتجاع مذهبی را تقویت کند پرهیز کرد، تا توده مردم خود به شناخت های جدید برسند و با تفکیک نیروهای مذهبی از یکدیگر و تغییر توازن نیروها بتوان جبهه ای پر قدرت برای تثبیت و تمیق انقلاب تشکیل داد. آیا نه فقط شناخت مردم از حاکمیت، بلکه شناخت خود نیروهای مذهبی از یکدیگر در سال ۵۸-۵۹ همانگونه بود، که اکنون هست؟ آیا گرایش به ملی گرایی، بازگشت به هویت ملی-مذهبی و ده ها و ده ها شناخت و تجربه جدید توده های مردم ایران امروز، قابل مقایسه با سال های اول پیروزی انقلاب است؟ به همین نیروهای مذهبی گرداننده پرتیراژترین روزنامه های طرفدار دولت خاتمی نیم نگاهی باید انداخت و موقعیت فکری-سیاسی امروز آنها را با سال های اول پیروزی انقلاب مقایسه کرد، آنوقت به تضاد درباره سیاست حزب توده ایران در سال های اول انقلاب پرداخت. و تازه، این جدا از بررسی چپ روی های خائنانه براندازی است که با اعلام حکومت محلی در آمل، شوراهای ترکمن، ماجراهای کردستان، و سرانجام انواع انفجارها و ترورها در تاریخ سال های اول انقلاب بهمن ۵۷ ثبت است.

پی نویس:

* در همین شماره راه توده و در مطلبی که پیرامون قطعی ترین اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد چاپ شده، می خوانید که چگونه سازمان جاسوسی بریتانیا و ایالات متحده توانستند در فاصله شکست طرح کودتای ۲۵ تا ۲۸ مرداد عده ای را که خود بر آن نام "توده ای ها قلابی" نهاده بودند، سازمان داده و بنام توده ای به خیابان ها روانه کرده و ماجراجویی ها را سازمان بدهند. حادثه ای که با احتمال بسیار، از جمله دلایل سرکجه و تاخیر رهبری حزب توده ایران برای بسیج نیروهای خویش و برخاستن به مقابله با کودتاگران شد.

حزب توده ایران و نظرات مهندس بازرگانی درباره آزادی ها!

نشریه "راه آزادی" حزب دموکراتیک مردم ایران- آقای بابک امیرخسروی، در مقاله ای در شماره ۶۱ این نشریه، بدون اشاره به عدم شرکت حزب دموکراتیک مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری، که خود نمونه ای از چپ روی بود، خطاهای دو سال اخیر نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی را جمع بندی کرده است. ایشان که طبعاً تجربه دوران دانشجویی خود را در زمان دکتر مصدق بخاطر دارد، بدون اشاره به سیاستی که در تمام سال های اخیر، یکی از بنیانگذارانش همین حزب و شخص ایشان بوده و موجب فلج شدن اپوزیسیون طیف چپ رویانی و درگیری درانواع بحث ها و کنفرانسی مهاجرتی بوده است، در ارتباط با دولت محمد خاتمی توصیه می کند: «خطا در قبال مصدق و بازرگان را تکرار نکنیم»

بگذاریم از اینکه آنچه که ایشان امروز در همین شماره ۶۱ نشریه راه آزادی و در ارتباط با تنوع حاکمیت و ضرورت دفاع از خاتمی و طرفدارانش می نویسند، تکرار همان سیاست گذشته و منطقی حزب توده ایران در برابر حاکمیت و آرایش نیروها در سال های اول پیروزی انقلاب است. ایشان که با جنجال بسیار و اعلام خائنانه برانداز بودن آن سیاست از حزب توده ایران جدا شد، امروز از سکوی موعظه، همان درسی را به اپوزیسیون می دهد، که رهبری

غرب بودند، اما با قبول نظام‌های غربی و در درون آنها بصورت احزاب رسمی و قانونی فعالیت می‌کردند، نه برای سرنگونی رژیم‌ها، بلکه برای ارتقا و بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان. آنها با حضور فعال خود در فرآیند توزیع عادلانه ثروت، اثرات مثبت برجای گذاشته‌اند.»

در برابر این سخنان و در چارچوب و نگرانی از رسوایات همان اندیشه‌هایی که به مهندس بازرگان، بقول عزت‌الله سبحانی تا پایان عمر اجازه نداد با مارکسیست‌ها آشتی کند، به دکتر ابراهیم یزدی نیز می‌توان توصیه کرد، نقش امروز سوسیال دموکراسی در اروپا را بیشتر مورد مطالعه قرار دهد، تا با شناخت دقیق‌تر اظهار نظر کند.

اینکه ایشان در داخل کشور و در اسارت برخی ملاحظات، مطلبی را بیان می‌کند و در حد خود برای این بیان علنی جسارت به خرج می‌دهد، قابل احترام است، اما از همین امروز باید نگران بود، که مبادا این نوع تفکرات فقط راه‌گریزی از چنگال سانسور ارتجاع مذهبی برای دفاع از آزادی چپ غیر مذهبی در ایران نباشد؟!

دکتر یزدی، که خود متکی به جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی است و از یک حکومت اسلامی دفاع می‌کند، بنظر ما، اگر وارد مقوله ضرورت ترک ایدئولوژی از جانب چپ غیرمذهبی ایران نشود، بهتر است. اینکه چپ ایران باید جامعه مذهبی ایران درک کند و سیاست‌هایی همسو با فرهنگ عمومی جامعه داشته باشد، به خودی خود حرف درستی است و بسیار پیش از ایشان، حزب توده ایران با همین نگرش تاسیس شد و برای خود نام و حتی دبیرکل انتخاب کرد: «حزب توده ایران» و «سلیمان میرزا اسکندی»، که به قول آیت‌الله خمینی، با وی به سفر مکه رفته بود!

اما اینکه چپ ایران درعین بیرون کردن خیال حاکمیت از سر، از خود ایدئولوژی زدائی کند و چهره سوسیال دموکرات به خود بگیرد، مقوله‌ایست که جدال بر سر آن، به تقویت جبهه «ضد ارتجاع» در شرایط کنونی جامعه ایران نمی‌انجامد. این نوع سخنان را برای امثال اسدالله بادامچیان باید گذاشت، که با استدلال «عیب احزاب اینست که می‌خواهند به حکومت برسند»، موانع فعالیت همه احزاب، جز حزب حاکم «موتلفه اسلامی» شده و از جمله انواع موانع را بر سر راه فعالیت نهضت آزادی بوجود آورده است.

"نامه مردم" - در رابطه با همین نوع نگرش‌ها، یعنی "نگاه به دیروز، از سکوی امروز" و تحلیل و تفسیرهای تخیلی و رویاتی، متأسفانه، فقط نشریاتی که اختلاف نظری و سیاسی با حزب توده ایران دارند، مطلب نمی‌نویسند؛ در برخی از شماره‌های "نامه مردم" نیز نشانه‌های تاسف‌باری از همین نوع تفسیر و تحلیل‌ها دیده می‌شود. در این رابطه مراجعه کنید، به مطلبی که تحت عنوان "سازش سیاسی" در همین شماره راه‌توده و در ارتباط با "ولایت فقیه" و شرکت حزب توده ایران در فرماندهی "قانون اساسی" جمهوری چاپ شده است.

مشت آهنین، برای کدام کشور آماده می‌شود؟

همزمان با شروع مانورهای دریائی مشترک امریکا، انگلیس و امارات متحده در خلیج فارس با نام رمز "مشت آهنین ۹۹"، اجلاس سالانه همکاری نظامی پاکستان-انگلستان در ۲۶ مارس ۹۹، با شرکت افتخار علی خان وزیر دفاع پاکستان، معاون وزیر دفاع انگلیس "کوبین تبایت" در راولپنڈی برگزار شد. در این نشست طرفین پس از بررسی گزارش کارشناسان پیرامون آموزش و تجهیزات نظامی، تصمیمات مشخصی برای گسترش همکاری‌های نظامی اتخاذ کردند. این سومین نشست سالانه‌ایست که از سال ۱۹۹۶ در جهت گسترش همکاری‌های نظامی و تبادل نظر پیرامون مسائل استراتژیک و امنیتی بین انگلستان و پاکستان برگزار می‌شود.

خلیج فارس - همچنین، بر اساس گزارش روزنامه واشنگتن پست، در ۱۵ آوریل ۹۹، امریکا و انگلیس در صدد هستند طرحی را در نشست سران ناتو قرار دهند که براساس آن، بنسبست پنج‌همین سالگرد ناتو که در واشنگتن برگزار خواهد شد، خلیج فارس در طرح استراتژی ناتو برای دهه‌های آینده قرار خواهد گرفت. در صورت تصویب این طرح، ناتو در خلیج فارس بعنوان منطقه‌ای که امنیت اروپا را تهدید می‌کند، مستقر خواهد شد!

یا ابوالحسن بنی‌صدر، که حزب الله آن زمان در اطراف دانشگاه عکس‌هایش را سر دست گرفته و با فریاد "بنی‌صدر، کمونیست خفه کن" به اجتماعات حمله‌ور می‌شدند در آن سال‌ها، با مواضع امروز یکی است؟ و یا مواضع امروز موسوی اردبیلی‌ها، که از آزادی ملیون و توده‌ای‌ها در جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند، با مواضع سال‌های اول انقلاب آنها یکی بود؟

این یک اشتباه غیرقابل چشم‌پوشی است، که کسی از موضع امروز و از سکوی امروز، به دیروز نگاه کند و نسخه‌هایی برای آن روز، اما با استدلال‌های امروز بنویسد.

سال گذشته، در آستانه سالگرد انقلاب، روزنامه خرداد، یک سلسله گزارش وقایع درباره رویدادهای انقلاب منتشر کرد. این گزارش‌ها را آقای "محمد حیدری" نوشته بود، که اکنون نشریه "گزارش" را در تهران منتشر می‌کند و در جریان انقلاب نیز عضو شورای سردبیری و بعد هم دبیر این شورا در روزنامه اطلاعات بود. از این گزارش مشروح، یک بند را برای ثبت دوباره در حافظه آقای بابک امیرخسروی و کسانی که مانند ایشان با اتکاء به موقعیت کنونی برای دیروز نسخه می‌نویسند، می‌آوریم. برای آنکه شناخت‌ها، که حتی برای تشکیل جبهه‌ها یک ضرورت است، دقیق‌تر شود، از آخرین مصاحبه آقای دکتر ابراهیم یزدی نیز قسمتی را در ادامه می‌آوریم:

((دکتر ابراهیم یزدی، معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، روز شنبه دوازدهم اسفند ماه ۵۷ در گفت و گوئی با اطلاعات گفت: «کافی نیست بگوئیم ملت انقلاب کرده، انقلاب ملت اسلامی است و مارکسیست‌ها باید این را درک کنند.»))

مهندس بازرگان پیشتر در مصاحبه‌ای با نیوزویک گفته بود: «حزب توده مطابق قوانین موجود [توجه کنید، که مهندس بازرگان به قوانین شاهنشاهی و پند ۱۰ رضاشاهی، که معروف به قانون سیاه است، استناد می‌کنند] غیر قانونی است»

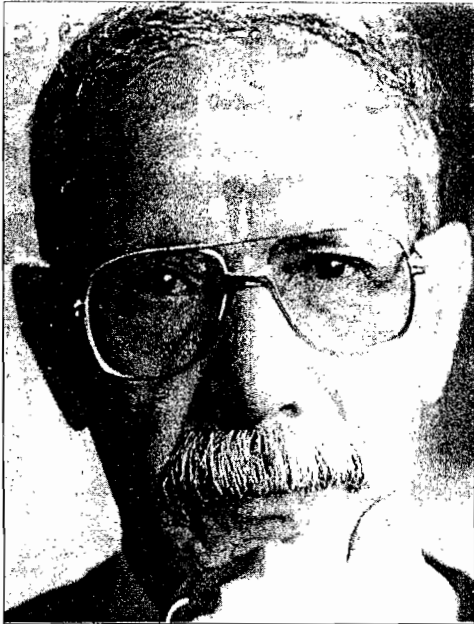
حزب توده ایران در روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب، که به صورت غیر رسمی انتشار می‌یافت با چاپ مقاله‌ای تحت عنوان "فعالیت آزادانه حزب توده ایران، جزء لاینفک دموکراسی است" نوشت: «ما آزادی فعالیت خود را از احدی گدائی نمی‌کنیم. ما آن را با اتکاء به خلق و در مرکز آن طبقه کارگر رزمنده کشور... بر دشمنان جامعه تحمیل خواهیم کرد.»

ما باز هم تکرار می‌کنیم، که این بحث‌ها مربوط به سال‌های اول پیروزی انقلاب است، و امروز شرایطی بکلی متفاوت با گذشته بر کشور حاکم است و بسیاری از نیروهای سیاسی به شناخت‌های جدید از یکدیگر دست یافته‌اند. بر همین اساس راه‌توده، طی سال‌های اخیر یکی از صمیمی‌ترین برخوردها را در چارچوب جبهه ضد ارتجاع با نهضت آزادی ایران داشته و خواهد داشت. اما این بدان معنا نیست که ما واقعیات دیروز را انکار کنیم و تمرین عزیزی خود را با دراز کردن چوب و فلک برای دیگران تمرین کنیم!

"چپ" ایران، خود باید هویتش را تعریف کند!

دکتر ابراهیم یزدی در گفتگویی با هفته‌نامه پیام هاجر ۲۴ فروردین، از جمله می‌گوید:

((... چپ مارکسیستی در ایران وجود دارد و ما نمی‌توانیم آنها را نادیده بگیریم. ۹۰ تا ۹۵ سال در ایران سابقه دارد. اولین بیانیه سوسیال دموکرات‌های ایران در سال ۱۹۰۷ در ایران منتشر شد. با فروپاشی شوروی مشکل ملی ما در رابطه با چپ مارکسیستی حل شده است. این جریان باید رسالت تاریخی و جایگاه اجتماعی خود را در ایران تعریف کند. چه نقشی می‌تواند داشته باشند؟ آیا آنها می‌توانند دنبال این باشند که در ایران دولت تشکیل دهند؟ این یک امر ذهنی نیست؟ در جامعه‌ای که ۹۷ درصد آن مسلمان هستند یک جریان مارکسیستی چه رسالتی می‌تواند داشته باشد؟ این جریان بایستی بتواند میان دین و فرهنگ تفکیک قائل شود و با فرهنگ ملی رابطه نزدیک و آشتی جویانه داشته باشد. چپ مارکسیستی می‌تواند در ایران در چارچوب قانون حرکت کند، اما بر محور عدالتخواهی نه بر محور ایدئولوژی. احزاب کمونیست ایتالیا، فرانسه و جاهای دیگر اروپا همین نقش را ایفا کردند و امروز بعد از پایان جنگ سرد شما شاهد این هستید که همه سوسیال دموکرات‌ها پیش می‌برند. آنها اگر چه کمونیست و ضد سرمایه‌داری



در فاصله دو شماره ۸۲-۸۳ راه توده، متن کامل مصاحبه محمد علی عموی با روزنامه "صبح امروز" بدست ما رسید. در این مصاحبه، که در دو شماره پیاپی روزنامه صبح امروز چاپ شده، مطالب و نقطه نظرانی وجود دارد که انتشار آنها در داخل کشور بر اهمیت آن می افزاید. با توجه به نامه ها و پیام هایی که در استقبال از انتشار خلاصه این مصاحبه در شماره ۸۲ به راه توده رسیده است، بخشی های دیگری از این مصاحبه را که در شماره گذشته منتشر نشده بود، در زیر می خوانید:

در اندیشه مقایسه زندان "شاه" و زندان جمهوری اسلامی!

بخش دیگری از مصاحبه
"محمد علی عموی" با روزنامه
"صبح امروز" در تهران

"اشتباهات" در اتحاد شوروی فروپاشید، نه "سوسیالیسم"!

— خاطرات خودتان را در زندان نوشتید؟

عموی: وقتی چند بار مجبور شدم یادداشت هایی را که در زندان تهیه کرده بودم از بین ببرم، تصمیم گرفتم مادام که در زندان هستم چنین اقدامی نکنم، چرا که واقعا زحمت عبتی بود. اما بعد از این که از زندان خارج شدم شرایط سیاسی جامعه ایران اصلا امکان و اجازه نمی داد که وقتم را صرف نوشتن خاطرات کنم. از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۳ نیز امکانات اجازه نمی داد که باز دست به نگارش بزنم. شاید در فرصتی مناسب مقایسه ای بین زندان دوازده ساله ۷۳-۶۱ و زندان ۲۵ ساله ۵۷-۲۳ ارائه دهم. چهار سال ۶۱-۵۷ فاصله میان دو زندان من بود.

— چند سال دارید؟

عموی: اخیرا دوستانم مراسم سالگرد هفتاد سالگی مرا برگزار کردند.

— نخستین زندان شما کی بود؟

عموی: من در هفتم شهریور ۱۳۲۳ بازداشت شدم و تا سوم آبان ۱۳۵۷ در زندان های مختلف رژیم محمد رضای پهلوی بودم. از سوم آبان ۵۷ تا هفدهم بهمن ۱۳۶۱ آزاد بودم و فعالیت سیاسی می کردم. از سحرگاه هفدهم بهمن ۱۳۶۱ تا اول آبان ۱۳۷۳ در زندان بودم.

— آیا توضیح بیشتری درباره زندان های خود دارید؟

عموی: بخشی از آن که مربوط به زندان بیست و پنج ساله زمان شاه است در کتاب "درد زمانه" نوشته شده، که نه فقط مربوط به من، بلکه مربوط به نمایندگان تقریبا کلیه جریانات سیاسی است که در زمان شاه مبارزه می کردند و کارشان به زندان کشید. آنهایی را که من شاهد بودم، در کتاب از آنها یاد کرده ام. تکیه ام روی نقاط قوت همه بوده با یک تسامحی نسبت به نقاط ضعف برخورد کرده ام، ولی آن جایی که امر خیانتی بوده، حتما انگشت گذاشته ام.

— خاطرات زندان ۶۱-۷۳ را چه وقت می خواهید بنویسید؟

عموی: امیدوارم فرصت دست دهد. به گمان من خیلی عبرت آموز است و اگر عمری باشد امیدوارم که این را هم به رشته تحریر در آورم، ولی در حال حاضر هنوز چنین کاری انجام نگرفته است.

— رئیس مطالب را هم ننوشتید؟

عموی: خیر، نیازی نیست چون خوشبختانه من به رغم دشواری های زیادی که تحمل کرده ام، حافظه ام خوب کار می کند. شما اگر "درد زمانه" را هم مشاهده کنید، با این که یک دوره خیلی خیلی زیادی گذشته است، ولی حتی تاریخ ها و اسامی خیلی دقیق آمده است.

— آقای عموی! در شرایط کنونی، شما فرآیند سیاسی-اجتماعی را به سود نیروهای روشنفکر مذهبی مترقی پایان یافته می دانید؟ بازگشتی رخ خواهد داد؟

عموی: به هیچ وجه این گونه مسائل را بازگشت ناپذیر نمی شود تلقی کرد، اما فرآیند در جهت گسترش اندیشه و مقبولیت روشنفکران مذهبی است. از بین لایه های گوناگون مذهبی که در جامعه ما وجود دارد، مقبولیت از آن این روشنفکران است. اما این که حکم بکنیم که فرآیند یاد شده بازگشت ناپذیر است، خیر چنین چیزی نیست. متأسفانه تجارب تاریخ معاصر ایران، تلخ تر از آن است که بشود امید صد در صد به بازگشت ناپذیری این فرآیند داشت. البته امید را ما همیشه داریم، چون در حرکت تاریخی بالمال ترقی خواهی پیش خواهد رفت. هیچ گفت و گویی در این زمینه نیست. این باور عمیق من است و حتی اگر عمرم کفاف ندهد که شاهدش باشم، ولی باورم و ایمانم در این زمینه هیچ خدشه ای ندارد و ترقی خواهی و آزاد اندیشی در نهایت پیروز خواهد شد.

البته، زمینه های عینی همیشه فراهم کننده تحقق آرمان هاست. به نسبتی که آرمان ما، آرمان والائی باشد، راهش دشوارتر، پرفراز و نشیب تر و بسی گرانقدرتر است.

بهای سنگینی برای یک آرمان بزرگ پرداخته می شود و مسلما این در دراز مدت خواهد بود و در کوتاه مدت هرگز نمی تواند پاسخگو باشد. حتی اگر ما عجله کنیم، ممکن است پیروزی های موقتی نصیبمان بشود، ولی چون زمینه ها و شالوده های محکمی بوجود نیامده، امکان بازگشتش خیلی زیاد است.

— جامعه شوروی سابق، جامعه ایده آل شاست؟

عموی: ابتدا. جامعه شوروی سابق ایده آل من نیست. آن ایده آلی که مورد نظرماست، وجود ندارد. مقداری در کوبا به لحاظ پیوند و نزدیکی که بین حکومت و مردم در کوبا برقرار شده، به علت این که دقیقا رهبران حزب کمونیست کوبا

اکنون نیز همین باور را داریم. انقلاب اکتبر در ضعیف‌ترین سرمایه داری جهانی، یعنی در جایی واقع شد و انقلاب در جایی امکان پذیر شد، که یک کشور عقب مانده‌ای بود، بالنتیجه آثار و عوارض قرن‌ها عقب ماندگی مثل کشورهای نظیر روسیه تزاری ریشه‌ها و پیامدهای خودش را بعد نشان داد.

— شما در حزب توده از نظام سوسیالیستی حاکم بر شوروی انتقاد نمی‌کردید، هر کسی را که انتقاد می‌کرد به او اتهام جاسوسی و عوامل امپریالیسم و امثال اینها می‌بستید.

عمومی: درست است. از آنجایی که دشمن اصلی همواره این مطالب را بیان می‌کرد و چه بسا یک حرف حقی از دهان دشمن هم در بیاید، گوش شنوایی برای شنیدن این مطالب نبود. شاید مثلاً دوستانی هم مطالبی بیان می‌کردند، ولی چون این مطالب عمدتاً از سوی دشمن اصلی بیان می‌شد این بود که خلطی به وجود می‌آمد. اصولاً نگرش در آن زمان این چنین بود. امروز دیدها وسیع‌تر شده‌است. سینه‌ها بازتر شده و گوش‌ها آماده شنیدن خیلی مطالب دیگر است. وقتی گستردگی روابط امروز خودمان را با نیروهای دیگر مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که خیلی با نگرشی که در گذشته داشتیم فرق می‌کند.

من فکر می‌کنم اصولاً حرکت اجتماعی از توان جدیدی برخوردار شده که در گذشته از آن برخوردار نبوده‌است. این توان جدید ناشی از یافتن نقاط مشترک بسیار در دیدگاه‌های گوناگون است. زیرا امر آزادی بیان، امر اعتقاد داشتن به حقوقی که همه شهروندان برای بیان نظراتشان دارند، رو به وسعت و گستردگی دارد. شما ببینید انقلاب انفورماتیکی که رخ داده، دنیا را کوچک کرده و جوامع را به یکدیگر نزدیک کرده‌است. ارتباطات گسترده شده‌است و اطلاعات به سرعت انتقال می‌یابد و لاجرم دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند.

— آقای عمومی! برخی براین باورند که با فروپاشی شوروی اصولاً ایدئولوژی با تفکر لیبرالیسم ارجحیت خود را در سطح جهانی و به ویژه در غرب نشان داد.

عمومی: به اعتقاد من امپریالیسم و اندیشمندانش از پیشرفت‌هایی که ابزار تولید و تکنولوژی کرده بهره برداری موزیانه‌ای در چارچوب تبلیغ برای نولیبرالیسم کرده‌اند. نولیبرالیسم مکتبی است که امروزه برای جهانی کردن سرمایه و بازار سرمایه داری تبلیغ می‌کند. به عکس من اعتقاد دارم این پیشرفت ابزار و این تکنولوژی امروزی و حرکت به طرف اتوماسیون فقط و فقط با جوهره سوسیالیسم سازگار است. ما امروز شاهد کاستی‌های اجتماعی بسیار ریشه‌داری در کشورهای سرمایه‌داری هستیم. ما شاهدیم که چگونه این از خود بیگانگی، این بیگانگی از خانواده، فروپاشی خانواده، از بین رفتن عواطف انسانی و ماشینی شدن انسان‌ها، به جای در خدمت انسان بودن، با ماشین و برده ماشین شدن، در جوامع سرمایه‌داری رخ می‌نماید. آنان می‌خواهند با عنوان نولیبرالیسم را توجیه کنند. حال آنکه من عمیقاً اعتقاد دارم که پیشرفت تکنولوژی در نظام سوسیالیستی سرانجام خدمتگزار انسان خواهد بود.

— آقای عمومی! من فکر می‌کنم ناسیونالیسم افراطی فارس‌گرا که در زمان شاه حاکم بود بر ضد اغلب قومیت‌ها و بویژه ضد اعراب عمل می‌کرد. البته پس از انقلاب از حدت و شدت آن ناسیونالیسم کاسته شد، اما آثارش هنوز در اینجا و آنجا هست. ناسیونالیست‌ها ممکن است در حاکمیت نباشند، اما در برخی جاها و برخی تریبون‌ها حضور دارند...

عمومی: من یک تمایز اساسی بین ناسیونالیسم و مفتخر بودن به دستاوردهای تاریخی و فرهنگی ملی قائل هستم. من برای فرهنگ ایرانی و قومیت ایرانی ارج والائی قائلم، ولی هر جا چنین چیزی بخواهد وجه ستیزی با سایر فرهنگ‌ها یا سایر قومیت‌ها چه در داخل و چه در خارج پیدا کند، با آن مخالفم. فرهنگ بشری یک مجموعه واحد است. اساساً دستاوردهایی که امروز در این یا آن کشور موجب مباهات یک ملتی یا یک قومی است، دستاورد مجموعه تلاش‌های نوع انسان است و ما ضمن این که دلبستگی‌های ویژه‌ای با آب و خاک، سنن ملی و فرهنگ ملی داریم، هرگز آن پیوند تاریخی را که با مجموعه جامعه بشری دارد فراموش نمی‌کنیم. ایراد و تنگ نظری‌ها از آنجا آغاز می‌شود که همه چیز را منحصر به یک جا می‌کنیم و دیگران را نفی می‌کنیم. همین امر، دقیقاً در چارچوب داخل کشور مصداق دارد و هم در ارتباط با ملل دیگر. در این کشور کثیرالمله، یعنی در ایران ما، خلق‌های متنوعی همچون فارس، کرد، ترک، عرب، بلوچ و ترکمن هستند. اینها همگی حقوقی دارند. همان اندازه که من دلبستگی به حقوق فارس دارم، باید این حق را برای کرد، ترک و برای عرب نیز قائل شوم. این ویژگی معین منحصر به فرد برتر از همه را اگر قائل بشویم، نوعی تبعیض است. ما، در اینجا داریم از طرفی راسیسم و آپارتاید در افریقای جنوبی را محکوم می‌کنیم، ولی خود ما متأثر از یک سری تعصباتی می‌شویم که حقوق دیگران را نادیده می‌گیریم. همین مساله، مصداق بیرونی نیز دارد.

تصمیمات کنگره را به هیچ وجه تمام شده تلقی نمی‌کنند و تا تصمیمات کنگره حزب را به نظر مردم نرسانند و به تأیید مردم نرسانند آنها را لازم الاجرا تلقی نمی‌کنند. این را، من نزدیک به آن حکومت شورائی می‌بینم که خواهان مشارکت عام مردم است و اتخاذ تصمیمات توسط مردم، تعیین کننده سرنوشت آنان است. من سوسیالیسم را جدا از نقش عام مردم نمی‌بینم.

— آیا در جامعه ایده آل شما، پلورالیسم لازم هست یا نه؟

عمومی: من دست اندرکار ترجمه کتابی هستم با نام "فراز و نشیب پروستریکا". در این کتاب، تحلیل دقیقی از آن چه که در درون جامعه شوروی می‌گذشت ارائه شده‌است. من همواره باور داشتم که تحلیل دقیق عوامل بیرونی و درونی توأم می‌تواند نظرگاه درستی را در باره علل فروپاشی نظام سوسیالیستی در کشور شوروی بیان کند. تصور می‌کنم کتابی که در دست ترجمه دارم یک پرداخت این چینی دارد. اکنون در حال مطالعه این کتاب و یادداشت برداری هستم. بعد از آنکه این مطالعه و یادداشت برداری به نتیجه قطعی رسید، ترجمه آن را شروع خواهم کرد.

— کتاب به جای خود، من نظر خود شما را می‌خواهم بدانم.

عمومی: من اعتقاد به آزادی بیان دارم، اعتقاد به آزادی عقیده دارم، اعتقاد به آزادی اجتماعات دارم، اما این که این در یک نظام سوسیالیستی چگونه می‌تواند خودش را نشان بدهد، هنوز قابل مطالعه است. البته آزادی بیان و عقیده، خودش نوعی تعدد حزبی و گروهی را به همراه دارد.

— عده‌ای معتقدند کمونیسم با فروپاشی شوروی تمام شد. "مارکز" که از دوستان کاسترو هم هست اعتقاد دارد که اصولاً مارکس سرمایه‌داری را خوب تشریح کرده‌است. این را من اخیراً حتی از زبان آقای خاتمی هم شنیدم که از مارکس به عنوان آسیب شناس بزرگ جامعه سرمایه‌داری نام برد. اما همگان بر این اعتقادند که مارکس درباره سوسیالیسم خیلی کم صحبت کرده و اشکالاتی که بعدها به وجود آمد ناشی از نامشخص بودن سوسیالیسم هست. البته مارکس در برنامه "گوتا" اشاره‌ای به چشم انداز عام سوسیالیسم می‌کند، ولی عدم پاسخگویی به اینکه سوسیالیسم چیست باعث اختلاف بعدی‌ها شد و حتی برخی می‌گویند که این امر باعث نامشخص ماندن ماهیت سوسیالیسم و حتی فروپاشی آن شد.

عمومی: بنا نیست مارکس پیشگو باشد. مارکس که پیغمبری نباید بکند. مارکس در واقع کالبد شکافی کاپیتالیسم را به بهترین وجه ممکن انجام داده‌است. تمام جوارحش را به بهترین شکلی و به صورت علمی نشان داده‌است. خیلی‌ها بودند که بر کاستی‌های نظام سرمایه‌داری انگشت گذاشتند، ولی آن گونه که "کاپیتال" تشریح کرده، کسی نکرده‌است و از آنجاست که تضادهای درونی این نظام، تغییر دهنده بنیادهای این نظام اقتصادی-اجتماعی است. از اینجا مارکس به این نتیجه می‌رسد که با حذف تضادهای عمده سرمایه‌داری، نظامی به وجود می‌آید که فاقد این تضادهاست. اما اینکه نظام سوسیالیستی چگونه خواهد بود اصلاً انتظار نمی‌رود که مارکس جزئیات آن را بیان کند. او فقط می‌تواند بگوید این نظامی است که برای اولین بار در تاریخ دیربای انسان، اصل استثمار فرد از فرد را از جامعه حذف می‌کند. من، اصلاً اعتقاد ندارم که چون سوسیالیسم بطور دقیق تعریف نشده بنابراین باعث چنین عوارضی شده است. به اعتقاد من -اساساً- بنا نبود سوسیالیسم تعریف شود و نمی‌شد چنین کاری کرد. ما نباید انتظار پیشگویی پیامبرگونه یا مسائلی داشته باشیم که هنوز رخ نداده‌است. نظام اقتصادی-اجتماعی سوسیالیستی نظامی است که برای اولین بار در تاریخ بشر پایدار می‌شود. قدم به قدم و خشت به خشت روی هم پییده می‌شود. درچین این بنای جدید بارها امکان دارد خشتی اشتباه گذاشته شود. یعنی یک حالت آزمون و خطا پیش می‌آید. شما برای اولین بار یا به جایی می‌گذارید که هنوز تجربه نشده‌است. هیچ تجربه تاریخی وجود ندارد. بنابراین امکان اشتباهات بسیار زیاد است. اگر براساس و اصولی که پی ریخته می‌شود، تجربه شود و درست بودنش ثابت شود، اگر نسبت به اینها انحراف ایجاد نشود این مسیر طی می‌شود و با همان حرکت و فراز و نشیبی که بدان اشاره کردم. گاهی با یک سرعت قابل توجه گاهی کند، اما همواره به پیش می‌رود.

— استنباطم از صحبت شما اینست که مثلاً فروپاشی شوروی را همانند افتادن یک خشت می‌دانید.

عمومی: نه. حادثه بسیار بزرگتر از افتادن یک خشت است، اما می‌خواهم بگویم که این چنین نیست که کار تمام شد. من موقعی که در زندان بودم حوادث شوروی و اروپای شرقی رخ داد. در همان هنگام مرا به دادیاری احضار کردند و پرسشی این چنین شد که «خب فلائی! سوسیالیسم که فروپاشید دیگر برای چه در گوشه زندان نشسته‌ای و سنگ سوسیالیسم را به سینه می‌زنی؟» پاسخ من این بود که آنچه فروپاشید سوسیالیسم نبود، آنچه فروپاشید به علت انحراف از سوسیالیسم رخ داد.

مواظب کودتای ۲۸ مرداد باشید!

غروب آن روز تاریخی که شاه درهم شکسته، پس از انتقال جسدان ها و صندوق هایش به داخل هواپیما، خود نیز سوار هواپیما شد و ایران را ترک کرد، این هشدار « مواظب تکرار ۲۸ مرداد باشید! » در اطراف دانشگاه تهران، روی در و دیوار نوشته شده و صدها نفر، در خیابان انقلاب مقواهایی را که همین جمله روی آنها نوشته شده بود، یا بالای سرشان گرفته بودند و یا جلوی اتومبیل ها می گرفتند.

آنها که چنین تکران و برآشته بودند، بیش از توده مردم از تاریخ و رویدادهای دهه ۴۰ اطلاع داشتند و بسیاریان گرایش های چپ (اعمم از مذهبی و غیرمذهبی) داشتند. این هوشیاری خوب بود، اما تکرانی ناشی از آن چندان واقعی نبود. این امر را بسیاری از توده ای ها قدیمی، که خود شاهد زنده روزهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد بودند و در همان خیابان انقلاب و در بحث های گروهی شرکت داشتند، بر زبان می آوردند: کودتا با میلیون ها مردمی که در خیابان و آماده درآوردن اسلحه از دست ارتشی ها و دیگری نظامی با ارتش هستند، نمی تواند کاری از پیش ببرد.

همین نیز شد. نه آن شب فرار شاه از ایران، بلکه در اولین ساعات بامداد ۴۰ بهمن. در آن بامداد، چند تانک و نفربر گارد شاهنشاهی، که برای سرکوب همافرهایی پادگان نیروی هوایی به حرکت درآمده بودند، زیر پل میدان امام حسین ("فوزیه" سابق) به محاصره پریگادهائی درآمد که در کنار سینما "میامی" همین میدان انتظار این رویداد را می کشیدند. آن ستون نظامی با جوب و سگ و کوکتل مولوتف دست ساز مردم متوقف شد و سپس سرنشینان آن توسط توده مردم ساکن کوچه ها و خیابان های اطراف میدان، که به خیابان ریخته بودند، دستگیر شدند. توده ای هائی که ستون تانک و نفربر را متوقف کرده بودند در میان انبوه جمعیت فاتح بودند، بازوبندهای خود را بستند و همراه جمعیت، بطرف پادگان نیروی هوایی به حرکت درآمدند. این سرآغاز دو روز و نیم جدال مسلحانه برای فتح تمام پایگاه های نظامی و امنیتی شاه بود.

کودتا در آخرین روزهای حیات رژیم شاهنشاهی هیچ شانسی برای پیروزی نداشت و آنها که تکران تکرار سناریوی ۲۸ مرداد بودند، از قدرت مردم در صحنه بسی خبر بودند.

آیا تکرانی از تکرار سناریوی شبیه ۲۸ مرداد، در ایران امروز هم منتهی است؟ آیا آن تکرانی شب خروج شاه از ایران، در سال ۵۷ امروز هم بسی پایه و اساس است؟ آیا همان دست هائی که کودتای ۲۸ مرداد را با هدایت انگلستان و امریکا سازمان دادند، امروز هم، با همان ارتباط ها می توانند چنین کنند؟ کفایت موجود بین محمد خاتمی و علی خامنه ای بر سر حدود قانونی اختیارات هر یک از آنها، همان جدال بین مصدق و شاه است؟ اطرافانی که دور محمد خاتمی قرار دارند و بصورت متحد در کابینه وی شرکت دارند، از همان قماش سپید زاهدی و بقائی و مکی اند؟ آنها که دور "رهبر" جمع شده و می کوشند از "ولایت" چماقی برای مقابله با دولت و مردم بسازند، همان ارتشی ها و خوانین و سران عتیاراند که با هزار حيله شاه را ترغیب به کودتا می کردند؟ روحانیونی که در اطراف رهبر جمع شده اند، همان شجره آیت الله کاشانی و شیخ محمد تقی فلسفی و آیت الله بهبهانی اند، که از انگلیس پول گرفتند و با دربار برای کودتا همکاری کردند و سپید زاهدی را زیر عیای خود گرفتند؟

کتمان نمی توان کرد، که پس از ۴۰ سال، بسیاری از محاسبات در جمهوری اسلامی تغییر کرده است، توازن نیروها جابجا شده است، شناخت از چهره های حکومتی بیشتر شده، صف بندی ها روشن و مقاومت ها، از هر سو عیان شده است.

امروز درباره سناریوهای کودتائی، به گونه ای متفاوت با سال ۵۷ می توان سخن گفت و مردم را هوشیار و مقاومت ها را سازمان داد. آن تابلوهای مقوائی را، امروز نمی توان بالای سر بلند کرد و جلوی اتومبیل ها گرفت، اما می توان مضمون آن را در مطبوعات کشور به بحث آشکار گذاشت و درباره آن در هر مجمعی سخن گفت و نشانه های آن را برشمرد. امروز نیازی به بلند کردن تابلوهای مقوائی بالای سر نیست، به دفاع همه جانبه از حیات مطبوعاتی که نقش همان تابلوهای مقوائی را پس از خروج شاه از ایران - ایفاء می کنند یک نیاز است. این مطبوعات را باید یاری کرد و از طریق آنها با مردم سخن گفت. تاریخ را برایشان شکافت، تبابه عملیات کودتائی را با آنچه در دهه ۳۰ در ایران گذشت نشان داد، دلائل پیروزی کودتای ۲۸ مرداد را برشمرد و یگانه راه مقابله با عملیات کودتائی را نیز یادآورد. باید گفت و نوشت، که آزادی مطبوعات در ایران، یعنی حضور مردم در صحنه. باید گفت، که تداوم حیات کنونی مطبوعات در ایران، یعنی خالی شدن زیربای بسیاری از حکومت های دیکتاتوری در منطقه خاورمیانه و در کشورهای مسلمان همجوار ایران. باید گفت که امریکا و انگلستان با آزادی مطبوعات در ایران هرگز موافق

نبوده و نیستند. باید گفت، که حداقل بخشی از کسانی که با آزادی مطبوعات می ستیزند، سیاست های استعماری انگلستان را در ایران دنبال می کنند. باید گفت و نوشت که در پایان دهه ۳۰ کدام مطبوعات وابسته به کودتاجیان همان نقشی را ایفاء کردند که امروز در جمهوری اسلامی امثال روزنامه های کیهان و رسالت ایفاء می کنند. باید گفت "میراشرافی" های کودتاجی، پدرخوانده امثال رفیق دوست ها بودند. باید گفت آنها که فرماندهان سپاه و نیروهای انتظامی را زیرعبای خود گرفته اند، تا نقش سپید زاهدی ها، سرفکر بختیارها و سرهنگ زیبایی ها را عهده دار شوند، همان یادگارهای آیت الله کاشانی و آیت الله بهبهانی اند. باید گفت و به تفصیل نوشت که سرטיפ "افشارطوس" را چرا دارو دسته "بقائی" برای خالی کردن اطراف مصدق از نظامی های میهن دوست کشند و هدفشان چه بود؟ و آنوقت به سراغ ترور امثال "صیاد شیرازی" رفت.

همه این تلاش و در راس همه آنها، دفاع ملی و همه جانبه از ادامه حیات مطبوعات طرفدار دولت و تحولات در جمهوری اسلامی، برای آگاه ساختن مردم و خنثی سازی هر نوع توطئه کودتائی باید صورت بگیرد. تلاشی که بزرگ ترین هدف آن، بستن راه هر نوع تلاش کودتائی در ایران است. میوه این تلاش و آگاهی لحظه به لحظه مردم از وقایع و رویدادها، یعنی همان شرایطی که بموجب آن در سال ۵۷ هر کودتائی را درهم می شکست. یعنی حضور مردم در صحنه! "آزادی مطبوعات، یعنی حضور مردم در صحنه"

تجربه ۲۸ مرداد را با این هدف باید در مطبوعات به بحث گذاشت و بندهای ارتباطی داخلی و خارجی آن را افشاء کرد. بر اساس همین وظیفه است، که از یک مصاحبه و از مستندترین کتاب منتشره در باره کودتای ۲۸ مرداد، گزارشی تهیه شده که در زیر می خوانید. امید بسیار می رود که بخش های اساسی کتاب "اسناد کودتای ۲۸ مرداد، در ایران و از سوی مطبوعات طرفدار تحولات بارها و بارها مرور شده و اسناد آن برای آگاهی مردم، برای بسیج آنها جهت خنثی سازی هر نوع طرح کودتائی منتشر شود.

در ابتدای این گزارش، گوشه هائی از مصاحبه عزت الله سبحانی، از مبارزان قدیمی مذهبی و مدیرمسئول نشریه "ایران فردا" با روزنامه "صبح امروز" را می خوانید، که در تاریخ ۲۱ بهمن ۷۷ چاپ شده است. اهمیت این مصاحبه در آنست که نقش روحانیون کنونی مخالف تحولات را با روحانیون صدر کودتای ۲۸ مرداد مقایسه می کند.

گفتگوی مشروح عزت الله سبحانی با روزنامه "صبح امروز"

سلطنت طلب های مذهبی-روحانی زیرپرچم "ولایت مطلقه!"

عزت الله سبحانی:

۴ گروه روحانی با انقلاب ۵۷ مخالف بودند:

- ۱- گروهی که مشهور به روحانیون ۲۸ مردادی هستند و با کمونیست ها و بهائی ها مبارزه می کردند و کاری به رژیم شاه نداشتند؛
- ۲- گروهی که سرشته آنها فلسفی بود و از ساواک حقوق می گرفت، لیست این روحانیون در اختیار آیت الله خمینی بود؛
- ۳- گروه دیگری از روحانیون، که در "کانون تشیع" جمع شده بودند و رهبری آنها با بقائی و آیت بود؛
- ۴- گروه دیگری هم خود را طرفدار کاشانی می دانستند و علیه مصدقی ها و نیروهای مذهبی طرفدار مرحوم مصدق مبارزه می کردند.

راه توده: نسل جوان بدین طریق با اوضاع پیش از انقلاب و روحانیون کودتاجی دهه ۳۰ آشنا می شود. تاریخ ساخته و پرداخته و سراسر تأیید و تمجید از امثال آیت الله کاشانی، که حتی در کتب تحصیلی گنجانده شده بدین ترتیب و در برابر واقعیات دگرگون می شود. نسل جوان مملکت با امثال شیخ محمدتقی

* مخالفان آزادی مطبوعات از افشای کدام واقعیات بیم دارند؟ و صاحبان اندیشه کودتا، چرا از حضور مردم در صحنه می ترسند؟

صبح امروز: چه گروه ها و طبقات اجتماعی تاثیر بیشتری در پیروزی انقلاب داشتند؟

عزت ا لله سبحانی: روحانیون در بسیج و برانگیختن مردم تاثیر بسزایی داشتند؛ چون روحانیت در ایرانی که سابقه حکومت استبدادی دراز مدت و دو سه هزار ساله داشت، تنها نهادی بود که از نفوذ و دخالت دولت و قوای امنیتی-اطلاعاتی مصون مانده بود. ضمن آنکه محل ارتزاق روحانیت و پایگاه اقتصادی آن از خود مردم بود. لذا با مردم آمیختگی تام و تمام داشت. روحانیت که تا سال ۴۲-۴۳ خود را از امور کلان سیاسی جامعه برکنار نگه می داشت، از سال های ۴۰، بویژه روحانیت جوان وارد مسائل سیاسی جامعه شد. نهاد روحانیت در تمامی اقشار جامعه، به خصوص طبقات متوسط به پایین حضور داشت و این طبقات نیز به لحاظ جمعیتی، اکثریت قریب به اتفاق جامعه را تشکیل می دادند. لذا مؤثرترین گروه در بسیج نیروها و هدایت آنها علیه شاه روحانیت بود. اما، باید توجه داشت که روحانیت از شعارها و گفتمان های روشنفکران شهری در باره انقلاب استفاده می کرد. شعارهائی که طبقات روشنفکر و متوسط به کار می بردند، عبارت بود از محو مستکبرین، حمایت از مستضعفین و... که اکثر آنها از سوی دکترا شریعتی ابداع شد. و یا شعارهائی مثل قطع نفوذ ایادی خارجی، قطع دست استبداد و امپریالیسم و... که توده های روستائی و پائین شهری جامعه ایران چندان درکی از این مفاهیم نداشتند. روحانیت این شعارها را به داخل این جماعت برد و بازبانی که مخاطبانش با آن سال ها خو کرده بودند، این مفاهیم را برای آنان بازگو کردند. مفاهیمی چون حکومت اسلامی و ولایت فقیه که بحث حوزه ها بود، آن زمان در میان مردم مطرح نبود و شعارهای آن روز روحانیت از مجموعه مکتب و معارفی که در حوزه ها وجود داشت، بر نمی خواست. **

صبح امروز: توجه نسل جوان روحانیت به مسائل اجتماعی یک اتفاق بود؟

عزت ا لله سبحانی: مسلماً اتفاقی نبود. در سال ۴۱ دولت وقت به نخست وزیر ا سدا لله علم موضوع انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی را مطرح کرد که در آن شرط جنسیت برداشته شده بود، شرط مذهب و اعتقاد به کتاب آسمانی قرآن را به کتاب های آسمانی تبدیل کرده بود. این کار از نگاه حوزویان نوعی حذف مذهبی و شعائر آن از زندگی جامعه محسوب می شد. نیروهای مذهبی و پیشتاز آنها روحانیت، نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند. در این اعتراض واقعا آیت ا لله خمینی سرآمد بود و از تمامی علمای عظام دیگر قاطع تر و شدیدتر با قضیه برخورد کرد. از همین زمان بود که نیروهای جوان روحانیت و طلبه به سمت ایشان گرایش پیدا کردند و این گرایش در طول زمان که آیت ا لله خمینی مواضع و دیدگاه های خود را در باره مسائل سیاسی، اجتماعی با صراحت و بدون واهمه بیان می کردند، بیشتر و بیشتر می شد، تا آنکه جنبه اختصاصی پیدا کرد و به این سمت رفت که ایشان به رهبری بلامنازع در عرصه های سیاسی-اجتماعی تبدیل شد. ** بنابراین، اگر بخواهیم نقشی برای براندازی و سقوط رژیم شاه به گروه خاصی بدهیم، باید برای روحانیت و رهبری امام خمینی جایگاه و اعتباری بیشتر از سایر گروه ها قائل شویم. اما این واقعیت را هم باید بپذیریم که روحانیت گرچه به لحاظ حوزه عمل، قدرت نفوذ در میان مردم و تشکیلاتی بودن بر تمامی نیروهای سیاسی برتری داشت، اما تز و شعارهائی که مطرح می کرد محصول و تولید جامعه روشنفکری بود.

صبح امروز: چه دلیلی دارید؟

سبحانی: در تمام این دوره، سخنی از حاکمیت روحانیت در میان نبود. حتی بعد از انقلاب و تا مرداد سال ۵۸ که مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل شد، هیچگونه اسمی از حکومت اسلامی نبود. چرا؟ چون روحانیت گرچه پیشرو

نلسنی که در جمهوری اسلامی "سازمان وعاظ" را برایش سازمان دادند و در اختیارش گذاشتند، آشنا می شود. مدافعان سرکوب، غارتگران بازاری و همان ها که مناسبات انگلیسی دارند، با آزادی مطبوعات مخالفند، زیرا بیم دارند پرده ای که جلوی چشم مردم کشیده اند، از این طریق کنار زده شود.

برای جبهه "ارتجاع-بازار" بسیار حیاتی است، که نقش امثال بقائی و آیت در ابتدای پیروزی انقلاب آشکار نشود و مردم از این طریق به نقش امروز امثال "آدامچیان" در سمت مشاور عالی قوه قضائیه، مسئول کمیسیون صدور پروانه احزاب و عضو رهبری مؤتلفه اسلامی تداعی نشود!

درد شیخ محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه، که فرمان بستن روزنامه "زن" را صادر کرد، چند خط پیام تبریک نوروزی فرح پهلوی نیست، درد امثال او باز شدن صفحاتی در روزنامه هاست که به این ریشه ها پیروزان. مسائلی از آن دست که عزت ا لله سبحانی می گوید. مسائلی از این دست، که امثال آیت ا لله شیخ محمد یزدی، واعظ طبسی و روحانیون مرتجع و وابسته به حجتیه که اکنون عنان اختیار جمهوری اسلامی را در دست گرفته اند و دم از انقلاب و ارزش های آن می زنند، با انقلاب مخالف بودند، جزو باند بقائی و آیت بودند، با حجتیه رابطه داشتند و ارزش هائی که اکنون به دفاع از آن برخاسته اند، همان ارزش های سلطنتی است که در زمان شاه نیز از آن دفاع می کردند. این ارزش هیچ ارتباطی با ارزش هائی که مردم برای آن انقلاب کردند ندارد.

مهندس سبحانی به روزنامه "صبح امروز":

موج اعتراض از ۲۸ مرداد ۳۲ تا ۵۷ همیشه جریان داشت. شاه تصور می کرد که جایگاه و پایگاه محکمی دارد. در ۲۸ مرداد وقتی شاه با "مک والاس"، خبرنگار یکی از شبکه های معروف تلویزیونی آمریکا، که مصاحبه هایش شهرت جهانی دارد، گفت و گوئی انجام داد، خبرنگار در خلال مصاحبه میج شاه را گرفت و پرسید: آیا این تصویری که شما درباره ثبات و قدرت خودتان دارید، ناشی از خیالیافی نیست؟ شاه عصبانی شد و در پاسخ گفت: «مه فشانند نور و سگ عوعو کنند». یعنی تا آن تاریخ هم خود را در موقعیت بلامنا زعی می دید، در حالی که جریان انقلاب با اطلاعیه ای که در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید، از همان سال های ۵۶ آغاز شده بود. * این روند تا حادثه ۱۷ شهریور ادامه داشت. به گمان من ۱۷ شهریور از یک سو اوج خشونت نیروهای اصلی مورد اتکاء شاه و از سوی دیگر اوج مقاومت مردم بود که با شکست نیروهای شاه به پایان رسید. حادثه ۱۷ شهریور کمر نیروهای هوادار شاه را شکست. به همین جهت در ماه های مهر و آبان ۵۷ شاه از موضع بالا و متفرعن سقوط کرد. به نحوی که وقتی در ۱۳ آبان تعدادی از دانشجویان در جلوی دانشگاه به شهادت رسیدند، شاه در پیامی که از رادیو قرائت شد به مردم گفت که «من پیام انقلاب شما را شنیدم»

راه توده: این اشارات، که موقعیت کنونی رهبر جمهوری اسلامی را تداعی می کند، چگونه می تواند به خشم و خروش کسانی ختم نشود که در پی احیای نظام استبداد سلطنتی، زیر لوای ولایت مطلقه فقیه هستند و اساساً با انقلاب ۵۷ نیز مخالف بودند. کسانی که چون آیت ا لله کاشانی از انگلیس پول گرفتند، تا علیه مصدق کودتا کنند و شاه و دربار را حفظ کنند؟ آن تفرعن شاهانه که سبحانی به آن اشاره می کند، هشداری است که شاید "رهبر" را از خواب بیدار کند و به خود آورد. ارتجاع و بازاری هائی که او را سخنگوی خود می خوانند، چگونه می توانند با مطبوعات موافق باشند که نقش بیداری مردم و حتی "خود آگاهی" رهبر را دارند ایفاء می کنند؟

صبح امروز: کارهای اصلاحاتی رژیم شاه می توانست رفاه و معیشت مناسبی را برای زندگی طبقه متوسط به ارمغان بیاورد. قیمت و درآمد دولت از نفت هم در حد مطلوبی قرار داشت. چرا آن برنامه ها به شکست انجامید؟

عزت ا لله سبحانی: فساد درونی دستگاه بوروکراسی بسیار زیاد شده بود و همین امر موجب شد تا شاه سازمان بازرسی شاهنشاهی را که مرکب از نظامی ها بود فعال کند. اما می دانید که نظامی ها وقتی در کاری دخالت کنند خود به عامل مخرب و بازدارنده در توسعه و برنامه ریزی تبدیل می شوند. با زور و تهدید و اسلحه که نمی توان کارشناسان و مهندسیان و پیمانکاران را وادار به کار کرد! به هر صورت، بخش اعظم پیروزی انقلاب و سقوط رژیم معطل و سستی و چشم بسته عمل کردن رژیم نسبت به واقعیات موجود جامعه بود و بخش دیگر آن معلول وحدت مردم در مبارزه.

۱. الله کاشانی هستیم. تمامی اینها مخالف مبارزه با رژیم شاه بودند. دشمنی و کینه و هدف اصلی اینها نیروهای مصدقی و یا نیروهای مذهبی طرفدار مرحوم مصدق بود.

کتابی اخیرا به نام "زندگی نامه سیاسی دکتر مظفر بقائی" منتشر شده است که وزارت اطلاعات آن را انتشار داده است. در این کتاب، نامه مفصلی از حسن آیت به مظفر بقائی آمده است، که در سال ۱۳۴۱ نوشته است. حسن آیت در این نامه ضمن ابراز علاقه به بقائی می گوید یک ایراداتی به شما و حزب زحمتکشان دارم که اگر این ایرادات را رفع نکنید کار به دست بازگان می افتد. این موضوع مصادف است با سال هائی که اعضای نهضت آزادی بین مردم خیلی محبوبیت داشتند. آیت در این نامه آورده است که اصولا اینها، یعنی بازگان و نهضت آزادی دین ندارند و مذهبی نیستند. او می نویسد که من عضو گروهی هستم به نام کانون تشیع که این کانون از سال های ۳۵-۳۴ برای مبارزه با طرفداران بازگان تشکیل شد. تمام این صحبت ها را حسن آیت در آن نامه می نویسد. منظور من این بود که در این نامه اشاره شده که یک کانونی به نام کانون تشیع تشکیل می شود که هدف اصلی آن مبارزه با بازگان و بچه های مذهبی نهضت آزادی بوده است. این کانون به شدت سیاسی است، اما نه به مفهوم ضد شاه، بلکه سیاسی به مفهومی که بر علیه یک نیروی ضد شاه موضع بگیرد و آنها را تضعیف بکند!

راه توده: ریشه های مصدق ستیزی توسط روحانیون ارتجاعی و سران موفقه اسلامی و بازاری ها را در همین اظهارات عزت الله سبحانی باید جستجو کرد. این نوع افشاگری ها چشم و گوش نسل جوان را باز می کند و مخالفان تحولات با آزادی مطبوعات برای جلوگیری از این نوع افشاگری ها و باز شدن چشم و گوش ها مخالفتند!

صبح امروز: البته، بقائی و حزب زحمتکشان هم از سال ۱۳۳۴ به بعد فعالیت جدی نداشتند.

عزت الله سبحانی: اما همین حزب زحمتکشان و آقای بقائی از سال ۵۶ فعالیت خود را مجددا از سر می گیرند، ولی چون از سال ۵۶-۵۷ شعار همه گروه های آن روز نفی سلطنت بود، بقائی در جلوی صحنه نبود و به همین جهت اعوان و انصارش را به جلو می فرستاد که از جمله آنها "آیت" بود. چرا که آیت تحت عنوان اینکه در کانون تشیع بوده است و حالا نیز با روحانیت در یک جبهه قرار دارد، در جلوی جریانات حرکت می کرد. آیت بلندگوی بقائی بود. در حالی که تظاهر می کرد بلندگوی بقائی نیست. منظور من از این گفته ها این است که در درون روحانیت یک بخش چپ بود که با دولت موقت و شورای انقلاب مخالف بودند و بخش راست که اینها نیز با دولت موقت و شورای انقلاب مخالف بودند.

راه توده: متأسفانه، در این مصاحبه، عزت الله سبحانی توضیح نمی دهد که کدام چپ با دولت بازگان و شورای انقلاب مخالف بوده، اما استنباط می شود، که منظور او برخی چپ های مذهبی و طیفی از چپ روهایی غیر مذهبی باشد.

پی نویسی ها:

* این مقاله ایست که بدستور دربار و ساواک، علیه آیت الله خمینی و با امضای "رشیدی مطلق" در روزنامه اطلاعات، و سپس در روزنامه های دیگر چاپ شد. در این مقاله شجره آیت الله خمینی، بصورت توهین آمیزی به یک فرد "هندی" وصل شده بود.

** این ارزیابی و تحلیل از نقش روحانیت در انقلاب ۵۷ و موقعیت آیت الله خمینی در میان توده مردم در این دوران، برای توده ایها تحلیل و ارزیابی بسیار ملموس و آشنائی است. حزب ما از ابتدای پیروزی انقلاب و حتی آستانه این پیروزی، تحلیلی که پیرامون موقعیت روحانیت و آیت الله خمینی ارائه می داد، در خطوط کلی خود همان بود، که اکنون از سوی امثال عزت الله سبحانی بیان می شود. بیست سال زمان لازم بود، تا بسیاری از مبارزان صادق و انقلابی مذهبی، از واقعیتی سخن بگویند که رهبران حزب ما، سر خود را به جرم بیان آن، در زندانهای جمهوری اسلامی بر باد دادند.

*** در این ارتباط مراجعه کنید به آخرین گفتگوی منتشره از زنده یاد داریوش فروهر در تهران و با روزنامه خرداد، که در شماره ۸۱ راه توده منتشر شد.

و پیشتر در بسیاری از حرکت های انقلابی بود، اما همان شعارهای مذهبی و ملی را تکرار می کرد.

صبح امروز: باز گردیم به مقطع بعد از پیروزی انقلاب. به نظر شما کناره گیری دولت موقت چه دلیلی داشت؟

سحابی: آن چیزی که در مرحله اول به ذهن فرد متبادر می شود این است که شورای انقلاب یا روحانیونی که در شورای انقلاب حضور داشتند، رقیب دولت بازگان بودند؛ چون صورت حوادث این بود و بعد از استعفای دولت موقت، دولت شورای انقلاب تشکیل و وزرا همه تحت فرمان شورای انقلاب کار می کردند. این صورت محسوس حوادث بود. اما بنده چون هم عضو شورای انقلاب بودم و هم بعد از کناره گیری دولت موقت در دولت شورای انقلاب سمت ریاست سازمان برنامه و بودجه را به عهده داشتم و در اکثر جلسات این دو نهاد مهم حضور داشتم، معتقدم این تصور نادرست است. من شاهد بودم که اکثریت شورای انقلاب همانند مرحوم بهشتی، آقای موسوی اردبیلی، آقای هاشمی، آقای خامنه ای و ... خط مقدم مقابله با دولت موقت نبودند، بلکه نیروهای دیگری خارج از شورای انقلاب و دولت بودند که هم علیه دولت موقت تبلیغ می کردند و هم علیه شورای انقلاب. من این نیروها را به دو دسته تقسیم می کنم. اول، نیروهای چپ روحانیون و دوم، نیروهای راست. نیروهای چپ آن دسته از افرادی بودند که با گروه های جدید مسلحانه که از چند سال قبل از انقلاب تشکیل و توسعه پیدا کرده بودند، به لحاظ فکری یا تشکیلاتی مربوط بودند. نیروهای راست هم افرادی بودند که تا شب قبل از پیروزی انقلاب، با مبارزه و انقلاب مخالف بودند. اینها نیروهای سنتی حوزه ها بودند، که گرچه به ندرت عناصر سیاسی نیز در میان آنها وجود داشت، اما اکثر آنها غیر سیاسی بودند و مبارزه با رژیم شاه را جایز نمی دانستند. این گروه "راست" در طی سال های ۲۸ مرداد تا ۵۷ یا از مبارزه سیاسی اجتناب و به زندگی حوزوی بسنده می کردند و یا گروه کمتری از آنها، گرچه سیاسی بودند، اما نه تنها به مبارزه علیه رژیم شاه مبادرت نمی کردند، بلکه او را تأیید می کردند و با وی رابطه داشتند.

راه توده: این همان نقش مشکوک و مغربی است، که مظفر بقائی در انقلاب ایران توانست ایفاء کند و پل ارتباطی اش با حزب جمهوری اسلامی، شورای انقلاب و مجلس خبرگان حسن آیت بود. این دو، همانگونه که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد به یاری دربار رفته بودند، تا نظام سلطنتی را نجات دهند، بعد از انقلاب نیز کمر به احیای نظام سلطنتی از درون جمهوری اسلامی بستند. شاید این امر سال ها بعد آشکار شود، اما از نوع مناسبات بقائی با انگلیس ها می توان حدس زد که انگلستان در پی نجات نظام سلطنتی در ایران، ماموریت تبدیل جمهوری به ولایت فقیه را به امثال آیت و بقائی داد و اسلاف آنها، در ادامه همان سیاست و خواست، با بلند کردن پرچم "ولایت مطلقه فقیه"، در همان خواست انگلستان گام بر می دارند. در همین شماره راه توده، مصاحبه کوتاه دیگری را از عزت الله سبحانی می خوانید که در فوق العاده مربوط به بازداشت "علی فلاحیان" آمده است. عزت الله سبحانی به حق نگران مناسبات پنهان موفقه اسلامی و طرفداران ولایت مطلقه فقیه با انگلستان است!

صبح امروز: پس مبارزه این گروه علیه چه کسانی بود؟

سحابی: مبارزه آنها علیه کمونیست ها و یا بهائیس ها و یا مصدقی ها بود. یک سری از روحانیون بودند که به روحانیون ۲۸ مرداد معروف بودند. اینها در جریان ۲۸ مرداد با دولت کودتا حسابی همکاری کردند. مثل آقای فلسفی. وی یک سال پس از کودتای ۲۸ مرداد در مسجد سپهسالار و در حضور شاه سخنرانی معروفی کرد که «ای اعلیحضرت! خداوند نعمتی به ما داد و شما نعمت بودید والا کشور را کمونیست ها برده بودند و...»

از کودتا تا سال ۵۷ دسته ای از روحانیت بودند که کودتا را قبول، محمد رضا را تأیید و هر نوع مبارزه علیه محمد رضا را نفی می کردند و علیه دکتر مصدق و نهضت ملی فعالیت می کردند. اینها از طرف دولت شاه و از طریق ساواک حقوق می گرفتند. چند وقت قبل دکتر ابراهیم یزدی در نامه ای که در روزنامه جامعه به چاپ رسید، عنوان کرد که لیست اینها را خدمت امام داده بود. رهبری این گروه از روحانیان با آقای فلسفی بود.

گروه دیگری از روحانیان با دکتر بقائی و حزب زحمتکشان همکاری می کردند. گروه دیگری نیز از روحانیانی بودند که می گفتند ما از اعوان آیت

اسناد معتبر کودتای ۲۸ مرداد، از شباهت های آن با توطئه های کنونی علیه دولت خاتمی سخن می گویند

کتاب اسناد کودتای ۲۸ مرداد - روز نهم
اردیبهشت ۱۳۳۰ محمد رضا پهلوی، شاه سابق ایران، در برابر امواج فزاینده تملیلات مردم تسلیم شد و محمد مصدق را به نخست وزیری منصوب کرد. مصدق با دو خواست عمومی مردم ایران هم صدا و هم رای بود: انتقال قدرت سیاسی از دربار به پارلمان و نیز افزایش نظارت روی صنعت نفت ایران، که در کنترل شرکت بریتانیایی نفت انگلیس و ایران بود.

جبهه ملی، ائتلاف گسترده ای بود از گروه ها و احزاب سیاسی، متشکل از طبقات متوسط و پائین، و ترکیب اصلی آن عبارت بود از حزب ناسیونالیست و ترقیخواه ایران، به رهبری الهیار صالح و کریم سنجابی، که بیشتر اعضای آن روشنفکران ضد شوروی بودند و نیز حزب زحمتکشان به رهبری مظفر بقائی و خلیل ملکی که اعضای آن را کارگران و روشنفکران متمایل به چپ تشکیل می دادند، همچنین جمعیت مجاهدین اسلام به رهبری آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی، که اعضای آن اکثر بازاریان، کارگران و روحانیون عادی بودند. حزب پان ایرانیسم، یک سازمان ملی گرای افراطی، با افرادی که اغلب از بزن بهادرهای اقبال پائین بودند، با جبهه ملی پیوستگی داشتند، ولی به طور رسمی عضو آن نبودند.

در سال ۱۹۵۰، جبهه ملی تظاهرات متعددی علیه شاه و انگلیس ترتیب داد و هفت تن، از جمله مصدق را نامزد انتخابات دوره شانزدهم مجلس کرد. نمایندگان جبهه، پس از حضور در مجلس تلاش خود را برای کاهش دادن قدرت شاه و ملی شدن صنعت نفت ادامه دادند. با تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت و قانونی شدن آن، درگیری مستقیم مصدق با دولت بریتانیا شروع شد.

بریتانیا ۳ استراتژی را برای مقابله با مصدق و به تسلیم واداشتن او برگزید:

- ۱- یک سلسله مانورهای حقوقی، از طریق دیوان بین المللی لاهه؛
- ۲- تضعیف دولت مصدق از راه محاصره اقتصادی ایران و مانورهای نظامی در منطقه؛
- ۳- کوشش در جهت برکناری مصدق، با توسل به اقدامات سیاسی محرمانه و به کمک شبکه ای مرکب از شبکه "برادران رشیدیان". در این شبکه گروهی از سیاستمداران معروف ایرانی حضور داشتند. افرادی نظیر سید جمال امامی، سید ضیاء.. (هر دو روحانی بودند)

نفاق افکنی

در این دوران، انگلیسی ها، از طریق رشیدیان ها، تلاش های مخفی خود را برای ایجاد نفاق افکنی بین سران جبهه ملی آغاز کرده بودند. از ابتدای مارس ۱۹۵۱، هنگامی که مصدق به طور علنی از کوشش های کاشانی، در جهت مداخله و اعمال نفوذ در انتخابات مجلس هفدهم به انتقاد برخاست، تنش هایی بروز کرد. در همین ایام میان مصدق و حسین مکی، یکی دیگر از چهره های برجسته جبهه ملی اختلافاتی پدید آمد. "زاین زیر"، استاد دانشگاه اکسفورد که برای سازمان m۱۶ (سازمان جاسوسی بریتانیا) در ایران کار می کرد، مدعی است که «این اختلافات و تنش ها، ساخته و پرداخته برادران رشیدیان بود»*

مصدق که ظاهراً از این فعالیت ها آگاه بود، در تاریخ ۲۴ تیر ماه، با واکنش ناگهانی و به دنبال مشاجره با شاه بر سر نظارت در امور ارتش، از مقام خود کناره گیری کرد و شاه، قوام را به نخست وزیری منصوب نمود. با کناره گیری مصدق، جبهه ملی تظاهرات گسترده ای برای بازگشت وی سازمان داد که به خشونت منجر شد و حداقل ۶۹ تن کشته و ۷۵۰ تن مجروح برجای گذاشت. شاه با مداخله پلیس برای سرکوب تظاهرکنندگان موافقت نکرد و چون قوام از هیچ گونه حمایت مردمی برخوردار نبود، طرفداران مصدق خیابان های تهران و دیگر شهرستان ها را قبضه کردند. سرانجام روز ۲۱ ژوئیه (۳۱ تیر) دکتر مصدق پیروزمندانه در مسند نخست وزیری ابقاء شد.

کودتا، پایان سلطنت بود!

مخالفان آزادی مطبوعات از افشای کدام واقعات بیم دارند؟ و صاحبان اندیشه کودتا، چرا از حضور مردم در صحنه می ترسند؟

اسناد کودتای ۲۸ مرداد، آخرین تحقیق درباره این کودتاست، که به همت سرهنگ غلامرضا نجاتی، از افسران ملی ایران منتشر شده است. این کتاب کوچک، مملو از اسناد و مدارک مربوط به این کودتاست و سرهنگ نجاتی نیز در مقدمه ای که بر آن نوشته بر همین امر، یعنی اسناد معتبر مندرج در آن تاکید کرده است. کتاب حاصل تحقیق محقق است بنام مارک. ج. کازوریوسکی و غلامرضا نجاتی ضمن ترجمه این تحقیق، خود نیز اسنادی را در حاشیه و در تائید آن، ارائه داده است.

سرهنگ غلامرضا نجاتی، از جمله محققان تاریخ

معاصر ایران، بویژه تاریخ مبارزه ملی دهه ۳۰ و ملی شدن نفت است، که سه سال پیش زندگی را به درود گفت. او، که پس از کودتای ۲۸ مرداد، با اتهام گرایش های مصدقی و طرفداری از نهضت ملی ایران، از ارتش کنار گذاشته شده بود، به کار وکالت پرداخت و در دادگاه رهبران نهضت آزادی در آغاز دهه ۴۰ وکیل مدافع آنها بود. نقشی که او در این دادگاه ایفاء کرد و اسنادی که در این ارتباط بعدها منتشر ساخت، یکی از معتبرترین اسناد تاریخی مربوط به مبارزات ملی-مذهبی پس از کودتای ۲۸ مرداد است. او سال ها در بخش اداری "دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی"، که از سوی دکتر مصطفی مصباح زاده تاسیس شده و نسل جدیدی از روزنامه نگاران را برای مطبوعات ایران تربیت کرد، مشغول کار و تامین اسرار معاش بود. در تمام این سال ها، او که محقق آگاه و مطلع بود، امکان نیافت در این دانشکده در هیأت کادر تدریسی در سرکلاس های درس حاضر شود. این نبود، مگر مصنوعیت هایی که ساواک برای وی فراهم ساخته بود. در همین سال ها، غلامرضا نجاتی، اسناد و مدارک بسیاری را درباره تاریخ معاصر ایران فراهم ساخت، که بعدها تحت عنوان "تاریخ ۲۵ ساله سیاسی ایران" به چاپ رسید.

فشرده ای از آخرین کتابی را، که غلامرضا نجاتی در جمهوری اسلامی و در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد منتشر ساخت، در زیر می آوریم. صراحت این کتاب درباره نقش روحانیون در کودتای ۲۸ مرداد و فتنه هایی که از سوی انگلستان و امریکا، برای خریدن افراد سست عنصر، در کنار مصدق ایفاء کردند و سپس از طریق آنها جدائی و شکاف در میان مصدق و کاشانی را تا تبدیل کاشانی به حامی کودتا پیش بردند کم مانند است. انتشار چنین کار تحقیقی، به جسارتی نیازمند بود، که سرهنگ غلامرضا نجاتی پیوسته داشت!

نشانه های بسیاری بین تلاش های انگلیس، امریکا و دربار شاهنشاهی برای فراهم ساختن زمینه کودتای ۲۸ مرداد، با بسیاری از وقایعی که امروز در جمهوری اسلامی می گذرد وجود دارد. قتل افشار طوس، ترتیب دادن گروه های فشار، عملیات تروریستی، انتشار روزنامه های تبلیغاتی علیه دولت مصدق، سازمان دادن عملیات چپ روانه و حتی راه انداختن عده ای توده ای قلابی در شهر و در روز ۲۶ مرداد از سوی شبکه های جاسوسی انگلستان و روحانیت وابسته به انگلستان و... همگی نه تنها با رویدادهای امروز در جمهوری اسلامی قابل مقایسه اند، بلکه عبرت آموزند.

تئوری توطئه - این نوع تحقیقات مستند، که باید امیدوار

بود نشریات پر تیراژ داخل کشور، با همین نوع مقایسه ها، اقدام به انتشار آن کنند، درعین حال پاسخی به مفسرین و تحلیل گرانی است، که معتقدند "تئوری توطئه"، اغلب ساخته و پرداخته ذهن هاست، و کسانی که در مطبوعات داخل کشور، حزب توده ایران را به ترویج تئوری توطئه متهم می کنند. این دسته از نویسندگان و تحلیل گران، که امروز در برابر ارتجاع مذهبی قرار دارند، در مخالفت با این ارتجاع، به انکار واقعیاتی می پردازند، که در نهایت می تواند به قیمت شکست مقاومت کنونی آنها علیه ارتجاع مذهبی نیز تمام شود. این تحلیل گران، انکار نقش امپریالیستی و استعماری دولت هایی نظیر امریکا و انگلستان را، در اوضاع کنونی کشور و در وقوع رویدادهای آن، بهر دلیل که خود می دانند، جایز می دانند.

حزب توده ایران، این امر را یک غفلت تاریخی ارزیابی کرده و نسبت به آن هشدار می دهد. کوششی که در راه توده، از ابتدای پیروزی محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد، برای افشای توطئه ها و هشدار نسبت به نقش عوامل خارجی در این ارتباط بی وقفه ادامه دارد، در چارچوب همین نگرش است.

و مخالف مصدق درآمدند. خلیل ملکی و هوادارانش از بقایای انشعاب کردند و سازمانی بنام "تیروی سوم" را ایجاد کردند که هواخواه مصدق بود.

در این مرحله از عملیات، چند بار سعی شد شاه را به حمایت از زاهدی برانگیزند. روز ۹ خرداد هندرسون (سفیر آمریکا در ایران) با شاه ملاقات کرد. شاه به او گفت که زاهدی مرد "روشنفکر برجسته‌ای" نیست، ولی اگر از حمایت گسترده‌ای برخوردار باشد و از طریق پارلمان به قدرت برسد و در عین حال کمک‌های اقتصادی بزرگی از ایالات متحده یا بریتانیا دریافت کند، مقبول خواهد افتاد.

در اوایل مرداد نیز، تلاش دیگری بعمل آمد. یک سرهنگ ارتش ایالات متحده و یکی از ماموران M16 به فرانسه اعزام شدند، تا با اشرف، خواهر دو قلوئی شاه که در آن ایام در کازینوی "دوویل" برای قمار رفته بود، تماس برقرار کنند. اشرف هنگامی حاضر شد با برادرش صحبت کند که آنها قول دادند با فراتر رفتن از حدود اختیارات خود عمل کنند و در صورت شکست کودتا، به شیوه‌ای متناسب با شان و مقام برادرش از او حمایت نمایند.

شاه پس از تأیید رسمی آمریکا و بریتانیا، که از طریق یک پیام مخصوص رادیویی اعلام شد، (این پیام از رادیو بی‌بی‌سی پخش شد) قبول کرد که از طرح کودتا پشتیبانی کند.

با کسب همکاری شاه، فرمان عزل مصدق و انتصاب زاهدی تهیه و به امضای شاه رسید. شب ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) سرهنگ نعمت‌الله نصیری، فرمانده گارد شاهنشاهی، فرمان عزل مصدق را به او تسلیم کرد، ولی مصدق که از چگونگی توطئه احتمالاً وسیله حزب توده آگاه شده بود، فرمان را جعلی دانست و حکم بازداشت نصیری را صادر کرد. در این موقع نیروهای نظامی وفادار به مصدق در نقاط مختلف شهر مستقر شدند. نمایندگان مخالف و افسران مظنون به همکاری در توطئه زاهدی و وزیر دربار بازداشت گردیدند. جستجوی وسیعی برای بازداشت زاهدی آغاز شد و مبلغ یکصد هزار ریال جایزه برای دستگیری او تعیین گردید. تلاش آن بخش از نیروهای زرهی که قرار بود همزمان با ابلاغ فرمان عزل مصدق، تهران را اشغال کنند، شکست خورد. شاه هراسان کشور را ترک گفت. وی ابتدا به بغداد و سپس به رم گریخت.

با بازداشت نصیری، استراتژی جدیدی طرح و به اجرا گذاشته شد. نخستین مرحله این طرح، تلاشی بود در جهت آگاهی مردم از عزل مصدق و انتخاب زاهدی به نخست‌وزیری. ماموران "سیا" روز یکشنبه ۲۵ مرداد نسخه‌هایی از فرامین شاه را تهیه و توسط "ترن" و "سیلی" و نیز دو تن خبرنگار آمریکایی پخش کردند و چون مصدق چنین فرمانی را تأیید نکرده بود، مردم از تصمیم شاه مطلع شدند. دو تن روزنامه نگار برای ملاقات اردشیر زاهدی به خانه یکی از ماموران "سیا" برده شدند. در آنجا اردشیر زاهدی آنها را از نحوه صدور فرامین آگاه ساخت و اقدام مصدق را درباره بازداشت پدرش، به عنوان نخست وزیر قانونی، یک کودتا توصیف کرد. کلیه این اخبار، در اسرع وقت در روزنامه نیویورک تایمز و دیگر جراید آمریکا انتشار یافت.

توده ای ها قلابی

در خلال این رویدادها، نرن و سیلی، دستجات متعددی را اجیر کردند و روز ۱۷ اوت (۲۶ مرداد) با سردادن شعارهای حزب توده و حمل آرم‌هایی که در آنها شاه تقبیح و سرزنش شده بود، در خیابان‌های تهران به راه پیمایی پرداختند. این جمعیت توده‌ای "قلابی" که عصر روز قبل، مبلغ ۵۰ هزار دلار دستمزد آنها وسیله یکی از ماموران "سیا" به نرن و سیلی پرداخت شده بود وظیفه داشتند با ایجاد بیم و هراس از خطر به قدرت رسیدن توده‌ای‌ها، موقعیت زاهدی را تقویت کنند. طوولی نکشید که اعضای واقعی حزب توده، بی‌خبر از نقش "سیا" در ایجاد این تظاهرات و هدف آنها، به صفوف تظاهرکنندگان پیوستند و با آنان هم آواز شدند. مجسمه‌های شاه و پدرش را پائین کشیدند و به مقبره رضاشاه هجوم بردند. این تظاهرات روز بعد نیز ادامه یافت، به نحوی که هندرسون، سفیر آمریکا درخواست کرد نیروهای پلیس، که در قرارگاه‌های خود ناظر اوضاع بودند، برای پراکنده کردن تظاهرکنندگان وارد عمل شوند.

با پخش فرامین شاه بین مردم و جلب حمایت نظامیان از زاهدی، برانگیختن شورش علیه مصدق آغاز شد. موثرترین وسیله برای دستیابی به چنین مقصودی می‌توانست با توسل به روحانیون سرشناس و مورد توجه مردم، مانند کاشانی میسر گردد. گروه "سیا" با کاشانی رابطه مستقیم نداشت. در اینجا از رشیدیان‌ها خواسته شد که از طریق همدستان روحانی خود این ارتباط را برقرار کنند. رشیدیان‌ها گزارش دادند که ترتیب چنین شورش، تا پیش از جمعه، که روز نیایش هفتگی (نماز جمعه) است، میسر نمی‌باشد. "روزولت" (مامور مستقیم آمریکا برای کودتا که در تهران مستقر شده بود) نگران از اینکه مصدق طی مدت کوتاهی عرصه را بر او تنگ کند، با رشیدیان‌ها در مورد چگونگی برقراری ارتباط با کاشانی مشورت کرد. بدین منظور، روزولت به یکی از همدستان رشیدیان‌ها، بنام احمد آرامش معرفی شد. **

بروز این حوادث دگرگونی‌هایی به دنبال داشت: روحیه ارتش بخصوص پس از آنکه مصدق گروهی از افسران را پاسکاری کرد، بنحو بارزی تضعیف گردید و انگلیس‌ها و هواخواهان‌شان سخت به وحشت افتادند. کاردار سفارت بریتانیا، "میدلتون"، درباره این وقایع نوشت: «در گذشته طبقه کوچک حاکمه، نخست وزیر را تعیین می‌کرد و شاه نیز در مقام یک سرداور بود، اما اکنون دیگر خواست توده مردم عامل تعیین‌کننده است.»

مصدق پیرامون انتخاب اعضای دولت خود و اختیارات فوق‌العاده‌ای که درخواست کرده بود، با کاشانی و چند تن از رهبران جبهه ملی اختلافات جدی پیدا کرد. در حزب پان‌ایران‌یسم انشعاب شد و مهمتر از همه اینها، گروهی از افسران ارتش به رهبری فضل‌الله زاهدی در توطئه علیه مصدق به صف "رشیدیان"ها پیوستند. زاهدی در کابینه اول مصدق عضویت داشت.

سپهبد فضل‌الله زاهدی و رشیدیان‌ها، کمی بعد از ۳۰ تیر و بازگشت مصدق به قدرت، توطئه علیه نخست وزیر را آغاز کردند. یکی از فرستادگان کاشانی و چند تن از رهبران جبهه ملی، از جلسه مکی، بقایای و ابوالحسن حائری زاده، نزد زاهدی رفتند و ناراضی خود را نسبت به مصدق اعلام داشتند. ظاهراً کاشانی حاضر شد از زاهدی حمایت کند و در عوض اختیاراتی در تعیین وزیران کابینه بعد از کودتا داشته باشد. از این پس کاشانی، مکی، بقایای و حائری زاده با قبول همکاری بی‌پایه‌ای با زاهدی، علیه مصدق برخاستند و در زمره مخالفان سرسخت وی درآمدند.

در همین اوان، زاهدی با یکی از مقامات سفارت بریتانیا ملاقات کرده و مخالفت خود را با نفوذ روز افزون ایالات متحده در ایران ابراز داشت. زاهدی در طول ماه‌های اوت و سپتامبر به کوشش در جمع‌آوری حامیان پرداخت و به کسب پشتیبانی ابوالقاسم بختیاری، یکی از سران ایل بختیاری که هنگام جنگ جهانی دوم همراه او برای نازی‌ها کار می‌کرد، توفیق یافت. زاهدی با "میدلتون" کاردار سفارت بریتانیا در تهران نیز ملاقات کرد و خواستار تضمین شد، که انگلیسی‌ها با او مخالفت نکنند و موافقت آمریکا را، در توطئه‌ای که تدارک می‌دید، کسب نمایند.

"بدامن"، یک شبکه تبلیغاتی سیاسی بود که از سال ۱۹۴۸ برای مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده در ایران آغاز شده بود. این شبکه را ایالات متحده بصورت محرمانه سازمان داده بود. "بدامن" از طریق شبکه‌ای به سرپرستی دو تن ایرانی با نام‌های رمز "ترن" و "سیلی" با بودجه سالانه یک میلیون دلار اداره می‌شد. این شبکه برای تحقق توطئه علیه دکتر مصدق به کار گرفته شد. در بخش تبلیغات "بدامن" مقالات و کاریکاتورهای ضد کمونیستی تهیه و در اختیار جراید ایران می‌گذاشت. همچنین پخش کتب و نشریاتی در انتقاد از اتحاد شوروی و حزب توده و شایعه پراکنی و غیره را انجام می‌داد. بخش عملیات سیاسی، شامل حمله مستقیم به هواخواهان و وابستگان شوروی در ایران بود. این عملیات که باصطلاح "سیاه" نام داشت، در جهت روگردانی ایرانیان، علیه حزب توده، حمله به هواخواهان شوروی وسیله گروه‌های مزدور خیابانی، برای درهم ریختن تظاهرات توده‌ای‌ها و کمک‌های مالی به سازمان‌های راست گرای ضد کمونیست، مانند احزاب "سومکا" و "پان ایران‌یست" که پیوسته در خیابان‌های تهران با دستجات توده‌ای زد و خورد می‌کردند، رهبری می‌شد.

"بدامن" در جهت تضعیف جبهه ملی، که پایه مردمی‌اش به سازمان‌هایی چون احزاب زحمتکشان و پان‌ایران‌یسم و گروه‌های تحت رهبری شخصیت‌های سرشناس مانند کاشانی استوار بود، فعالیت می‌کرد. برای جدائی کاشانی و هوادارانش از جبهه ملی، کوشش‌هایی به عمل آمد. تبلیغاتی که در این زمینه صورت گرفت، گاه بصورت بسیار ابتدائی و مبتذل بود؛ مصدق را چهره‌ای فاسد و پلید ترسیم می‌کرد که از نفوذ کاشانی سوء استفاده و بهره‌برداری می‌کند. به ملانی بنام "محمد تقی فلسفی" نیز پول داده شد تا یک سازمان مذهبی، در رقابت کاشانی ایجاد کند. روحانیون دیگری نیز به ایجاد موضع بنیادگرایانه‌تر، بمنظور فاصله گرفتن از مصدق تشویق شدند. کوشش‌هایی در جهت برانگیختن احزاب زحمتکشان و پان‌ایران‌یسم علیه مصدق و نیز تفرقه میان احزاب مزدور بعمل آمد. شبکه "بدامن" و اعضای ایرانی آن، با حفظ استتار خود با "سیا"، رهبران این گروه‌ها را با پول می‌خریدند. در یکی از موارد شایان توجه، یکی از ماموران "سیا" در سپتامبر یا اکتبر ۱۹۵۲، با بقایای تماس گرفت و او را به جدائی از مصدق تشویق کرد.

بقایای بعدها پول هم دریافت کرد. با مکی، کاشانی و آیت‌الله سید محمد بهبهانی نیز احتمالاً تماس‌های مشابهی صورت گرفت. تا نوامبر ۱۹۵۲ (آذر ۱۳۳۱) کاشانی، بقایای، مکی و چند تن دیگر از سران جبهه ملی، علیه مصدق موضع گرفتند. پان‌ایران‌یست‌ها نیز به دو گروه طرندار

شوراهای "کار" در برابر اتاق بازرگانی!

هیات مدیره کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران، وابسته به "خانه کارگر" جمهوری اسلامی، در نامه سرگشاده‌ای خطاب به محمد خاتمی، از سیاست‌های اقتصادی کارفرماهای وابسته به جناح راست به شدت انتقاد کرده و خواستار ساماندهی به وضعیت اقتصادی نهادهای کارگری کشور شده است. در این نامه مطالبی مطرح شده است، که بنظر می‌رسد حزب جدیدالتاسیس "کار" نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌تفاوت بوده و در برنامه خود به آن‌ها توجه نکند. مهم‌ترین نکات این نامه، مقابله‌ایست که سرمایه‌داری تجاری جمهوری اسلامی، با در اختیار داشتن اتاق بازرگانی و صنایع و معادن با صنایع، سرمایه‌داری صنعتی و کارگران می‌کند. کانون شوراهای اسلامی، بدرستی خواهان تقویت نظارت دولت بر اتاق بازرگانی و ضرورت تغییر ترکیب آن، به شکلی که اتاق صنایع بر اتاق بازرگانی برتری یافته و تولید بر فراز تجارت قرار بگیرد شده است.

این نامه نشان دهنده آگاهی بسیار قابل توجه نمایندگان و هدایت‌کنندگان شوراهای از مشکلات اقتصادی کشور و شناخت آنها از نقش سرمایه‌داری تجاری در جمهوری اسلامی است. تردید نیست، که آغاز فعالیت حزب "کار"، به ابعاد این شناخت و مبارزه کارگری در کشور خواهد افزود. نکته مهم در این نامه، همانا نقش مستقل از دولت است که در متن نامه نهفته است. این نامه همچنین نشان می‌دهد که علیرغم جنجال‌هایی که بازاری‌ها و ارتجاع مذهبی در کشور و با مقدم اعلام داشتن حل مشکلات اقتصادی بر توسعه سیاسی، کارگران به درستی می‌دانند، که این مبلغین خود باعث و بانی مشکلات اقتصادی کشورند و تا مشکل سیاسی و جابجایی در قدرت حکومتی پیش نیاید و تجارت و دلالی به سود تولید تضعیف نشود، مشکلات اقتصادی کشور قابل حل نیست!

روزنامه "صبح امروز" متن این نامه را که تاریخ ۲۸ دیماه سال ۷۷ را دارد منتشر کرده، که نکاتی از آن را در زیر می‌خوانید:

«... نبود نقدینگی در دست مردم، با وجود افزایش تولید و کاهش تقاضا به رکود در واحدهای تولیدی انجامیده است. وابستگی کشور و واحدهای تولیدی به نفت که کاهش قدرت دولت از ارز به مقدار یک هفتم سال‌های گذشته که منجر به عدم تزریق ارز به واحدهای تولیدی شده و نهایتاً به رکود واحدهای تولیدی انجامیده است. توطئه‌های برخی کارفرمایان که به بهانه ساماندهی اقتصادی کشور می‌خواهند حقوق قانونی کارگران را پایمال کنند، امر پوشیده‌ای نیست. نداشتن برنامه مشخص صادرات در کشور، با در نظر گرفتن نیازهای موجود که میزان چگونگی و نحوه صادرات دارای چه برنامه و اصولی باید باشد. عملکرد بسیار ضعیف و خطی اتاق بازرگانی که محور فعالیت خود را به جای حمایت و گسترش بازرگانی تولیدی در جهت واسطه‌گری رایج کرده است و ایجاد نشدن رابطه صحیح با بازرگانان خارجی که نیاز به نگرش جدید در مدیریت این وزنه عظیم اقتصادی دارد، بسیار مشهود است. نبودن برنامه مدون صادرات در کشور که در بعضی موارد صادرات یک محصول در طول یکسال پنج بار آزاد و ممنوع می‌شود که از نظر ریسک در سرمایه‌گذاری مقرون به صرفه نیست. روابط بسیار نامناسب بین دستگاه‌ها و نهادها و ارگان‌ها که رشوه، پارتی بازی و برخورد نامناسب برای تولیدکنندگان موجبات اخلاف در سیستم اقتصادی را فراهم می‌آورد. حدود یک سوم صنایع و نقدینگی کشور در اختیار بنیادهاست که این نهادها متأسفانه در مبادی به علت نظارت وزارتخانه‌ها و ارگان‌های ذیربط در تولید واردات و صادرات اخلاف به وجود می‌آورند که باید هماهنگی و رقابت مساوی میان این قسمت اقتصاد کشور با سایر نهادها باشد. تصویب قوانین غیر کارآمد و به ظاهر کارشناسانه در مواردی در مجلس شورای اسلامی و هیات دولت موجبات رکود بیشتر تولید را مهیا ساخته است که از جمله می‌توان به ایجاد وزارت تعاون تبصره ۳۵ بودجه سال ۷۷ اشاره کرد. در زمینه خصوصی سازی که باید منابع ملت، دولت و آن واحد تولیدی در عملیات کاربردی اصل قرار داده شود، متأسفانه در مبادی خیانت به ملت و دولت و آن واحد تولیدی در جهت واگذاری رابطه‌ای به بخش خصوصی در نیروی کار را فراهم آورده است که عنوان بارز مورد واگذاری سال ۱۳۷۳ سازمان صنایع ملی ایران است که متأسفانه تبصره ۳۵ بودجه سال ۷۷ به همان مشکل گرفتار خواهد شد. رعایت نکردن حقوق نیروی کار که موجبات کاهش بهره‌وری، نداشتن انگیزه کار و نبود ابتکار و خلاقیت در واحدهای تولیدی را مهیا ساخته است.

صبح روز چهارشنبه ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) دو تن از ماموران "سیا" با "آرامش" ملاقات کردند و مبلغ ده هزار دلار در اختیار او گذاشتند که به کاشانی بدهد. چنین به نظر می‌آید که کاشانی ترتیب آن را داد تا یک گروه ضد مصدقی، از ناحیه بازار به مرکز تهران روانه گردد. احتمالاً دسته‌های مشابهی نیز مستقلاً توسط رشیدیان‌ها، زن و سیلی و همچنین از طریق آیت الله بهبهانی و شعبان بی‌مخ سازمان داده شد.***

این جمعیت، با افراد یکان‌های ارتش و شهربانی و بخشی از مردم نظاره‌گر، که از تظاهرات روز پیش توده‌ای‌ها خشمگین شده بودند و با از مصدق سرخورده بودند، بی‌کدیگر پیوستند و ساختمان‌های دولتی و دفاتر احزاب و روزنامه‌های طرفدار مصدق را مورد حمله قرار دادند. مصدق حاضر نشد یکان‌های ارتش یا شهربانی را برای متفرق کردن این تظاهرات به خیابان‌ها بفرستد. یکی از واحدهای نظامی هوادار زاهدی، ایستگاه فرستنده رادیو را اشغال کرد و به پخش بیانیه‌هایی به هواداری از زاهدی پرداخت. سرتیپ هوانی "گیلان‌شاه" نیز، در راس یک ستون تانک، به خانه‌ای که "سیا" زاهدی را در آن مخفی کرده بود رفت.*** این نیروها، همراه بخشی از تظاهر کنندگان طرفدار شاه، قرارگاه‌های ارتش را اشغال کردند و رهسپار خانه مصدق شدند. در آنجا نبردی روی داد که ۹ ساعت طول کشید و ۳۰۰ کشته برجای گذاشت. دیوارهای خانه مصدق، زیر آتش تانک و توپخانه فرو ریخت. منزل وی نیز مورد تهاجم قرار گرفت، مصدق از روی بام گریخت و روز بعد، خود را تسلیم زاهدی کرد.

۴ گروه نقش آفرین کودتا

چهار گروه عمده نیز در ماجرای کودتا دست داشتند:

- ۱- نخست نقش آشکاری است که زاهدی و همدستان نزدیک وی، چون پسرش اردشیر، ابوالقاسم بختیار و افسرانی مانند حجازی، نصیری، گیلان‌شاه و سرهنگ بختیار (تیمور) ایفا کردند.
- ۲- گروه دوم، یاران سابق مصدق، چون کاشانی و بقائی بودند که در سال آخر حکومت مصدق، برای تضعیف پایگاه مردمی او تلاش کردند.
- ۳- گروه سوم "زن" و "سیلی" و رشیدیان‌ها بودند، که نقش عمده‌ای در کودتا و همچنین نظارت بر فعالیت‌های ضد مصدقی، در دوران پیش از کودتا ایفا کردند.
- ۴- بالاخره شخص شاه که به رغم تردید و تزلزلش، با قبول و تأیید کودتا، نقش موثری داشت.

گذشته از افراد شناخته شده و مشخص، تعداد نسبتاً معلوم، ولی نامشخصی از ایرانیان، چه بطور داوطلب و یا اجبر، در تظاهرات ضد مصدق و یا عملیات دیگر مشارکت داشتند. ایالات متحده با انجام یک سلسله اقداماتی که در طول یکسال پیش از کودتا از طریق "بدمین" علیه مصدق ترتیب داد، پایگاه‌های مردمی او را تضعیف کرد و زمینه را برای اجرای کودتا فراهم ساخت.

پی‌نوشت‌های راه توده:

* نگاه کنید به همین تائیک از سوی جبهه ارتجاع-بازار برای جدا ساختن کارگران سازندگی از دولت خاتمی و ایجاد نفاق در جبهه دوم خرداد، یا "جبهه ضد ارتجاع"

** احمد آرامش در ابتدای دهه ۵۰، دلیل اختلافاتی که با دربار پیدا کرده بود، طی یک توطئه برنامه ریزی شده، توسط ساواک شاهنشاهی در پارک لاله تهران و با شلیک چند گلوله کشته شد. مطابق اطلاعیه‌ای که مطبوعات وقت، به نقل از مقامات امنیتی منتشر کردند، احمد آرامش، یک خرابکار فراری بود که در زد و خورد مسلحانه با ماموران امنیتی کشته شد!!

*** سرتیپ گیلان‌شاه، که پس از کودتا و تاسیس ساواک شاهنشاهی، در این سازمان مشغول کار شده بود، پس از بازنشستگی، تحت حمایت اشرف پهلوی و موافقت ساواک، به سرپرستی کاخ‌های جوانان گمارده شد. او نیز در سال ۱۳۴۸، در حالیکه برای افتتاح کاخ جوانان شهر رشت، عازم این شهر بود در یک حادثه رانندگی سنوال برانگیز، در جاده قزوین کشته شد. اتومبیل حامل وی، که یک سواری پیکان بود، پس از انحراف از جاده واژگون شده و سرتیپ گیلان‌شاه و خبرنگاری بنام "رضائی" که همراه او کشته شدند، حیرت انگیز آن بود، که راننده اتومبیل در این حادثه هیچ صدمه‌ای ندید و هرگز مشخص نشد که این اتومبیل به چه دلیل از جاده منحرف و واژگون شد.

**** نگاه کنید به تظاهرات گروه‌های انصار حزب الله و بویژه تظاهراتی که تحت عنوان بسیج دانشجویی در جریان ماه محرم و در تدارک شبه کودتای تاسوعاء عاشورا در تهران سازمان داده شد (مراجعه کنید به فوق‌العاده راه توده بمناسبت بازداشت علی فلاحیان، در همین شماره)

حزب توده ایران و "ولایت فقیه"!

تاکنون و در ارتباط با حزب توده ایران و بررسی سیاست‌های مقطعی آن در طول پنج دهه حیات سیاسی اش، معمولاً عادت مخالفان و رقبای حزب ما، نادیده گرفتن واقعیات و صدور احکام غیابی برای حزب ما بوده است. مرور نوشته‌های تاریخی، خاطرات و یا وقایع نگاری بسیاری از وابستگان به جبهه ملی و نهضت ملی کردن نفت و نقش آفرینان وقایع دهه ۳۰ سرشار از این کم عنایتی است. البته حساب دشمنان حزب توده ایران، حسابی بکلی جداس و در این بحث نمی‌گنجد.

شاید این برای نخستین بار در طول تاریخ حزب توده ایران باشد، که کسانی در نشریه‌ای که باید ارگان مرکزی حزب توده ایران باشد، مطالبی منتشر می‌کنند، که در عمل با تفسیرهای مخالفان حزب توده ایران همخوان تر است تا با تفسیرهای واقع بینانه تاریخ نگاران واقع بین!

برای نمونه در شماره ۵۵۱ نشریه "نامه مردم" (۲۷ بهمن ۱۳۷۷)، در تفسیر و تحلیل مشی حزب توده ایران در سال‌های اول پیروزی انقلاب، پس از آنکه از «مخالفت جدی حزب ما با گنجاندن اصل "ولایت فقیه" در قانون اساسی» یاد می‌شود، آمده است: «حزب ما حاضر شد وجود این اصل در دوران خمینی را به طور ضمنی بپذیرد... پذیرش ضمنی اصل "ولایت فقیه"... از خطاهای عمده رهبری حزب پس از انقلاب بود.»

اول- حزب ما "ولایت فقیه" را نپذیرفت، بلکه در اطلاعیه مربوط به شرکت در رفراندوم قانون اساسی، واقعیت مربوط به رهبری سیاسی-مذهبی آیت الله خمینی را متذکر شد، که با اصل و یا بدون اصل "ولایت"، رهبر بود و اکثریت مطلق مردم ایران آن را پذیرفته بودند. در همان اطلاعیه، حزب ما مشروط به حذف اصل ولایت فقیه و دیگر اصول مغایر دموکراسی مندرج در قانون اساسی، که باید در آینده و پس از تجدید نظر، در متمم قانون اساسی گنجانده می‌شد، در این رفراندوم شرکت کرد. حالا اینکه کس یا کسانی، به هر دلیل و از جمله برای راضی کردن این و یا آن فرد و یا فلان گرایش و یا سازمان سیاسی بخواهند قهرمان مخلوش کردن تاریخ حزب شوند، به خودشان مربوط است و ارتباطی با حزب توده ایران ندارد. این نوع قهرمان بازی‌ها، اغلب دور از میدان واقعی عمل معمول است و به همین دلیل نیز کسی آنها را جدی نمی‌گیرد.

دوم- صفت «خطای عمده» به تصمیمی که حتی بنابر تفسیر نویسندگان «نامه مردم» در ابتدا با «مخالفت جدی» حزب روبرو بوده، به چه مفهوم است؟ خطا و اشتباه زمانی صورت می‌گیرد، که یک حزب سیاسی و یا مبارز سیاسی، در جمع آوری نشانه‌های مثبت و منفی شرایط و لحظه تاریخی، تناسب قوا، خطرات داخلی و خارجی و... دچار چپ روی و یا راست روی شده و تصمیم نادرست بگیرد و ضمن تشخیص نادرست از «عمده» و «غیرعمده» و در حالیکه جانشین و آلترناتیو دیگری وجود داشته، تصمیم غلط را اتخاذ کرده و مرتکب «خطای عمده» شده باشد.

نویسنده نامه مردم، ایکاش به خودش زحمت می‌داد، پس از صدور چنین حکم قطعی، چند خط می‌نوشت، آن نشانه‌ها و دلائل دیگر، که می‌شد براساس آنها تصمیم دیگری گرفت، کدام بوده و تصمیم درست‌تری که بر اساس این فاکت‌ها باید گرفته می‌شد، کدام بوده و در چه فرمولبندی جانشینی می‌شد ارائه داد؟

این نوع نوشته‌ها، از اسلویی پیروی نمی‌کند که شیوه تجزیه و تحلیل سنتی حزب توده ایران است و طرح انواع نظرات متناقض در آنها، اجازه جدی تلقی کردن آنها را نیز نمی‌دهد. در این نوشته تجزیه و تحلیل از جزء (اصل ولایت فقیه در قانون اساسی) به کل، که کلیات سیاست حزب توده ایران، از جمله رای مثبت آن به قانون اساسی است، حرکت می‌کند. این اسلوب دقیقاً اسلوب «جامعه شناختی» بورژوازی معمول در کشورهای سرمایه داری است و در تضاد است با اسلوب تجزیه و تحلیل دیالکتیکی از کل به جزء.

برای مثال، نویسنده مطلب عنوان می‌کند: «... بر خلاف تبلیغ دشمنان و مخالفان ما، حزب توده ایران سیاست مستقل و واحد را با برداشت‌ها و ارزیابی‌های خود از اوضاع آن روز ایران به پیش برد... حزب توده ایران در دشوارترین شرایط آن روز ایران... هیچ گاه حاضر نشد بر موج سرکوب‌ها مهر تائید زده، و همچنین در مواضع کلیدی، همچون پایان جنگ ایران و عراق و دفاع از حقوق

نگاهی به مفهوم "سازش" در مبارزه سیاسی اجتماعی!

"سازش" یا "Kompromiss"، از جمله احتمالات و روش‌های محتمل در مبارزات اجتماعی است، که هر جریان و یا حزب سیاسی جدی، نیازمند درک آن در لحظات و شرایطی است که پیش رویش قرار می‌گیرد. سازش، عبارتست از توافق بر سر مسائلی که مورد اختلاف است و متاثر از توازن نیروها و اولویتهای شکل می‌گیرد. این توازن گاه می‌تواند چنان باشد، که یک طرف برای دست یافتن به آن و رسیدن به مهم ترین هدفی که در برابرش قرار دارد و آن را در دراز مدت به سود اهداف استراتژیک خود می‌داند، امتیازات بسیاری را بدهد و طرف دیگر، متکی به موقعیتی که دارد، در آن لحظه، بسیار به دست آورد.

قرارداد صلح "برستلیتسک" بین اتحاد شوروی جوان، که به صلح برای تثبیت انقلاب، به اندازه نان شب مردم نیازمند بود از یک طرف و آلمان سلطنتی از طرف دیگر، در سال ۱۹۱۸ بسته شد. لنین در برابر کسانی که به او بخاطر گذشت‌های بسیار جهت دست یافتن به سازش با آلمان سلطنتی ایراد می‌گرفتند، گفت: «اگر دزدی، سر گردنه و یا اسلحه جلوی شما را گرفت و شما برای نجات خود پول و لباس و... را دادید، کار نادرستی انجام نداده اید!»

هر مفسر، تاریخ نگار، حزب و پیازمان سیاسی-چه موافق و چه مخالف-ارزیابی و تفسیرش از رویدادهای گذشته، زمانی معتبر است و به دل می‌نشیند، که مانورهای سیاسی و اجبارهای یک روند اجتماعی-سیاسی را در نظر داشته باشد. به همین جهت، در طول دو دهه گذشته، همه آنها که درباره مشی حزب توده ایران در برابر جمهوری اسلامی سخن گفته و یا مطلبی نوشته اند، هرگاه که این واقعیت را در نظر نگرفته اند، احکام صادره شان حتی اگر در ابتدا هم برای عده ای مورد پذیرش قرار گرفته باشد، در طول زمان از اعتبار می‌افتد و رنگ می‌بازد.

برخلاف پذیرش آگاهانه یک "سازش" معین، در روند مبارزات اجتماعی، خطا و یا اشتباه زمانی صورت می‌گیرد که یک حزب سیاسی در جمع آوری دلائل و فاکت‌های مثبت و منفی برای شناخت شرایط، تناسب قوا، خطرات داخلی و خارجی و... سپس در تجزیه و تحلیل این فاکت‌ها از موضع "چپ روی" و یا "راست روی" گرفتار خطا شود. این خطا زمانی عمده است، که از میان جانشین‌های (آلترناتیوها)، آن جانشینی را انتخاب کند که «خطای عمده» است.

برای مثال، «نامه مردم» در شماره ۵۵۱ (۲۷ بهمن ۱۳۷۷) پس از ۱۲ نقل قول (از مجموع ۲۰ نقل قول) از اسناد حزبی، که مطابق آنها برداشت حزب ما از اوضاع انقلاب ۵۷ و حکمیت پس از پیروزی انقلاب و رویدادهای آن دقیق و علمی است، و در عین حال که این سیاست دقیق را علت موفقیت حزب در دوران فعالیت پس از پیروزی انقلاب می‌داند و آنرا ارج می‌نهد، به ناگهان با اتهام «رای ضمنی به ولایت فقیه»، یک «خطای عمده» برای رهبری حزب کشف می‌کند.

هدف دشمنان و مخالفان در اتهام زنی به حزب توده ایران روشن است. معلوم نیست، صفت «خطای عمده» در ارتباط با امری که اساساً با مخالفت حزب ما روبرو بوده است، با چه انگیزه و استدلالی در «نامه مردم» مطرح شده است. آنچه نه در نفی شرایط موجود و ضرورت رای مثبت به قانون اساسی، و نه همچنین در اثبات شرایطی که تصمیم دیگری را ممکن می‌ساخته است. در نوشته مورد بحث خواننده این حکم قطعی، نمی‌تواند حتی یک جمله استدلالی در توضیح علل ادعای «خطای عمده» پیدا کند.

ادعای «خطای عمده»، همانقدر بی پایه است، که ادعای مخالفان حزب توده ایران در تبلیغ «دنباله روی حزب از آیت الله خمینی» بی پایه است. همانگونه که تبلیغات امپریالیستی، در سال‌های اول انقلاب، مبنی بر توده ای بودن بسیاری از روحانیون اطراف آیت الله خمینی و وجود «داس و چکش» زیر عمامه آیت الله خمینی بی ربط و بی پایه و صرفاً یک کارزار تبلیغاتی علیه انقلاب بود!

شاید کسان بسیاری در سال ۵۸ خواهان تصمیمات غیر واقع بینانه از سوی حزب توده ایران بودند، تا به موجب آنها حزب ما را در همان ابتدای پیروزی انقلاب از صحنه خارج سازند و مهر نظرات و دیدگاه‌های حزب بر پیشانی انقلاب نهند، اما این مخالفان و نظرات آنها، علی القاعده نباید ارتباطی با نویسندگان نامه مردم داشته باشند. این نوع نظریه پردازان، که در جمع چپ‌روها و چپ‌نماهای ایران-چه در گذشته و چه اکنون-کم نیستند، نه در گذشته قادر به درک شرایط ویژه پس از انقلاب بودند و نه امروز انصاف لازم برای بررسی آن شرایط را دارند. آن دسته از آنها، که صادقند، به قول زنده یاد احسان طبری، مایلند «دیروز را از سکوی امروز ببینند»!

علمی حزب توده ایران در سال ۵۸ از اصل ولایت فقیه را نادیده گرفتند، یاد آوری آن ارزیابی و نشان دادن حقانیت حزب، اعضای آن و رهبرانی است که همگی یا قتل عام شدند، یا ناچار به مهاجرت شدند و یا به انزوی تحمیلی کشانده شده‌اند و حق فعالیت سیاسی از همه آنها به دلیل همین واقع بیینی‌ها سلب شده است. حمایت حزب ما از همه مخالفان ولایت مطلقه، سلطنت فقیه و «دوب در ولایت»، در حقیقت تداوم همان فرمولبندی حزب ما برای شرکت در فراندوم قانون اساسی است که در طول زمان و در عرصه عمل به همان واقعیاتی تبدیل شد که حزب ما پیش بینی کرده بود. یعنی دشواری‌های بزرگ ناشی از این اصل قانون اساسی پس از درگذشت آیت الله خمینی، که با ولایت و یا بی ولایت، رهبر مذهبی-سیاسی انقلاب بود.

حزب ما باید در فراندوم قانون اساسی شرکت می کرد و نقائص قانون اساسی را نیز در بحرانی ترین و دشوارترین شرایط پیاد آور شده و اصلاح آن را خواستار می شد، و جز این هم نکرد. این مشی خطا نبود، عدم درک آن امروز هم خطاست!

نگرشی که در نامه مردم «خطای عمده» کشف می کند، همان نگرشی است که خطاب به مسعود رجوی، بجای پیاد آوری ماجراجویی‌های خانمان برانداز سازمان تحت رهبری او، به وی پیاد آور می شود: اگر ما از خمینی دنبال روی کردیم، شما هم کردید. این به آن در! آنها که خطای «تحریم انتخابات» را، با کشف خطای شرکت در فراندوم قانون اساسی می خواهند توجیه کنند، از چاله، پا در چاه می گذارند!

بازی های بزرگ سیاسی- اقتصادی در اطراف ایران!

بازی بزرگ ژئوپولیتیکی بر سر کنترل آسیای مرکزی و دریای خزر به طور کامل به جریان افتاده است. در این راستا بلوک قدرت آمریکائی-انگلیسی مشترک المنافع (کامنولث) در حال تهاجم به پیش و به سوی دستیابی و کنترل بر منابع عظیم انرژی و مواد اولیه در منطقه، و همچنین استفاده از این منطقه به عنوان پایگاهی برای تهاجم به روسیه و چین است.

استراتژی این بلوک قدرت آمریکائی-انگلیسی بر اساس سنت «بازی بزرگ» انگلیس در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم استوار است. در آن زمان سرهالفرود ماکیندر در دکترین ژئوپولیتیکی خود این چنین مطرح نموده بود که قدرت های محلی و دریائی تحت رهبری بریتانیای کبیر بایستی از تشکیل بلوکی از قدرت های زمینی در مناطقی که او آنها را «قلب اور آسیا» نامید، پیشگیری کنند. بازی بزرگ جدید عملاً با عملیات دستگیری رهبر پ. ک. که آغاز شده است و نزدیکی بیش از حد ترکیه و آمریکا و اسرائیل را سبب شده است. این نزدیکی در آینده ترکیه را عملاً به رویارویی با عراق خواهد کشاند. پس از دستگیری اوجلان، جنگ ترکیه با کردها ابعاد بشدت وسیعتری پیدا کرده است. عملیات وسیع رزمی ارتش ترکیه علیه پ. ک. که در شمال عراق احتمالاً در خدمت تدارک یک منطقه کمربندی حفاظتی- کردی در شمال عراق و تحت کنترل مشترک آمریکا-انگلیس-ترکیه خواهد بود.

از سوی دیگر، نقش در پروژه های تولید و انتقال گاز و نفت در منطقه که انگیزه های ژئوپولیتیکی آن بر هیچکس پوشیده نیست روز به روز گسترش پیدا می کند. در ۱۹ فوریه جاری قراردادی برای احداث یک خط لوله گاز بین آمریکا و ترکمنستان منعقد شد که در آن در کنار طرف اصلی آمریکائی، شرکت اسرائیلی «مرهاف» نیز شراکت دارد. این خط لوله می بایستی گاز طبیعی ترکمنستان را از زیر دریای خزر به جمهوری آذربایجان و سپس از طریق گرجستان به چین در نزدیکی آدانا در سواحل دریای مدیترانه منتقل کند. فرستاده ویژه آمریکا به منطقه «ریچارد مورنینگ استار» در ترکیه، آذربایجان و گرجستان به تدارک اجرای این پروژه مشغول است.

خط لوله پیش بینی شده مابین باکو- جیحون که بایستی از مناطق تحت نفوذ پ. ک. عبور کند، پروژه ای علیه ایران و روسیه است. در این پروژه، آل گور، معاون ریاست جمهوری آمریکا مستقیماً نقش ایفا می کند. او در تلگرافی به تاریخ ۲۱ فوریه به رئیس جمهور ترکمنستان، «تیا زوف» قول «کمک های موثر ایالات متحده برای «امنیت اقتصادی ترکمنستان» داده است»

روزنامه NS جاب آلمان
ترجمه: ک. افراز

کارگران و زحمتکشان مواضع قاطعی را... اتخاذ کرد. با تمام توان از سوسیالیسم دفاع کرد... پس از پیروزی ایران و آزاد سازی خرمشهر و هنگامی که رهبری رژیم شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» را می داد، با این سیاست به مخالفت پرداخت و آن را برای میهن ما فاجعه بار نامید.»

معلوم نیست، نویسنده جملات و ارزیابی های بالا، چرا و به چه دلیل و انگیزه ای نتوانسته و یا نخواسته است درک کند که حتی همان ادعای «پذیرش ضمنی» که وی مدعی آنست، نه «خطا» و آنهم از نوع «عمده»، بلکه تصمیمی آگاهانه و متکی به همان واقع بیینی بی تزلزلی بوده که خود وی به آن اشاره می کند. بویژه وقتی این نویسنده با جدا کردن رهبری حزب از بدنه حزب آب به آسیاب همان تبلیغات دشمنان حزب توده ایران می ریزد که پیوسته سعی کرده اند حساب رهبران حزب ما را از بدنه جدا کرده و برای آنها پرونده وابستگی و اشتباه و... بسازند. برآستی کدام بینش غلط و انحرافی، موجب چنین برداشت ها و همسوئی ها در نامه مردم می شود؟

علی القاعده، کسی که بنام حزب توده ایران می خواهد مطلب بنویسد، باید این واضحات را بداند، که حزب ما در فراندوم قانون اساسی شرکت کرد، نه در فراندوم ولایت فقیه. قانون اساسی، که هنوز و علیرغم همه تغییراتی که در آن در سال ۶۸ وارد کرده اند، جنبش کنونی مردم ایران خواهان اجرای آن و تن سپردن حکومت به همین قانون است. نامه مردم در بخش بررسی اقتصادی نوشته، با انتقاد به خصوصی سازی ها در جریان سیاست «تعدیل اقتصادی»، در واقع به دفاع از اصول پر اهمیت اقتصاد سه بخشی- دولتی- تعاونی- خصوصی- و کنترل دولتی بر بازرگانی خارجی می پردازد و بر درستی این اصول تکیه می کند. حزب ما این قانون را در سال ۵۸، پس از همه سرگذشتی که تدوین آن پیدا کرد و گنجانده شدن بسیاری از خواست و نظرات حزب توده ایران، که در حقیقت نه خواست حزب ما، بلکه خواست انقلاب بود که حزب ما آنرا فرموله و تنظیم کرد، در فراندوم مربوط به آن شرکت کرد و آن را برنامه حداقلی برای آن مرحله از انقلاب تشخیص داد. نکته بسیار مهم آنست، که حزب ما حتی رای مشروط به قانون اساسی داد، که از جمله شروط اعلام شده در اعلامیه شرکت در فراندوم قانون اساسی، حذف ولایت فقیه از قانون اساسی بود. یعنی، حتی در تأیید کلیت قانون اساسی، اعلام داشت که اصل ولایت فقیه را قبول ندارد و خواهان حذف آن از قانون اساسی است. نام این جسارت، از سوی حزبی که خواهان فعالیت قانونی در کشور بود و همگام با ۹۹ درصد مردم ایران گام برمی داشت با کدام انصاف «خطای عمده» است؟

نویسنده ای که خود بخشی از نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران پیرامون فراندوم قانون اساسی را اینگونه در نوشته اش نقل می کند: «... در هر حال قانون اساسی جدیدی تدوین گردید که از جهاتی موجب نگرانی و از جهاتی باعث خرسندی است... نگرانی ناشی از اصول مربوط به مبنای حاکمیت و اعمال آن است (اصلی مربوط به ولایت فقیه، رهبر، شورای نگهبان و غیره)... تمرکز اینهمه قدرت و اختیار... که به یک فرد تفویض گردیده، زمینه فراهم نخواهد کرد که حاکمیت فردی جایگزین حاکمیت خلق گردد؟»، با چه انگیزه ای مدعی کشف «خطای عمده» در پذیرش باصلاح ضمنی «ولایت فقیه» از سوی حزب ما می شود؟ این جملات یعنی پذیرش ضمنی ولایت فقیه؟ آنهم در ابتدای پیروزی انقلاب و با در نظر داشتن فعالیت قانونی حزب، آگاهی مردم، رهبری مذهبی-سیاسی آیت الله خمینی و عملکرد حاکمیتی که بکلی با آنچه که امروز در جمهوری اسلامی شاهدش هستیم و یا حتی از سال ۶۰ به بعد شاهدش بودیم، متفاوت بود!

واقع بیینی

پی آمد تحریم فراندوم قانون اساسی، رای ندادن به آن و هر تصمیم دیگری جز آنچه حزب ما در آن تاریخ اتخاذ کرد و نظرش را رسماً و با جسارت درباره ولایت فقیه اعلام داشت، چه بود؟ بدون ارائه پاسخ منطقی به این پرسش، این نوع ارزیابی ها از اعتبار برخوردار نیست. البته، حزب ما در دوران بزرگ ترین رویدادهای انقلابی و برای تأثیر گذاشتن بر روند انقلاب (که خود نویسنده نیز بر آن تأکید دارد) با تمام نیرو از حضور علنی در جامعه و فعالیت قانونی خویش دفاع می کرد. نظرات و توصیه هائی نظیر «تحریم انقلابی انتخابات مجلس پنجم» و تحریم شرمگینانه انتخابات ریاست جمهوری و موافقت با شرکت در انتخابات شوراهای ولی با تأکید بر اینکه «فایده ای ندارد»؛ البته می تواند در مهاجرت، از سوی عده ای عنوان شود، اما این شرایط با شرایط حضور در جامعه و ضرورت حرکت با توده ها و در کنار آنها فرسنگ ها فاصله دارد. یعنی با مشی و سیاست مسئولانه، علمی و انقلابی حزب توده ایران و آن «رهبری» که بخش قریب به اتفاقشان جانشان را بر سر آن باختند

امروز و در شرایط کنونی جاری در کشورمان، توده ای ترین تفسیر و سخن آن نیست که «خطای عمده» حزب ما «پذیرش ضمنی ولایت فقیه» بود. سخن توده ای ها خطاب به مجموعه نیروهای مذهبی، که اکنون ارزیابی دقیق و

گزارش هائی از داخل کشور

در اینجا "عشق" مرده است!

دوستان عزیز!

کشتی شکسته‌ای را در حال غرق شدن تصور کنید؛ که سرشنینانش هر کدام نگران و وحشتزده به تخته پاره‌ای چسبیده و به نجات می‌اندیشند. ایران امروز اینگونه است. مردم اکثراً ناامیدند، فقط لحظاتی ابراز امیدواری می‌کنند و می‌گویند، شاید این "سید" بتواند کاری کند؛ و این تازه سرآغاز بیم و هراس است، زیرا بیم از آنست که یکبار دیگر همه تخم مرغ‌ها را در یک سبد بگذارند.

فقر و جمعیت - اوضاع به گونه‌ای شده است، که هر کس که ته ریشی دارد و بحث سیاسی می‌کند، عامه مردم با سوء ظن نگاهش می‌کنند و می‌گویند: «لایب می‌خواهد دستش را جانی بند کند و خودش را نجات بدهد!»

چنان صحنه‌ها تلخی در خیابان‌ها به چشم می‌خورد، که باید در جستجوی خلوتی برای گریستن و یا میدانی برای فریاد کشیدن پیدا کرد. قدیم‌ها، هر وقت می‌خواستند وضع بد مالی کسی را تشریح می‌کنند، به طعنه می‌گفتند فقر و یا فلان مشکل خانوادگی کمر بابا را شکسته است. یا وقتی پدر و مادری جوانشان کشته می‌شد، می‌گفتند "فلانی کمرش شکست". باور کنید در خیابان‌های تهران بسیار کسان را می‌توانید پیدا کنید که زیر بار مشکلات اقتصاد و فقر کمرشان خم شده و دولا دولا راه می‌روند. چند وعده کار و گرسنه ماندن زن و بچه، کمر خیلی را خم کرده است.

کثرت جمعیت، مخصوصاً در محله‌های فقیرنشین تهران، چنان است که در هر خیابانی انسان تصور می‌کند حادثه‌ای روی داده که اینطور جمعیت در یک نقطه جمع شده، اما هیچ حادثه‌ای روی نداده است، مگر افزایش جمعیت و آنچه را شاهدید منحصر به یک خیابان و محله نیست، همه تهران و همه محلات آن همین وضع را دارند. می‌گویند تا ۱۰ سال دیگر، جمعیت ایران از مرز ۹۰ هزار خواهد گذشت. حکومتی که هیچ برنامه‌ای برای جوانان امروز خود ندارد، با ۹۰ میلیون جمعیت آینده کشور که ۶۰ تا ۷۰ درصد آن زیر ۲۰ سال خواهد بود، چه خواهد کرد؟

آینده‌اظر نظر آستان حادثه است. بسیاری از مردم آینده را بسیار وحشتناک‌تر از امروز حدس می‌زنند. بیکاری، گرانی، دزدی، اعتیاد و فحشاء پنج مشخصه اقتصاد بحران زده ایران امروز است. فحشاء را حتی در میان جوان‌ترین دختران دبیرستانی هم می‌توان شاهد بود، و این نه برای لذت که برای امرار معاش خود و خانواده است!

سنت‌های بریاد رفته - در بسیاری از خانواده‌ها، احساسات گرم شرقی‌ها به خاک سپرده شده است. برای ازدواج دختران و زنانی که خانه و یا کار اداری دارند شانس بیشتری دارند: عشق مرده است! معیارهای گذشته اعتبار خود را از دست داده‌اند، سنت‌های ایران قربانی فرهنگ دلالی شده‌اند.

تحصیل - دیلم دبیرستانی را می‌شود با ۱۵ میلیون تومان گرفت و با همین پول در دانشگاه آزاد هم ثبت نام کرد! بدین ترتیب، همه چیز در ایران قابل خرید و فروش و معامله است، حتی تحصیل و مدارک دانشگاهی! هر چه علما و روحانیون در تلویزیون و رادیو و نماز جمعه‌ها از تقوا، عدالت، زهد، انسانیت، مهربانی، آخرت و بی‌اعتباری دنیا گفتند و می‌گویند، عکس آن را در جامعه شاهدید، و این نشد، مگر بر اثر بی‌تقوایی، زهدفروشی، رفتار ضد انسانی، خشنونت پرستی و آخرت فروشی خود روحانیون حاکم و صاحب قدرت در جمهوری اسلامی! در یک کلام، جامعه در فساد خودش رو به انفجار می‌رود!

نسل جوان - جوان‌ها که هیچ نوع سرگرمی ندارند، یا به برنامه‌های ماهواره پناه برده‌اند و عمدتاً برنامه‌های کشور ترکیه را نگاه می‌کنند و یا به سوی مواد مخدر کشیده می‌شوند. خیلی از جوان‌ها مقلد فیلم‌های ترکی و هنرپیشه‌های تلویزیون ترکیه شده‌اند. حشیش، که ممنوعیتی هم برای آن وجود ندارد به چاشنی سیگار تبدیل شده است! حتی در ماشین‌های مسافرکشی هم وقتی حشیش را با سیگار می‌کشند، آنقدر مسئله عادی شده که کسی اعتراض نمی‌کند. در اغلب گذرگاه‌ها و بر سر محلات و کوچه‌ها، جوان‌ها و نوجوان‌هایی را می‌توانید ببینید که سیگار حشیش بین خودشان می‌چرخانند.

در محلات، خیابان‌ها، پیاده‌روها و جلوی سینماها آنقدر جوانان بیکار در یکدیگر وول می‌خورند که معلوم نمی‌شود، چه می‌کنند و با هم آشنا هستند یا از سر تصادف دور هم جمع شده‌اند. انسان از این همه انرژی و استعداد که بر باد می‌رود افسوس می‌خورد. آنها نشانه‌های آمل و آرزوهای بریاد رفته‌اند. خروج از ایران، بزرگترین رویای این جوان‌هاست و در هر تجمعی از جوان‌ها بحث بر سر این موضوع و پیدا کردن راه فرار است. مهم نیست کجای دنیا: هر جا غیر از ایران! یافتن کار و دسترسی به پول، هدف بزرگ آنهاست.

در جمع خانواده‌های متوسط و البته، در میان آنها که تحصیلی کرده‌اند و می‌خواهند آن را ادامه دهند کعبه آرزوها "کانادا" است و بقول معروف "کانادا در بورس است". انواع شرکت‌ها و کانال‌های ارتباطی برای گرفتن ویزای تحصیلی برای کانادا فعال است و از میان هزار تقاضا، شاید یکی به نتیجه برسد. دلال‌ها و واسطه‌ها تا می‌توانند سر خانواده‌هایی را که دستشان به دهانشان می‌رسد و می‌توانند پولی خرج خرج و تحصیل فرزندشان کنند، کلاه می‌گذارند.

در این جمع‌ها، بحث سیاسی هم می‌شود، اما این بحث‌ها عمدتاً در ستیز با چهره‌های مذهبی حکومتی است. مثلاً وقتی انتخابات شوراها شده بود، همه بحث‌ها دور "لیست عبدا لله" دور می‌زد و اینکه باید به او رای داد. یعنی لیستی که جبهه مشارکت اسلامی معرفی کرده و در صدر آن عبدا لله نوری قرار داشت.

علیرغم همه تبلیغات حکومتی، در میان جوانان وابسته به خانواده‌های مرفه و نیمه مرفه، تمایل به فرهنگ غربی بسرعت رو به رشد است.

انتخابات مجلس - بحث درباره انتخابات آینده مجلس از همین حالا شروع شده است. خیلی‌ها امیدوارند که در رانتخابات آینده ترکیب مجلس عوض شود و طرفداران خاتمی به پیروزی برسند. از همین حالا، خیلی‌ها عقیده دارند که اگر انتخابات مجلس را سرهم بندی کنند، فاتحه ایران خوانده است.

هاشمی رفسنجانی ظاهراً کاره‌ای نیست، اما مردم هنوز او را یکی از افراد انگشت شمار صاحب قدرت می‌دانند. در واقع مردم او را در دایره قدرت در کنار خامنه‌ای و خاتمی قرار می‌دهند.

در میان دانشگاه‌ها، وضع دانشگاه آزاد به گونه‌ای دیگر است و وضع متفاوتی دارد. این دانشگاه را سعی می‌کنند از جو سیاسی دانشگاه‌ها دور نگهدارند. مدیریت این دانشگاه در اختیار راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین بخش حاکمیت است. کلاس‌های درس این دانشگاه را در محل‌های پرتی دایر می‌کنند و ساعت تشکیل کلاس و محل تشکیل آن را به دانشجویان و استادان اطلاع می‌دهند. به این ترتیب دانشجویان، غیر از همکلاسی‌های خود، دانشجوی دیگری را نمی‌بینند. استادان سؤال‌هایی برای امتحان، بطور خصوصی به دانشجویان می‌دهند و امتحان نیز از روی همان سؤالات محدود انجام می‌شود.

راه یافتن به دانشگاه‌های دولتی سراسری بسیار دشوار است، مگر برای کسانی که پولدار به حساب می‌آیند، یعنی کسانی که می‌توانند برای فرزندشان معلم خصوصی بگیرند. مثلاً تدریس ریاضی در کلاس‌های خصوصی، ساعتی ۱۵ هزار تومان است. یعنی نصف حقوق یک کارمند بازنشسته دولت!

بیم از اعتصاب نفتگران - اخبار اعتصابات و اعتراضات کارگری همه جا شنیده می‌شود، اما ظاهراً در تنها بخشی که حکومت حساسیت ویژه نشان می‌دهند، بخش نفت است. وحشت از اعتصاب نفتگران باعث شده، تا حقوق‌ها در این بخش افزایش داده شود و برای کارکنان شرکت نفت هتل‌های شیک در شهرهای مختلف ساخته شود.

«میرم»

دوستان و رفقای راه توده
سای نو، و بهار پر شما مبارک باد!

من به دیدار جنبش مردم رفتم و باز گشتم!

* آنچه را من شاهد بودم، شاهدهی بود بر تفسیرها
و اخبار "راه توده" که در این سال ها
می خواندم، اما چندان باور نمی کردم!

در ایران- امروز سیزدهم فروردین است و همانند شما در غربت هستم و ساکن اروپا. یکی دو هفته است که از ایران بازگشته ام. بعد از دو سال و اندی دوری از وطن فرصتی دست داد تا چند هفته ای را در ایران سر کنم. وطنی که در هیچ نقطه ای از جهان شاید مردمش همتا نداشته باشند. انگیزه اصلی سفرم به ایران آن بود که ببینم آیا تحولاتی رخ داده است یا نه؟ آیا آنچه را که دانشا "راه توده" از جنبش مردم می گوید، واقعیت دارد یا نه؟

انتخابات ریاست جمهوری- من، زمانی کشور را ترک کرده بودم که زمره انتخابات ریاست جمهوری به گوش می خورد و آخرین سال حکومت باصلاح "سردار سازندگی" بود. همه بر این عقیده بودند که برنده انتخابات "ناطق نوری" است و لاغیر! و یکی از دلایل خروج من از کشور هم حدس قریب به یقین انتخاب "ناطق نوری" بود، چرا که بر این باور بودم که با انتخاب او دیگر حتی امکان نفس کشیدن هم وجود نخواهد داشت. باورداشتم، که با برنده شدن کاندیدای جناح راست ارتجاعی و با تسخیر آخرین سنگر حکومتی، شدید تر از گذشته به جان مردم و روشنفکران خواهند افتاد. همانگونه که دیدیم با بودن "خاتمی" و پشتوانه ۲۰ میلیونی رای مردم، چگونه وزارت اطلاعات تحت فرمان جناح راست سنتی و مرتجع چه فجایعی مرتکب شد. فجایعی که شاید اعتراف به آن فجایع و کشتارها توسط یک وزراتخانه در تاریخ ایران سابقه نداشته باشد!

چنان در اعلام نظر خود مبنی بر حتمی بودن انتخاب "ناطق نوری" و بیرون آمدنش از صندوق های رای مطمئن بودم که تا مدت ها بعد از اعلام نتایج انتخابات توسط دوستانی که سالیان درازی است در اروپا و در شهر محل سکونت من زندگی می کنند، مورد تسخر می شدم!

مردم، بدون حزب، بدون رهبر و بدون مطبوعات خط دهنده، شگفتی آفریدند. انقلابی بزرگ و غیر فهرآمیز که بعنوان بدعتی نو برای آیندگان باقی خواهد ماند.

در سطور اولیه نوشتنم که رفتم تا ببینم آنچه را که "راه توده" در ارتباط با مسائل و اتفاقات دو سال اخیر مدعی بود در کشور رخ داده، واقعیت دارد یا نه؟ و آنچه که تلویزیون جام نشان می دهد، واقعیت دارد؟ اجازه بفرمائید چون پاسخ مربوط به تلویزیون جام جم کوتاه تر است اول به آن بپردازم:

تلویزیون جام جم- هرگز در داخل کشور و در ۵ کانال فعلی سیما از برنامه هایی مشابه آنچه که در شبکه جام جم استفاده می شود، خبری نیست. بطور مثال، در شبکه جام جم همیشه از خوانندگان همراه با ارکسترشان برای پخش استفاده می کنند، اما در پخش برنامه های داخل کشور بر خلاف شبکه جام جم که هم از موسیقی اصیل و پاپ به طریق بالا که گفته شد استفاده می کنند، تنها به پخش موسیقی اصیل، آن هم نه با ارکستر، بلکه

به قول معروف خواننده "لب" می زند و نوار پر شده او پخش می شود و یا این که در برنامه های داخل کشور اصلا از زن به عنوان نوازنده استفاده نمی کنند، اما در شبکه جام اکثر نوازندگان خانم ها هستند و در مواردی نیز تمام اعضای ارکستر را خانم ها تشکیل می دهند و خواننده ای مرد آنان را همراهی می کند. در شبکه جام جم از گروه های سیاسی داخل کشور هیچگونه خبری نیست، اما در برنامه های داخل از این نوع فراوان دیده می شود. در شبکه جام جم از تصویر خاصی بسیار بیشتر از برنامه های داخل کشور استفاده می شود، تا بینندگان دور از وطن احساس نکنند که رئیس جمهور در داخل تحت فشار است.

خلاصه این که حاکمان و غاصبان صدا و سیما برنامه هایی که برای غربت نشینان پخش می کنند بسیار متفاوت است با آنچه برای مردم داخل کشور تهیه و پخش می کنند. گردانندگان این رسانه شدیداً سعی می کنند که به مخاطبان خود در خارج از کشور اینگونه تفهیم کنند، که مثلاً، همراه با تفسیر و تحولات سیاسی در کشور، در "صدا و سیما" نیز تفسیرات اساسی روی داده است. ادعائی که با ورود به کشور و ده دقیقه نگاه کردن به "سیما" و گوش دادن به "راديو" می توان پی برد، این هم یکی از دروغ پردازی های آقایان است!

فرودگاه مهرآباد- با ورود به فرودگاه مهرآباد، در وهله اول هنگام "کنترل پاسپورت" در می یابید که نیروی انتظامی کمتر مثل سابق حرکات جیمزباندی از خودشان نشان می دهند. اگر جواب سلام را واضح نمی دهند، بجایش از اخم و تخم های سابق و معطلی های فراوان قبلی خبری نیست. اگر به قول معروف "موردی" نداشته باشی با زدن مهر ورود وارد سائن گمرک می شوی. در گمرک هم غیر از مسافران پروازهای کشورهای نزدیک مانند دوبی و ترکیه که اکثراً برای آوردن جنس مردم سفر می کنند، با مسافران اروپا و امریکا کار چندان ندارند. ممکن است سطحی یکی، دو چمدان را بازدید کنند و اگر متوجه شوند که یک سال و یا دو سال در خارج از کشور بوده ای در اکثر موارد حتی بدون بازدید بار مسافر را روانه می کنند!

آنچه در بلو ورود به کشور و در صحبت با مردم به چشم می خورد و بسیار مهم است این است که در این دو سال اخیر مردم بشدت سیاسی شده اند و مسائل را خوب درک می کنند و می دانند. همه بی مهابا در کوچه و خیابان و تاکسی و اتوبوس حرف هایشان را راحت می زنند و بحث می کنند. اکثریت قریب به اتفاق طرفدار بحث ها پیرامون آزادی و دموکراسی و جامعه مدنی هستند. به قوم معروف "دوم خردادی ها" میداندار بحث ها هستند. اقلیت بسیار کوچکی که از طرفداران جناح راست سنتی هستند، حتی جسارت کافی برای اظهار نظر هایشان و دفاع از مواضع خود را در بحث با دیگران ندارند. مخصوصاً وقتی که مردم به حرکات انصارحزب ۱ لله را به رخ آن ها می کشند. مردم در گفتن و اظهار نظر، در مورد آزادی و مسایل سیاسی و اجتماعی بسیار بی پروا شده اند! دیگر بچه های ۱۰-۱۲ ساله هم در خانواده ها می دانند که خاتمی چه می گوید و چه می خواهد و جناح مقابل او چه کسانی هستند و چگونه "زور" می گیرند! اکثر روزها، در خیابان های مختلف تهران، پیاده یا با اتوبوس به این سو و آن سوی شهر می رفتم تا حرکات، صحبت ها و عکس العمل های مردم عادی را در نقاط مختلف شهر ببینم.

جنوب و شمال تهران- سخن گویان جناح مقابل خاتمی و روزنامه های وابسته به این جناح شدیداً اعلام و تبلیغ می کنند که طرفداران جامعه مدنی و جبهه مشارکت و دوم خردادی ها فقط مردم شمال شهر هستند و مردم جنوب و مرکز شهر هرگز علاقه ای به این افراد و دیدگاه هایشان که شاخص آن خاتمی باشد، ندارند. با اطمینان برایتان می نویسم، که این سخنان دروغ و یاده ای بیش نیست. مردم جنوب شهر و مرکز شهر با تمام مشکلات اقتصادی که گریبان گیرشان شده و بیشتر از هر زمانی در طی این بیست سال کمرشان را خم کرده با احترام از خاتمی و نظراتش یاد می کنند. همین مردم "باعث و بانی این وضع را نیز همان جناح مرتجع راست سنتی می دانند". مردم به "خاتمی" ارادت دارند و از او بعنوان "سید خوش رو" نام می برند. البته، جناح مقابل برای القاء دروغ های خود به نیروی تحت فرمان خویش در صدا و سیما خط می دهد که در مصاحبه هایی که مربوط به جامعه مدنی و آزادی است، برای گفتگو به خیابان های شمال شهر بروند و در عوض هر زمان که مسائل اقتصادی و گرانی و کمبود ها مطرح است، خبرنگاران و فیلمبرداران را به خیابان های جنوب شهر گسیل می کنند! این مسئله را همه می دانند و به رادیو تلویزیون آشکارا در اتوبوس و تاکسی و خیابان ناسزا می گویند.

انتخابات شوراها- جای همه وطن پرستان واقعی خارج کشور خالی بود، تا ببینند در انتخابات شوراها چگونه جناح راست سنتی مرتجع در مقابل جنبش مردم به زانو درآمد. این جناح با تمام توان خود و به عنوان

روزنامه ها - مردم صادقانه از روزنامه های طرفدار دولت حمایت می کنند. این روزنامه ها، در انتخابات شوراها و در حالیکه صدا و سیما علیه مردم بود و کارشکنی می کرد از مردم دفاع کردند.

واقعیت مطبوعات - غیر از آن چند نشریه ای که علیه مردم موضع می گیرند - در کشور ما امروز به گونه ای است، که هرگونه علیه آن عمل کنند و دست و پایش را بخواهند ببندند، این مطبوعات به گونه ای دیگر سر بر می آورند.

درباره نحوه تبلیغات برای کاندیداها، مردم می گفتند، که سرمایه دارهای بازار چون فهمیده اند این انتخابات را خواهند باخت، حاضر نشدند اندکی از آن چپاول های عظیم ۲۰ سال اخیرشان را هزینه کنند.

مردم می دانند، که چند روزنامه ای که در اختیار جناح سنتی و ارتجاعی است تماماً از بیت المال تغذیه می شوند. تنها روزنامه رسالت است که می گویند با پول خود بازاری ها منتشر می شود که آن هم جای سوال دارد، چرا که در زمان تصدی "میرسلیم"، وزیر دست نشانده جناح راست در وزارت ارشاد، او با تخصیص میلیون ها مارک به نرخ دولتی تسهیلاتی برای وارد کردن و راه اندازی یک چاپخانه بسیار مجهز در جاده کرج را برای بنیاد رسالت و روزنامه رسالت فراهم نمود. وقتی کم کم نتایج انتخابات مشخص می شد، حرکات مسئولان صدا و سیما بسیار غیرمستولانه تر شد. معمولاً در هر انتخابات، البته آن سال هایی که وزارت کشور در اختیار جناح راست بود و وزیر و مسئول انتخابات این وزارت خانه در خدمت جناح راست، رسم و سنت چنین بود که در هر نوبت برنامه های خبر بطور زنده و یا ضبط شده اخبار انتخابات را با نام کاندیداها به اطلاع مردم می رساندند. اما در انتخابات شوراها، طی ۲ روز صدا و سیما درباره این انتخابات فقط این خبر را پخش کرد، که "شمارش انتخابات ادامه دارد". با این که هر روز تمام روزنامه ها پی در پی تعداد آراء شمارش شده را با نام افراد به چاپ می رساندند، صدا و سیما طی بیش از ۱۰ روز کوچکترین اشاره ای به نام افراد نکرد و تنها بعد از تمام شدن شمارش آراء و فقط در یک نوبت نام انتخاب شدگان را اعلام نمود.

در طول اقامت در ایران، هر روز با اشتیاق تمام روزنامه ها را می خریدم و می خواندم: صبح امروز، خرداد، نشاط، زن، سلام و ... از نظر مردم، در حال حاضر پر محتواترین روزنامه "صبح امروز" است و بعد هم روزنامه های دیگری که در بالا نوشتم. روزنامه خرداد عبد الله نوری با توجه به این که او در این کار آماتور است و کمی کند پیش می رود، بعد از "صبح امروز" قرار دارد. روزنامه زن هم پر محتوا است و با توجه به حمایت کارگزاران و هاشمی رفسنجانی در انتشار یک سری از مطالب جسارت بیشتری به خرج می دهد. بطور مثال چاپ عکس محمود دولت آبادی با کراوات و سیمین دانشور در صفحه اول و با تیر درشت «عصر جدید ادبیات ایران با آشتی نویسندگان و دولت آغاز شد» حرکتی بود که دیگر روزنامه های جبهه دوم خرداد به این صورت آن را انعکاس ندادند. روزنامه نشاط هم که ناشران و دست اندرکاران اش همان جماعت جامعه و توس هستند و تازه روی دکه روزنامه فروش ها آمده بود و تغییرات کلی در سبک و سیاق انتشار آن مشهود بود، نیز از روزنامه های خواندنی است. ابراهیم نبوی که در جامعه و توس "ستون پنجم" را می نوشت، در این روزنامه با همان سبک و سیاق و طنز گزنده "بی ستون" را می نویسد، که خوانندگان زیادی دارد. شک نیست که در آینده تهاجم جدیدی علیه مطبوعات را طراحی و اجرا خواهند کرد، اما در برابر جنبش و حضور مردم، این تهاجم ها دیگر بی اثر است. روزنامه سلام البته از چند روزنامه ای که نام برده شد عقب است، اما خوانندگان خاص خود را دارد و از حق نباید گذشت که تا همین دو سال قبل که روزنامه های جدید و فضای نیمه بازکنونی متولد نشده بود، این روزنامه سلام بود که طی سال هائی که سانسور معروف به "سانسور دوران سازندگی" حاکم بود، یکه و تنها بعنوان تنها روزنامه منتقد منتشر می شد و با مشکلات فراوانی که پیش پایش می گذاشتند جلو رفت. روزنامه های سخننگوی ارتجاع که صبح منتشر می شوند، به قول مردم "ول مطلق" هستند.

روزنامه "اخبار" تقریباً با دیدگاه های حزب کارگزاران همخوانی دارد و راه خاص خود را می رود. روزنامه ایران هم دولتی است و با گوشه چشمی هم به جنبش مردم و همراهی کم رنگی با روزنامه های جبهه دوم خرداد دارد. غالب است که روزنامه "همشهری" که تا دو سال قبل بایستی به چند برابر قیمت از دکه های روزنامه فروشی خریداری می شد حالا تا پاسی از شب هم می توان آن را از روزنامه فروش ها خرید. با توجه به این که این روزنامه از تمام روزنامه های صبح ارزان تر است "۲۰۰ ریال" باز هم زیاد مشتری ندارد. دلیل این مسئله را باید در سیاسی شدن مردم و تمایل عمومی به مطالعه روزنامه های سیاسی جستجو کرد، زیرا روزنامه همشهری، علیرغم رنگ و لعابی که دارد، محتوی ندارد.

مختلف می خواست مانع از برگزاری این انتخابات شود. یکی از چهره های معروف این جناح، به قول خودش "تا پای جان" پیش رفت تا بلکه مانع از تأیید صلاحیت تعدادی از کاندیداها یا شاخص طرفداران خاتمی شود. او کسی نبود جز "موحدی ساوجب" او با زیر پا گذاشتن تمام نر و ماده ها و تبصره های قانون شوراها و حتی موارد توافق شده بین خاتمی با رهبران این جناح و تشکیل هیئت حل اختلاف، با وقاحت تمام چه قبل و چه بعد از انتخابات و حتی بعد از اعلام نتایج آراء، با چنگ و دندان می خواست مانع از ورود عبد الله نوری به شورای شهر تهران شود. این درحالی است که عبد الله نوری، امروز در بین دانشجویان و روشنفکران بعنوان روحانی آزادی خواه و جسور شهرت دارد. ابراهیم اصغرزاده، سعید حجاریان، جمیله کدیور و ... که همگی از طرف مردم انتخاب شدند، همگی بنظر این آقا فاقد صلاحیت هستند. مردم با رای بالای خود به عبد الله نوری نه تنها جواب دندان شکنی به این باصطلاح نماینده تهران در مجلس دادند، بلکه به تمام آنها که در مجلس، علیه عبد الله نوری توطئه کرده و او را با هرقلی که نتوانستند از سر وزارت کشور برداشتند، نشان دادند که مجلس خلاف نظر مردم عمل کرده است. حرکت مردم بسیار جالب بود.

اولاً، تا آخرین لحظات مانده به شروع انتخابات کش و قوس بر سر بودن یا نبودن عبد الله نوری و تعدادی دیگر در لیست کاندیداها جریان داشت. این روند برای تبلیغات این گروه زیان آور بود، اما مردم با تمام موانع حرکت جالبی کردند، به این صورت که تعداد زیادی در انتخابات شوراها فقط به عبد الله نوری رای دادند و از خیر مابقی گذشتند و ایسن حرکت باعث شد که عبد الله نوری با فاصله دویست هزار رای از نفر دوم در صدر قرار بگیرد. البته، همینجا بنویسم، که مردم معتقدند همه رای ها را خوانده اند. جالب است که کاندیداها جناح راست در شهر تهران از نفر بیستم به بعد، در لیست جای گرفته بودند، آن هم با چه آرائی؟! مثلاً "یحیی آل اسحاق" که سال ها وزیر بازرگانی بود و پیشکارعلینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی محسوب می شود، با همه نیرویی که اتاق بازرگانی صرف کرد و فشاری که به کسبه و شبکه توزیع تهران وارد آورد و بازاری ها را برای او بسیج کرد، با ۱۹۰۷۲۲ رای نفر بیستم شد! و محمد کاظم شیخیان با ۱۵۲۱۰۶ رای نفر بیست و یکم. از جناح راست تقریباً همین دو نفر بعنوان اعضای علی البدل توانستند وارد شورای اسلامی شهر تهران شوند. این یک شکست کمر شکن برای راست سنتی و بازاری ها بود.

طبق آخرین ارزیابی ها، حدود ۷۱ درصد کسانی که در این انتخابات موفق به کسب اکثریت آراء شدند از جبهه دوم خرداد، ۱۹۶ درصد متمایل به جناح راست و ۱۹۳ درصد هم منفردین مستقل هستند. روزنامه ها استدلال کردند که چنین ترکیبی نشانه تداوم افزایش حمایت اجتماعی مردم از خاتمی و نیروهای حامی او می باشد. سران جناح راست در این انتخابات چنان طرد شدند که عقل حکم می کند دیگر در هیچ انتخاباتی خود را کاندید نکنند! مانند "ناطق نوری" که چندین ماه بعد از شکست در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد که در انتخابات بعدی کاندید نخواهد شد. چون فهمید که مردم نظرشان را راجع به او گفته اند و اگر در حال حاضر هم رئیس مجلس است به خواست خامنه ایست. خنده دار است، که شخصی مانند "علینقی خاموشی"، مغز اقتصادی جناح راست سنتی بعد از دو دهه حکومت بر اتاق بازرگانی و با داشتن ده ها شغل دولتی و غیر دولتی در انتخابات شوراها نفر سی و چندم شد آنهم با حدود سی، چهل هزار رای! شاید بتوان نتیجه گرفت که طرفداران جناح راست سنتی، که مدام بنام شهدا و جان باختگان و مردم حزب الله و انقلابیون ایران سخن می گویند و دیگران را تهدید می کنند، در شهر تهران همین تعداد هستند و بس. مانند گروه های فشار تحت فرمان شان که اگر همه شان را روی هم جمع کنید به ۵۰-۶۰ تن و حداکثر ۱۰۰ چاقوکش، قمه زن و چماق بدست می رسد!! این افراد، که دوره های رزمی دیده اند، همیشه یک تعداد از اوباش محلات تهران را هم دنبال خود راه می اندازند که خیلی هایشان معتادند و به قول معروف، برای رسیدن به "دوا" (هروئین) حاضرند تن به هر عملی بدهند! وقتی اینها با شعار "مرگ بر امریکا و مرگ بر ضد ولایت فقیه" به اجتماعات حمله می کنند، واقعاً هم غم انگیز است و هم خنده دار. مثلاً، شما مجسم کنید که یک معتاد ۴۰-۵۰ ساله چند بار عقب و جلو می شود تا بتواند کبریت را روشن کند و زیر پرچم امریکا بگیرد و یا با سبیل های زرد شده از مصرف مواد مخدر و دست هائی که چند جایش با جرقه سیگار و کبریت سوخته در صف انصار حزب الله و با شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" به اجتماعات دانشجویی حمله می کند. این جماعت، اهل مشیت و لگد انداختن نیستند، چون توانش را ندارند، اما تیغ و قمه همراه دارند و خیلی حرفه ای عمل می کنند!

می‌زند. در شماره دوم عکس فائزه هاشمی را بشکل ناخوشایندی به چاپ رسانده بود.

"شما"، ارگان مولفه اسلامی نشریه‌ای است که به طور هفتگی منتشر می‌شود و همانگونه که در "راه توده" بارها اشاره شده از نشری بسیار ضعیف و قدیمی برخوردار است. مثلاً انسان فکر می‌کند در سال‌های نواب صفوی و حسنعلی منصور زندگی می‌کند. این نکته، مشی فکری و عدم پیشرفت ذهنی و فکری و سیاسی رهبران مولفه را می‌رساند که شاخص آن‌ها "بادامچیان" است که اکثر مطالب را او می‌نویسد.

"عصرما" دو هفته نامه ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز جایگاهی خاص در بین روشنفکران و اهل قلم دارد و فکر نمی‌کنم هیچ اهل مطالعه‌ای فرصتی را برای خواندن "عصرما" در نظر نگیرد. ذکر این نکته شاید ضروری باشد که مسئول انتخابات شوراهای وزارت کشور، "مصطفی تاج‌زاده"، بود که از گفته می‌شود از نزدیکان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است. او در این انتخابات سنگ تمام گذاشت و تا پایان رای گیری با هیچ کس و هیچ گروهی معامله نکرد و کوچکترین دستی در انتخابات مردم نبرد. اختلافی هم که بر سر اعلام نتایج واقعی آراء است، گفته می‌شود به معامله‌ای مربوط است که در سطحی بالاتر از او صورت گرفته است. شاید در طی بیست سال اخیر این سالم‌ترین انتخاباتی بود که انجام شد و شاید بدلیل همین گونه نگرش و دیدگاه مصطفی تاج‌زاده است که جناح راست شروع به فعالیت کرده است تا او را برای انتخابات مجلس که در اواخر سال جاری برگزار می‌شود از صحنه حذف کند. پر بیراه نیست که می‌گویند در روز استیضاح "عبدا لله نوری" در مجلس به او پیشنهاد دادند که تاج‌زاده را از معاونت خود برکنار کند و وزیر باقی بماند و نوری نپذیرفت!!

جالب است که مدت‌ها است در روزنامه‌ها هیچگونه نامی از "شورای نگهبان" وجود ندارد. به این معنا که این شورای مخالف آزادی و رای مردم، نه تنها از سوی روزنامه‌های طرفدار جنبش مردم بایکوت شده است، بلکه به نظر می‌رسد که به روزنامه‌های جناح راست نیز توصیه شده است که فعلاً هیچگونه نامی از این شورا در مطالب و خبرها به میان نیاورند، تا شاید عملکرد زشت و ضد مردمی و جناحی این شورا که در انتخابات ریاست جمهوری و خیرگان فراموش شود! نقشه‌ای، که خیالی است واهی! اگر مردم قول‌ها و وعده‌های جناح راست و رفسنجانی را در دو دوره ریاست جمهوری فراموش کردند، عملکرد شورای نگهبان و تعدادی از نمایندگان مجلس و دست اندرکاران قوه قضائیه را هم فراموش خواهند کرد. امروز مردم از رفسنجانی بعنوان شخصی یاد می‌کنند که سعی می‌کند در اختلاف‌ها وارد نشود، تا ببیند پیروزی از آن هر کدام از جناح‌هاست تا بتواند خود را به آن جناح وصل کند.

در حال حاضر منفورترین ارگان اداری-دولتی، نزد مردم دادگستری است. خود از نزدیک شاهد بودم که چگونه مردم با نفرت از دادگستری و روسای آن نام می‌برند. "شیخ محمد یزدی"، که یک باره بعد از ریاست دیوان محاسبات به "آیتا الله یزدی" تغییر مقام و سمت یافت از منفورترین چهره‌های ضد مردمی در بین مردم است و وقتی در آخرین روزهای سال ۷۷ در مصاحبه‌اش با خبرنگاران داخلی و خارجی اعلام کرد که به نظر من درست نیست که یک شخص بیشتر از دو دوره رئیس قوه قضائیه باشد و بهتر است نیروی جوان‌تری به جای من بیاید، در دادگستری از چندین نفر شنیدم که با شادمانی می‌گفتند بهتر است برویم و بعد از چند ماه دیگر که این ملعون جایش را به دیگری داد، بیاییم!!

در دادگستری - هنگام ورود به دادگستری، مراجعین را بازدید بدنی می‌کنند. آن هم بسیار دقیق، تلفن همراه، چاقو، ادوکلن، سیگار، فندک، کبریت و ... را از مراجعه‌کنندگان می‌گیرند و به آن‌ها شماره می‌دهند، تا امانت‌شان گم نشود. برای نگهداری سیگار و فندک و کبریت مانند کفش‌داری‌ها در مکان‌های زیارتی، قفسه‌بندی درست کرده‌اند و ادوکلن و تلفن همراه را نیز مانند انبوهی از اشیاء بی ارزش بر روی هم در کشورهای میز قراضه‌ای تلنبار می‌کنند. از افسر نیروی انتظامی که ناظر عملکرد سربازهایش بود، پرسیدم: جناب سروان، ضبط تلفن همراه و چاقو شاید دلیلی داشته باشد، اما انگیزه ضبط ادوکلن و سیگار و کبریت چیست؟

گفت: چه می‌دانم آقا، حراست می‌گوید شاید در شیشه ادوکلن مواد بیهوش‌کننده باشد و متقاضی و مراجعه‌کننده قاضی را بیهوش کند یا مواد سمی باشد. سیگار و فندک را هم می‌گیرند نباید در دادگستری سیگار کشید! در همان روزها در یکی از روزنامه‌های طرفدار جنبش مردم مطلبی مفصل در ارتباط با این گونه حرکات در دادگستری به چاپ رسید، که نویسنده به موارد حقوقی این گونه حرکات پرداخته بود و صراحتاً اعلام کرد که این

درباره روزنامه‌های "ابرار"، آفرینش، قدس، جمهوری اسلامی و ... به جرات می‌توان گفت، که هیچکدام تیراژی بالاتر از ده هزار نسخه برای تمام کشور ندارند. نقش آنها فقط جنجال آفرینی و آشوب انگیزی است. در این زمینه، از چند نفر که با کار نشر و چاپخانه‌های مربوطه در ارتباط هستند، صحبت کردم. مردم همه چیز را خوب می‌دانند. مثلاً می‌گویند صاحب امتیاز و مدیر مسئول "ابرار" "نوحه" ناطق نوری است. او، در زمان رفسنجانی معاون اداری و مالی وزیر کشاورزی بود و همه می‌دانستند اگر ناطق نوری رئیس جمهور شود، وزیر کشاورزی اش ایشان است. که نه او رئیس جمهوری شد و نه این وزیر کشاورزی. همان معاونتش را هم بعد از باخت ناطق نوری از دست داد و حالا با کمکی که از بودجه محرمانه مجلس در اختیارش می‌گذارند روزنامه "ابرار" را بعنوان بولتن اختصاصی ناطق نوری منتشر می‌کند. او از جمله منتظرالوزارت‌های هردولتی است که بتواند جنبش مردم را سرکوب کرده و حکومت را به دست بگیرد! یک کار اداری هم برایش در مجلس دست و پا کرده‌اند، تا بتواند پول در اختیارش بگذارد و ابرار را منتشر کند. ابرار هم از آن روزنامه‌هایی است که به لعنت خدا هم نمی‌آورد و کسی نمی‌خرد. البته، روزنامه‌هایی مثل ابرار درآمدهای دیگر هم دارند. مثلاً، سهمیه کاغذی که از وزارت ارشاد و به به نرخ بسیار ارزان برای انتشار می‌گیرند، نیمی از آن را در بازار به قیمت آزاد و بسیار گران در بازار آزاد به فروش می‌رساند، تا زیان بخشی از ضرر ناشی از فروش رفتن روزنامه‌شان را جبران کنند. البته ابرار یک حقه دیگر هم برای سرپا ماندن زده است. با حمایت ناطق نوری و برادرش احمد ناطق نوری که در سازمان تربیت بدنی ایران و باشگاه‌ها و فدراسیون‌های ورزشی دست دارد و دخل و خرج خیلی از آنها را در کنترل دارد، یک ابرار ورزشی هم منتشر می‌کند، که این یکی تیراژش، بدلیل دسترسی داشتن به اخبار ورزشی بد نیست.

ضمناً یکی از معاونان میر سلیم، وزیر قبلی ارشاد که از عناصر شاخص مولفه و جناح راست می‌باشد، فعلاً بعنوان سردبیر کل روزنامه ابرار که با تیراژ ده یا حداکثر ۱۵ هزار نسخه منتشر می‌شود، مشغول خدمت به جناح راست در مخالفت با مردم است.

حدوداً از ۱۰۰ دکه روزنامه فروشی آمار گرفتم، تا ببینم مردم چه روزنامه‌هایی را می‌خرند. روزنامه‌های صبح که شرح‌شان در بالا آمد. روزنامه‌های عصر که تعدادشان زیاد هم نیست، بازار خوبی ندارند، کیهان روی بساط و دکه‌ها تلنبار می‌شود، رسالت بیشتر از کیهان و روزنامه‌ای که شاید مقدار قابل توجهی برای برگشت نداشته باشد، اطلاعات است و بس، که از اول انقلاب تقریباً با مردم و جدا از خط کیهان حرکت کرده است و همیشه تنها روزنامه‌ای بوده است که آگهی‌های ترجمه نویسندگان و روشنفکران و دگراندیشان را چاپ کرده است.

من چون عطش خواندن داشتم همه را می‌خواندم. منتهمی برایم دردناک بود که بخوام بابت روزنامه‌های ضد مردمی کیهان، رسالت، شما، جبهه، قدس و ... پول پرداخت کنم. روزی به روزنامه فروش محل مراجعه کردم و به او پیشنهاد کردم این روزنامه‌ها را، پس از خواندن، آخر شب برم گردانم. او با لحنی ناراحت گفت، روزنامه پس نمی‌گیریم. به او گفتم من آنچه را که برمی‌گردانم پول‌اش را نمی‌خواهم، پول آن‌ها مال خودت، فقط نمی‌خواهم که حتی یک ریال به جیب دستگاه و یا کسانی برود که ضد مردم و جنبش مردم هستند، این را می‌دهم تا جزو فروش نرفته‌ها برگردانی! وقتی فهمید چه روزنامه‌هایی را می‌خواهم برایش برگردانم، قبول کرد و گفت: «مومن نگران نباش این روزنامه‌ها تیراژی ندارند، اکثر مردم دیگر می‌دانند که کیهان بدست وزارت اطلاعات و سپاه درمی‌آید و کله‌گنده این روزنامه هم شکنجه‌گر و طراح قتل و آدم‌کشی هستند، روزنامه رسالت را هم که خودت می‌بینی خطور باد کرده، هر شب همین طور است که می‌بینی، پنجاه نسخه در توزیع به اجبار به ما می‌دهند و فردا صبح اگر ۴۸ نسخه را برنگردانیم، حتماً ۴۵ نسخه را برمی‌گردانیم. این وضع نه برای من، بلکه برای تمام همکارانم به همین صورت است، مگر نمی‌دانی که مردم اسم روزنامه "رسالت" را "زدالت" گذاشته‌اند» من چقدر تعجب کردم از تیراژ این روزنامه، ظاهراً حتی خود بازاری‌ها و طرفداران جناح راست هم آن را نمی‌خرند!!

تا در کشور بودم دو شماره از روزنامه جبهه منتشر شده بود و همانند رسالت و کیهان و دیگر روزنامه‌های ضد مردمی خریداری نداشت. "جبهه" بجای "تسلمه" که انتشار آن چندی قبل متوقف شده منتشر می‌شود و وقتی شماره دوم آن در بساط روزنامه فروش‌ها قرار گرفت، شماره اول آن نیز به همان تعداد شماره دوم خودنمایی می‌کرد. این نشان از عدم استقبال مردم می‌داد. این روزنامه متعلق به مترجم‌ترین عناصر جناح راست و مولفه است که برای رد گم کردن گاهی نیش کوچکی هم به اربابان خود، یعنی سرمایه داران

راهپیمانی‌ها عنوان شده، دروغ است. علت اصلی این است که این جماعت حدس زده‌اند که کسی از این دعوت استقبال نخواهد کرد و تعداد کمی تن به شرکت در آن خواهند داد و این جماعت جامعه مدنی سنگ روی یخ خواهند شد!!

جرم "محسن کدیور" اهانت به خمینی، رهبری و ضربه زدن به اسلام عنوان شده است. اینها همه پرونده سازی است. کدیور فقط نظرات آیت الله منتظری را تکرار کرده که ولی فقیه و رهبر هم باید مطابق قانون عمل کنند و اعمالشان تحت کنترل مردم باشد. او همچنین نوشته است که "ولایت مطلقه" مانند "سلطنت مطلقه" است. او نوشته بر این باور است که حکومت یک فرد بر ملت "ستبداد" است و خمینی از ولایت فقیه و جمهوری اسلامی برداشت اشتباه داشته است و ...

مردم از هم می پرسیند، این نظرات ضربه به اسلام و رهبر است یا این که عده‌ای ذوب در ولایت در وزارت خانه‌ای که تحت اختیار رهبر است مردم را ریوده و بکشد ضربه به اسلام و ... است.

رفقا!

بسیار. در مجموع می توانم اینگونه جمع بندی کنم که اکثر قریب به اتفاق آنچه در چند سال گذشته در "راه توده" و در ارتباط با تحولات داخل کشور و جناح بندی‌ها و ... خوانده بودم واقعیت محض است و مردم کشور ما در حال حاضر نیازمند همراهی و هم دلی گروه‌های سیاسی طرفدار واقعی مردماند! نشریه شما را می خواندم، اما تا خودم به چشم ندیده بودم، باور نمی کردم. حق با شماست!

اگر در سال‌های ۵۶-۵۷ به بعد در هر خانه‌ای از هر گروه و دسته سیاسی، یکی دو تن پیدا می شدند که حداقل بخشی از مسائل و واقعیات جامعه را برای آثانی که از سیاست و مسائل بی خبر بودند، با غرض و بی غرض بازگو کنند، امروز مردم کشور ما در نبود احزاب و گروه‌های سیاسی، با رادیو و تلویزیون غصب شده و با مطبوعات که به طور نیم بند و محدود آزادی نوشتن دارند، با تمام توان و قوا تلاش می کنند که جنبش ضد استبدادی خود را پیش ببرند. این در شرایطی است، که بیشتر از هر زمانی در طی این بیست سال در زیر فشارهای وحشتناک اقتصادی بوده‌اند.

نظر من بر این است که مردم به شدت تلاش می کنند تا با جنگ و دنداندن هم شده، آنچه را که در این دو سال به دست آورده‌اند، حفظ کنند. حتی مسائل اقتصادی در مرحله بعد قرار گرفته است. برگشت به عقب ممکن نیست، بیایید مردم را یاری کنیم! رفقای "راه توده" روی سخن ما شما نیست، چرا که بر این باور هستم که در طی این سال‌های گذشته بسیار بیشتر از توانایی‌هایشان کار انجام داده‌اید، موضع گیری‌های بی جا و درست و مناسب داشته‌اید. می دانید و می دانم که در همین اروپا و بغل دست من و شما بسیاری دو آتشه‌هایی که چپ می زنند و شدیداً راست عمل می کنند، خطاب به آنهاست. دوری از مردم کافی است!

شاید برایتان جالب باشد که بگویم من هرگز نه توده‌ای بوده‌ام، نه چریک فدائی و نه ... بلکه همیشه از زمانی که خود را شناختم چپ بوده‌ام و هستم و خواهم بود. برای من چه فرقی می کند، که "راه توده" ای‌ها بجا مانده‌های تشکیلات سابق و قدیمی حزب توده هستند یا نیستند. برای من و امثال من و مردم مهم این است که امروز چه کسانی به یاری‌شان می شتابند و چه کسانی راه درست را نشان می دهند.

به آنها که می گویند و می نویسند در جمهوری اسلامی هیچ تحولی ممکن نیست و مردم نمی توانند چیزی بلس آوند باید گفت: دوستان دست از لجبایت بردارید و از دنیایی که برای خودتان ساخته‌اید بیرون بیایید. انصاف داشته باشید! برای آن شرایطی که مردم توانسته‌اند به حکومت تحمیل کنند، اگر داخل کشور بودید چقدر باید هزینه می کردید؟ اگر خودتان در داخل کشور و در کنار مردم بودید، این دستاورد بزرگ مردم را جزو افتخارات خودتان به حساب نمی گذاشتید؟ آیا باور می کردید که طی ۲ سال از دل جمهوری اسلامی مستبد، کسانی بیرون بیایند که با اکثریت مردم همدل و همراه شوند؟ باور می کردید جناح راست مرتجع به چنین ذلتی بیافتد و گام به گام ناچار به عقب نشینی شود؟ باور کردنی است که امروز از دل مردمان ساخته شده در دستگاه جهانی حکومت جمهوری اسلامی بسیار کسانی ولی فقیه را مورد بازخواست قرار دهند؟ تا دو سال قبل چه کسی می توانست به شورای نگهبان، قوه قضائیه، وزارت اطلاعات، رئیس مجلس و ... ده‌ها تن از کوفه فکریان جناح‌های ضد مردمی در کشور بگوید بالای چشم‌هایتان ایروست؟! جناح‌های ضد مردمی در کشور بگوید بالای چشم‌هایتان ایروست؟! البته، خطر هم چنان با شدت از سوی جناح‌های ضد مردمی باقی است. هنر آنست که جلوی این تسلط و حمله به جنبش مردم را بتوانیم بگیریم، نه آنکه این یورش را قطعی بدانیم و دل مردم را خالی کنیم!

خامی و یاران ایشان هم باید این نکته را نیک بدانند که پدیده "خامی" با بودن مردم تداوم دارد. اگر روزی هر کدام از یاران او که امروز و با پشتیبانی مردم سنگرهای را از دست مرتجعین درآورده‌اند، بخواهند به مردم پشت کنند و خلاف وعده‌هایشان عمل نمایند، شک نباید داشت که سرانجامی بهتر از وضع رسوای امروز جناح راست نخواهند داشت. ختم کلام این که:

قره دریاست اگر با دریاست

ورنه او قطره و دریا دریاست

اعمال خلاف قانون است. بطور مثال نوشته بود: «اگر می خواهیم اشخاص در مکان‌های عمومی سیگار نکشند، بایستی لایحه‌ای به مجلس برده شود و از مجاری قانونی این کار انجام شود و اگر می خواهیم این کار فقط در بعضی از ادارات که روسای آن خود را تافته جدا بافته و فوق قانون می دانند کسی سیگار نکشد بهتر است با نصب تابلوهای سیگار کشیدن ممنوع جلوی این کار را بگیریم، نه این که در دادگستری که محل اجرای عدالت و قانون است تا کفش و جوراب اشخاص را بازرسی کنیم که با سیگار و کبریت و ... وارد نشوند!»

در همان روزها نیز خبری در چند روزنامه منتشر شد که در دادگستری و دادسرای انقلاب که تلفن همراه مراجعہ کنندگان را ضبط می کنند، سوءاستفاده‌هایی انجام شده است. ذکر این نکته ضروری است که تلفن‌های همراه در تمام کشورها دارای کد هستند و وقتی صاحب تلفن آن را خاموش نسود برای راه اندازی مجدد نیاز به کد چهار رقمی می باشد که در اختیار صاحب تلفن است تا از این طریق سوءاستفاده‌ای صورت نگیرد. در حال حاضر تلفن‌های همراه، در ایران از داشتن این کد بی بهره هستند و همین موضوع باعث شده که سوءاستفاده‌هایی در اداراتی که تلفن‌ها را ضبط می کنند صورت بگیرد، مضافاً به این که یک نوع گوشی تلفن همراه که در ایران مونتاژ شده دارای یک مشکل فنی است. دارنده یک کارت شماره تلفن همراه می تواند با داشتن چندین گوشی مشابه از نوع ذکر شده بالا به بهره برداری یا سوءاستفاده از آن بپردازد.

دوستی می گفت در دادگستری و در راهرو، منتظر قاضی نشسته بود و چون حوصله‌اش سر رفته بود، روزنامه‌ام را به دست گرفته و مشغول خواندن بوده است. بعد از مدت زمانی منشی قاضی به سراغش آمده و گفته: «مرد حسابی مگر عقلت کم شده، زود روزنامه‌ات را جمع کن و داخل کیف بگذار، اگر قاضی سر برسد و ببیند که روزنامه متعلق به عبدا لله نوری را می خوانی، هرگز کارت را انجام نخواهد داد.» در دادگستری اکثر قضات با خبرنگاران بسیار بد هستند و از روزنامه‌های طرفدار جنبش مردم متنفرند!! پیش خردم گفتم واضح است بخاطر این که خبرنگاران سوءاستفاده عظیم رئیس شان "رازیسی جلا" را فاش کرده‌اند، چرا از خبرنگاران بیزار نباشند.

مطلب دیگری که بر سر زبان مردم بود، دست انداختن ماموران وزارت اطلاعات بود که به طنز می گفتند بالاخره رئیس شان هم مجبور به استعفاء شد و حالا بیکار در کشور کم داشتیم، آقایان اطلاعاتی هم به تعدادشان اضافه شده است، چرا که به نظر می رسد با تعویض وزیر و معاونین و دیگر روسا فعلاً تا مدت‌ها وزارت اطلاعات برای قتل افراد سیاسی و روشنفکران و نویسندگان برنامه‌ای در دست تهیه ندارد و شعبه طرح و نقشه و انجام قتل‌ها تعطیل شده و کارمندان باید بدنبال کار باشند. همان طور که مدت‌هاست بازار آزار از هم دیگر بازار قاچاق نیست تا آقایان اطلاعاتی با تعقیب و گریز دلالان آرز جیبشان را پرکنند. برایم تعریف کردند، که در دوران بگریگری آرز فروش‌ها، همین ماموران اطلاعاتی آرز فروش‌ها را به گوشه خلوتی کشانده و آنان را توجیه می کردند که اگر ارزهای خود را تحویل بدهند، مرخص هستند که پروند و گرنه با تشکیل پرونده، نه تنها ارزهایشان ضبط خواهد شد، بلکه دو برابر آن هم باید جریمه بدهند و احتمال زندانی شدنشان هم هست. به این ترتیب دلالان به ناچار قبول می کردند که خود را رها کنند و ارزها را به دست سربازان گمنام امام زمان وزارت خانه "فلاحیان" بدهند. وقتی دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات مستعفی را در مجلس خبرگان رهبری به هیات رئیسه گماردند مردم مسخره می کردند و می گفتند: «بردنش مکتب خانه!»

بد نیست یادی هم از حرکت مذبوحانه دادگاه ویژه روحانیت در دستگیری اندیشمند و روشنفکر مذهبی "محسن کدیور" بکنم.

بعد از اعلام نتایج انتخابات شوراها و در آستانه سفر خاتمی به ایتالیا جناح راست ترتیب دستگیری حجت الاسلام محسن کدیور را داد تا هم مردم و جناح‌های طرفدار خاتمی را آگاه کند که ما اگر در شوراها هم نمایندگان زیادی نداشته باشیم برپایان فرقی نمی کند، چون هنوز ابزار قنوت در اختیارمان است، و دیگر این که اعتبار خاتمی را در خارج از ایران خدشه دار کنند. اکثر روزنامه‌ها، غیر از چند روزنامه ضد مردمی به بازداشت این اندیشمند اعتراض کردند و هر روز پیگیر جریان بودند. هنوز هم در بند بودن "کدیور" و اعتراض روزنامه‌های جبهه دوم خرداد ادامه دارد، منتهی در این مقطع حساس که جناح راست و موافقه شدیداً به دنبال تنش در جامعه هستند روشنفکران و دانشجویان و مردم هوشیار هستند تا از درگیری و تنش شدیداً پرهیز نمایند. دفتر تحکیم وحدت برای اعتراض به دستگیری "کدیور" برای اولین بار تظاهرات سراسری در کشور را برنامه ریزی کرد و سخنرانان و شهرها و محل‌های برگزاری نیز مشخص شد. سخنرانان دعوت شده عبارت بودند از: عبدا لله نوری، سعید حجازیان، اکبر گنجی و ... که تماماً از طرفداران جنبش کنونی مردم بودند، اما همین دفتر یک روز مانده به تاریخ برگزاری تظاهرات، طی اطلاعیه‌ای در روزنامه‌ها خواستار لغو آن شدند و توضیح دادند که طبق اخبار موثق و دقیق، عناصر آشوب طلب برنامه ریزی کرده‌اند، تا در این اعتراضات سراسری حمام خون به راه اندازند و با توجه به عدم حضور رئیس جمهوری در کشور صلاح در این است که این تظاهرات به بعد موکول شود. این مورد ادعا شده مطلبی بود که چند روز قبل از آن نیز روزنامه عصر ما در صفحه اول خود به آن پرداخته بود و در عوض روزنامه‌های ضد مردمی از جمله کیهان در جواب نوشتند که آنچه بعنوان لغو

اخبار مربوط به تجاوز ناتو به یوگسلاوی

بشریت تهاجم نظامی به یوگسلاوی را محکوم می کند!

تهاجم تمام عیساری، که امریکا، به کمک کشورهای عضو پیمان تجاوزکارانه ناتو، علیه کشور و دولت مستقل یوگسلاوی سازمان داد، آشکارا، مقدماتی است برای جنگ بزرگتری که در آینده بسیار نزدیک باید علیه روسیه و روسیه سفید سازمان داده شود. امریکا، به تسلط بر بالکان برای سنسگرندی های جدید نیازمند است و به همین دلیل، از هیچ جنایتی دریورش نظامی به یوگسلاوی کوتاهی نکرد و دولت آلمان را نیز، از هم اکنون شریک مستقیم جنگ آینده علیه روسیه و روسیه سفید کرده است. شتاب امریکا بی جهت نیست، زیرا گرایش به حزب کمونیست روسیه بسرعت در حال گسترش است و واقعیت نیز اینست که هنوز بزرگترین قدرت نظامی-اتمی قادر به متوقف ساختن تجاوزات امپریالیستی در سراسر جهان، روسیه و روسیه سفید است، که اکنون در یک پیمان، با هم متحد شده اند. همزمان با تهاجم به یوگسلاوی، رئیس جمهور آذربایجان نیز به ناتو فراخوانده شد و با وعده حل مسئله "قره باغ"، مقدمات تبدیل خاک این کشور به خط جبهه دیگری علیه روسیه- با در نظر داشت اوضاع و تحولات آینده ایران- فراهم شد. بهاران وحشیانه یوگسلاوی و جنگی که علیه این کشور سازمان داده شد، موج عظیمی از حمایت نیروهای مترقی جهان را به دفاع از یوگسلاوی و علیه ناتو بوجود آورد، که رسانه های گروهی امپریالیستی، از انتشار آنها جلوگیری می کنند. حتی برای جلوگیری از پخش اخبار جنایات جنگی ناتو و اخبار حمایت های جهانی، ایستگاه تلویزیونی یوگسلاوی نیز بهاران شد!

حمله نظامی ناتو به یوگسلاوی، یکبار دیگر، آشکارا نشان داد، که نبود اتحاد شوروی در صحنه جهانی و بعنوان نیروی بازدارنده در مقابل تجاوزات جهانی امپریالیسم چه ضربه مهلکی به صلح و بشریت بوده است. این جنگ نشان داد که خیانت تاریخی رهبرانی نظیر گرجاچف، یلتسین، شوارتزه و... نه فقط خیانت به کشورشان، به مردمشان، به سوسیالیسم و... بلکه خیانت به بشریت بود! بهاران وحشیانه کشور مستقل یوگسلاوی، که بنظر می رسد، سرآغاز فصل جدیدی در مناسبات جهان باشد، باید توانسته باشد بسیاری از نیروهای چپ ایران را از خواب غفلت بیدار کرده باشد. همان نیروهای، که در سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی تئوری "امپریالیسم خیرخواه" را ابداع کرده بودند و با تز "منافع همه بشری"، به آن کارزار جهانی-تبلیغاتی پیوسته بودند، که به امپریالیسم جهانی اجازه داد تا پشت این نوع ماسک ها و تئوری ها پنهان شده و خود را برای گسترش جنگ و جنگ افروزی در جهان آماده سازد. راه توده کوشیده است تا اخبار مربوط به این تهاجم نظامی و جنبش جهانی حمایت از یوگسلاوی را منعکس کند. در عین حال، در این شماره راه توده کوشش شده است تا اخبار مربوط به اندیشه های آینده ناتو در ارتباط با خلیج فارس و ایران را نیز جمع آوری و منتشر کند. آگاهی از این اخبار، باید امکان دقت بیشتر روی حوادث ایران و کشورهای همجوار را فراهم سازد. عملکرد نیروهای مخالف جنبش مردم ایران و هرنوع اقدام برای مقابله با جنبش مردم، باتوجه به بی پایگاه بودن نیروهای مخالف تحولات، که در سه انتخابات اخیر به نمایش درآمده است، در متن همین نقشه های امپریالیستی، برای تبدیل ایران به یوگسلاوی منطقه قابل ارزیابی است!

* در پی مذاکرات پاریس، دولت یوگسلاوی طی بیانیه ای، علت شکست این مذاکرات را اعلام داشت. در این بیانیه، مذاکرات پاریس "یک مضحکه" نامیده شده که هدف آن تحمیل خواست ناتو به یک کشور مستقل است. امریکا و متحدانش در ناتو، در پوشش حمایت از اقلیت های ملی در یوگسلاوی درصدد سلب استقلال و حاکمیت ملی کشور و تجزیه آن می باشند. براساس این اعلامیه دولت یوگسلاوی به سه دلیل عمده طرح تحمیلی مذاکرات پاریس مخالف است: ۱- شرط استقرار نیروهای مسلح ناتو به عنوان ناظران صلح در کوزوو؛ ۲- شرط وضع قوانین مالکیت جدید در کوزوو، قوانینی که مغایر قوانین ملی جمهوری فدارل یوگسلاوی خواهند بود؛ ۳- شرط استقرار یک سیستم بانکی مستقل در کوزوو.

* سازمان ملل- بدنبال حملات هوایی و موشکی ناتو به یوگسلاوی، کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، طی مصاحبه ای در نیویورک، حملات ناتو به یوگسلاوی را غیر قانونی دانست. به گفته کوفی عنان، بر اساس منشور سازمان ملل، کشورها می توانند تنها در دو مورد مشخص از نیروهای نظامی استفاده کنند: ۱- در مقام دفاع در برابر تجاوز خارجی؛ ۲- با تصویب شورای امنیت سازمان ملل و در جهت رفع خطر مشخص برای صلح جهانی. دبیرکل سازمان ملل ضمن اشاره به اینکه اقدام ناتو در یوگسلاوی با هیچیک از این دو مورد انطباق ندارد، خواهان حل مشکل کوزوو از راه های مسالمت آمیز و از طریق سازمان ملل شد.

* "نیکوس کونستن تابولوس"، رهبر ائتلاف چپ و مترقی یونان، سر راه سفر به یوگسلاوی، در بلغارستان توقف کرده و با "گورکی پاراونف"، رهبر حزب سوسیالیست بلغارستان گفتگو و مذاکره کرد. طی این مذاکرات، طرفین ضمن اعلام حمایت از پایان فوری حملات نظامی علیه یوگسلاوی، خواهان از سر گرفته شدن کوشش های دیپلماتیک جهت یافتن یک راه حل مسالمت آمیز برای مشکل کوزوو شدند. طرفین همچنین بر سر این نکته توافق داشتند که در مذاکرات آینده باید خود مختاری کوزوو در چارچوب مرزها و حاکمیت یوگسلاوی در نظر گرفته شود.

* در پی اعلام شرکت هواییهای جنگنده اف-۱۶ ترکیه در حملات هوایی ناتو علیه یوگسلاوی، "جورج پاپاندرو"، وزیر امور خارجه یونان طی یک مصاحبه مطبوعات اعلام داشت که نیروهای مسلح یونان در عملیات نظامی ناتو علیه یوگسلاوی شرکت نخواهند کرد. او افزود که نقش نیروهای نظامی یونان تنها محدود به شرکت در حمایت از آوارگان و انجام ماموریت های بشر دوستانه خواهد بود.

* جهت رسیدگی به وضع آوارگان کوزوو، کنفرانسی به سرپرستی کمیسره عالی سازمان ملل برای آوارگان، با شرکت نمایندگان ۵۶ کشور در مقر سازمان ملل در ژنو برگزار شد. "واسیلی سیدرف" نماینده روسیه در این نشست، تجاوز ناتو به یوگسلاوی را عامل اصلی خروج گسترده اهالی کوزوو از این منطقه دانست. او ضمن انتقاد از نظرات یک جانبه برخی از مسئولان سازمان های بین المللی حامی آوارگان در نادیده گرفتن حملات هوایی ناتو و حملات زمینی ارتش آزادیبخش کوزوو در ایجاد ده ها هزار آواره، اظهار داشت که هرگونه کوششی برای توجیه تهاجمات ناتو، فقط به بدتر شدن این فاجعه انسانی منجر می شود.

* راه پیمانی های سالانه طرفداران جنبش صلح در آلمان که بمناسبت عید پاک برگزار می شود، امسال در اعتراض به تجاوز نظامی ناتو به یوگسلاوی برگزار شد. این راه پیمانی ها در شهرهای هامبورگ، بوخوم، دورتموند، کلن، کاسل و فرانکفورت برگزار شدند. به گفته برگزار کنندگان و سازمان دهندگان این راه پیمانی ها، امسال در ۱۲۵ گردهمانی سه روزه، تعداد شرکت کنندگان سه برابر سال گذشته بوده است.

* یک کشتی فرانسوی حامل تجهیزات نظامی برای نیروهای فرانسوی مستقر در جمهوری مقدونیه، در تاریخ ۱۵ آوریل ۹۹ در بندر "تسالونیک" یونان لنگر انداخت و بار خود را جهت انتقال به مقدونیه تخلیه کرد. چند ساعت بعد، هواداران حزب کمونیست یونان راه عبور این محموله را بسته و کامیون های حامل این تجهیزات اجبارا به بندر بازگردانده شد. تظاهر کنندگان، با استقرار کامیون های باری روی پل "یلی کاسترو" جاده تسالونیک به مقدونیه را بستند. در همین رابطه بالغ بر ۲۰۰ داوطلب از طرف "جبهه مبارزات سراسر کارگری یونان" جهت پیوستن به

«سپرهای انسانی» متشکل از داوطلبان، برای حفاظت از پل‌ها، از طریق بلغارستان راهی یوگسلاوی شدند.

✱ چند روز پس از شروع حملات ناتو به یوگسلاوی، یک هیات روسی مرکب از نخست‌وزیران و دستیاران برکنار شده یلتسین، به سرپرستی «جیرگایبار» جهت میانجیگری بین ناتو و یوگسلاوی وارد بلگراد شد. سفر این هیات با بی‌تفاوتی مقامات دولتی یوگسلاوی روبرو شد و رئیس جمهوری یوگسلاوی هیچ‌یک از اعضای این هیات را نپذیرفت. مطبوعات یوگسلاوی در گزارشات خود پیرامون سفر این هیات، به این نکته اشاره کردند که افرادی که کشور خود را به آمریکاها فروخته‌اند، از جانب یوگسلاوی قابل اعتماد نیستند. روز بعد، پریماکف، نخست‌وزیر روسیه در راس هیاتی وارد بلگراد شد و با استقبال رسمی روبرو شد.

✱ در پی اعلام آمادگی دولت یوگسلاوی برای آزاد ساختن سه اسیر جنگی آمریکایی، رئیس جمهور موقت قبرس «آسپایرس کیپیانو» در آستانه عید پاک کلیسای ارتدکس به بلگراد سفر کرد. ادامه بمباران‌های هوایی ناتو و خبر افزایش تعداد هواپیماهای ناتو از ۴۰۰ به ۱۰۰۰ فروند در حمله به یوگسلاوی، این سفر با شکست روبرو کرد. سه سرباز آمریکایی که از مرز مقنونییه وارد یوگسلاوی شده بودند، بخشی از نیروی بودند که براساس تصمیم سازمان ملل، قرار بود در پایان فوریه ۹۹، مقنونییه را ترک کنند. این نیرو در اوج درگیری‌های بوسنی، با تصویب شورای امنیت در مقنونییه مستقر شده و مأموریت آن هر شش ماه یکبار تمدید می‌شد. در فوریه دولت چین، با استفاده از حق وتوی خود، بر عمر این نیرو خط پایان نهاد. تصمیم چین بعثت برقراری رابطه دیپلماتیک بین مقنونییه و تایوان و به عنوان خطری به آمریکا اتخاذ شد. در پی وتوی چین، آمریکا نیروهای خود را که تا پیش از آن تحت عنوان سازمان ملل در مقنونییه بودند را زیر پرچم ناتو قرار داد.

✱ همه روزه در مسکو و شهرهای بزرگ روسیه تظاهراتی علیه دخالت نظامی ناتو در امور داخلی یوگسلاوی و در حمایت از یوگسلاوی برگزار شد. شهروندان روسی، جهت اعزام به یوگسلاوی و جنگیدن در دفع حملات ناتو در مراکز ویژه ثبت نام کردند. بموجب آخرین نظر سنجی انجام شده در روسیه، بیش از ۹۰ درصد مردم روسیه سیاست ناتو را یک جنایت علیه انسان‌ها دانسته و خواهان بازسازی نیروهای نظامی روسیه‌اند. مشابه این تظاهرات در دیگر کشورهای اروپایی اتحاد شوروی سابق به رهبری احزاب کمونیست و نیروهای مترقی این کشورها برگزار شده است.

✱ روز اول آوریل ۹۹، تلویزیون یوگسلاوی فیلمی را از ملاقات میلوسویچ، رئیس جمهور یوگسلاوی و «آبراهیم روگوا»، یکی از رهبران سیاسی آلبانی‌های کوزوو پخش کرد که در آن، «روگوا» خواهان حل مسالمت آمیز مشکل کوزوو شده و پایان حملات ناتو را خواستار شد. سخنگوی ناتو، بلافاصله این خبر را تکذیب کرد و این فیلم را مونتاژ اعلام داشت. سه روز بعد «روگوا» طی ملاقاتی با معاون نخست‌وزیر یوگسلاوی، بار دیگر خواهان فعالیت مشترک پیرامون روند سیاسی حل مسالمت آمیز مساله کوزوو و بازگشت آوارگان به خانه‌هایشان شد.

افشاگری یک فرد مطلع درباره جنگ بالکان

دولتمردان آلمان، به مردم دروغ می‌گویند!

ترجمه: م.م. معتمد

نشریه UZ در ارتباط با حمله ناتو به یوگسلاوی مقاله‌ای منتشر کرده است که راه‌توده آن را عیناً در زیر ترجمه و منتشر می‌کند.

«سخنگوی حزب PDS (حزب سوسیالیست‌های دمکراتیک آلمان-م.)، «یورگن رتس» مورد زیر را تحت عنوان «توضیح یک معتمد دستگاه دولتی» «بن» در مورد جنگ بالکان در هفتم آوریل ۱۹۹۹» گزارش نمود. طبیعتاً هیئت تحریریه UZ (عصر ما، ارگان حزب کمونیست آلمان-م.) برای صحت این گزارش هیچ‌گونه تضمینی نمی‌تواند بدهد، ولی ما

افشاگری‌های انجام شده را به اندازه کافی مهم می‌دانیم که آنها را در اختیار خوانندگانمان بگذاریم.

توصیحات مقدماتی:

این نوشته را در اختیار یک کشیش کاتولیک می‌گذارم، که در آلمان عضو گروه «کشیش‌ها برای صلح» می‌باشد و از وی خواهش می‌کنم که با توجه به محفوظ بودن هر اعتراضی (در مقابل مقامات کلیسا) در مورد مشخصات شخصی من سکوت کند. ایشان از جانب من مامور دادن این نوشته به رسانه‌های گروهی و مقامات سیاسی می‌باشد.

من از روسای دستگاه دولتی در بن هستم. بعنوان باصطلاح «محرم اسرار»؛ ولی وظیفه وجدانی خویش می‌داند که سکوت نکنم. صحت تمام داده‌های من برای کسانی که تا حدودی بهتر از دیگران با چند و چون اوضاع آشنا هستند قابل کنترل می‌باشد.

تمام مسئولین تبلیغاتی «ناتو» و همچنین (در آلمان) سه نفر جهنمی (Trio Impernale) «شرودر» (صدر اعظم آلمان)، «شارپینگ» (وزیر دفاع آلمان) و «قیشر» (وزیر امور خارجه آلمان) به طرز بی‌شرمانه‌ای در تمام موارد مربوط به جنگ بالکان افکار عمومی را مسخ و اکثریت مطیع رسانه‌های گروهی نیز اکاذیب ارائه شده را پخش می‌کنند.

در مورد موقعیت کنونی:

دولت آلمان دلایل واقعی فرار جنگ‌زدگان را می‌داند، ولی به گونه‌ای بی‌شرمانه از شرایط وخیم جنگ‌زدگان در مناطق مرزی کوزوو، که کاملاً قابل پیش‌بینی و محاسبه بود، استفاده می‌کند، تا تصویری را که در مورد خلق کشی و اخراج مردم ارائه می‌دهند، همچنان زنده نگه دارند.

گزارشات ارتش (آلمان) و ناتو برای تائید این ادعاها نه حاوی تصاویر قانع‌کننده هستند و نه مشتمل بر اطلاعات و مدارکی حاصل از دستگاه‌های اطلاعاتی که تبعید و اخراج سیستماتیک جنگ‌زدگان را توسط پلیس، ارتش و نیروهای ویژه یوگسلاوی تائید کند.

دلایل فرار، بر اساس اطلاعات درونی (Interue Erkenntnisse) وزارت دفاع به میزان برابر از قرار زیرند:

- حملات سربازان یوگسلاوی و مأموران پلیس، که معذالک بصورت وسیعی در جواب به حملات و تیراندازی‌های نیروهای «او-چ-ک» صورت می‌گیرند که از مردم غیرنظامی کوزوو-آلبانی تبار، بعنوان پس‌حافظ استفاده می‌کنند. اطلاعاتی در دست است که نشان می‌دهند، سربازان یوگسلاویایی که مرتکب جنایات جنگی می‌شوند بر اساس قوانین حالت فوق‌العاده سریعاً محاکمه می‌شوند؛

- حملات ناتو و بمباران‌ها؛

- پیامدهای بمباران‌های ناتو، برای مثال قطع شبکه آب آشامیدنی تقریباً در تمام شهرهای کوزوو؛

- ترس از گرفتار شدن بین جبهه‌های درگیری «او-چ-ک» و نظامیان یوگسلاوی و حملات ناتو؛

- انتشار مداوم گزارشات و داستان‌های وحشت‌زا از طریق تقریباً صد فرستنده غیرقانونی رادیویی وابسته به «او-چ-ک»، ناتو و آلبانیایی که بر روی امواج خیلی کوتاه در مناطق کوهستانی برنامه اجرا می‌کنند، همچنین گزارش‌های تبلیغاتی از این نوع از رادیو «تیرانا»؛

- باند‌های جنایی- مافیای آلبانی، با اسلحه‌های خودکار خود که در زمان جنگ داخلی در آلبانی به جنگ آورده‌اند از مردم باجگیری می‌کنند؛

- باند‌های جنایی چند ملیتی متشکل از زندانی‌های فراری، فراریان آلبانیایی و یوگسلاویانی از خدمت وظیفه که غالباً اوئیفورم‌های ارتش یوگسلاوی را که به جنگ آورده‌اند، می‌پوشند و بدلخواه خود از آرم «او-چ-ک» استفاده می‌کنند، که در کشورهای منطقه به راحتی در هر مغازه‌ای قابل تهیه می‌باشد؛

- داوطلبان «او-چ-ک» به عموم مردم اعلام کرده‌اند که جوانانی که توانایی جنگیدن دارند، مجبور به «خدمت زیر پرچم» می‌باشند و کسانی که همکاری نکنند شدیداً تنبیه خواهند شد. آنها تنها با پرداخت جریمه سنگین آزاد می‌شوند و البته به تضمین سکوت و با تهدید به مرگ. اینان می‌بایستی خود را بعنوان قربانیان جنایات صرب‌ها به خانواده‌ها و رسانه‌های گروهی معرفی کنند؛

- تبلیغ بر این اساس، که «ناتو» به جنگ زمینی در کوزوو اقدام می‌کند و نیروهایش وارد کوزوو می‌شوند؛

- فرار گسترده مردم برای تعدادی از اعضای باند مناسب و بوقوع است.

نظامی و خلقی (بدلیل وجود خلق های متفاوت در یوگسلاوی-م) بعنوان آخرین کشور بالکان که در مقابل "ناتو" مقاومت می کند، کار می کنند.

هدف "Roots" جدا کردن کوزوو، بعنوان اساس، پایه و مرکز مواد خام برای یوگسلاوی از طریق خودمختاری بی حد و حصر، متصل کردن آن به آلبانی یا استقلال آن، جدا کردن "مونتنگرو"، بعنوان آخرین گذرگاه و راه ارتباطی یوگسلاوی به دریای آدریاتیک و جدایی "ویوودینا"، بعنوان انبار کشت حبوبات و منبع مواد خام و اولیه و از طریق از هم پاشیدن و نابودی یوگسلاوی بعنوان کشور صنعتی مستقل و خودکفا می باشد. دلیل امر ترس ایالات متحده و آلمان از یک اتحاد بین روسیه و دیگر کشورهای فدراسیون روسیه از یکسو و یوگسلاوی از سوی دیگر است. برپیزه در صورت برکناری یلتسین توسط کمونیست ها و یا ناسیونالیست ها.

اگر انجام این مقدمات انجام شده برای یک جنگ تهاجمی، با آگاهی و اجازه دولت "کهل" و حالا "شردور"، شاپینگ و فشر نیابستی در مقابل دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی مطرح و به آن رسیدگی شود. نمی دانم که در این دادگاه چه چیز دیگری بایستی مورد بازخواست قرار گیرد. نگ ناتو و CIA علیه کشور مستقل یوگسلاوی بایستی خاتمه داده شود. چهره واقعی "انسان دوست ها" رو شده است.

بن- هفتم آوریل ۱۹۹۹ امضاء معتمد "محفوظ"

موادی از قرارداد "رامبویه"

ماده ۶: الف- ناتو در برابر هر گونه رسیدگی حقوقی مصونیت دارد؛ ب- افراد متعلق به ناتو در تمام شرایط و در هر زمانی در مقابل دادگاه حقوقی، طرفین درگیر جنگ درمورد هر گونه خطا و جرمی که ممکن است در جمهوری یوگسلاوی مرتکب شوند، مصون می باشند؛

ماده ۸: رسنل ناتو اجازه دارد با وسائل نقلیه، کشتی ها، هواپیماها و تجهیزات در داخل تمام جمهوری یوگسلاوی و همینطور در آسمان آن کشور و آب های مرزی اش آزاد و بدون مانع و بسی هیچگونه محدودیت عبوری، تحرکاتش را انجام دهد.

اطلاعیه احزاب کمونیست بالکان

شیخ جنگ وسیع بر سر مردم منطقه بالکان در حرکت است. طبقه حاکمه در کشورهای عضو ناتو و در راس آنها، امپریالیسم امریکا، خود را پلیس جهانی دانسته و حدود ۱۰ سال است که جنگ برادرکشی و اختلاف را در این نقطه از جهان دامن می زنند. امروز آنها به یک دولت مستقل و یک کشور عضو سازمان ملل متحد حمله ور شده اند و فردا تمام کشورهای بالکان را به جان یکدیگر خواهند انداخت. احزاب کمونیست بالکان این دخالت نظامی را محکوم می کنند. آنها بر این باورند که صرب ها و آلبانی های مقیم یوگسلاوی بدون دخالت نیروهای خارجی به آسانی خواهند توانست مشکلات خود را در شرایط صلح آمیز حل و فصل کنند. ما به مردم بالکان خطاب می کنیم که مبارزه و مقاومت ضد جنگ خود علیه ناتو و دخالت امریکا و یا هر دخالت خارجی دیگر را سازمان بدهند تا بدین وسیله از همگانی شدن جنگ در منطقه جلوگیری شود.

۷ آوریل ۱۹۹۹

- ۱- حزب کمونیست آلبانی، ۲- حزب کمونیست بلغارستان، ۳- حزب کمونیست بلغارستان (گ.دیستروف)، ۴- پلاتفرم حزب سوسیالیست بلغارستان-مارکسیست، ۵- حزب کمونیست نویسن یوگسلاوی، ۶- کمونیست های یوگسلاوی، ۷- حزب کمونیست یونان، ۸- حزب کمونیست رومانی.

ترجمه و ارسال: آوا

نظامیان بن، با کمال میل از تفسیر وزارت دفاع امریکا در پنجم آوریل ۱۹۹۹ مبنی بر اینکه "زمانیکه همه گریختند، می توان در کوزوو در سطح وسیع اقدام به حمله کرد" استفاده می کنند.

دروغ های "شارپینگ"، وزیر دفاع آلمان:

برای دولت آلمان کاملاً روشن است که در کوزوو هیچگونه اردوگاه های انسانی (به سبک اردوگاه های نازی ها در جنگ دوم جهانی-م) وجود ندارد و همچنین هیچگونه خانه ای که به حرف S برای ضرب ها مشخص شده باشد، نیست. این گزارش و همینطور گزارش مربوط به کذب محض بودن حبس مردم در یک استادیوم در پریشینا مستقیماً از طریق ارتباط تلفنی توسط مقامات کلیسای کاتولیک پریشینا به مقامات دولت آلمان گزارش داده شده است. با وجود این، این دروغ ها از طریق "شارپینگ" کماکان ادعا می گردند.

برای دولت آلمان همچنین کاملاً روشن است که رسانه های گروهی خصوصی آمریکایی و اروپایی برای هر گونه فیلم ویدئویی تهیه شده واقعی یا جعلی، در مرزها تا ۲۰۰ هزار دلار پرداخت می کنند. لباس های نظامی، وسایل مورد نیاز شخصی، مسئولین آموزش... بیشتر از آلمان و همچنین امریکا می آیند. تمام فرماندهان "او-چ-ک" با بی سیم با ناتو در تماس هستند.

نیروهای زمینی ناتو هم اکنون به عنوان گروه های شناسایی در کوزوو مشغول عملیات هستند. این نیروها، که صرفاً از واحدهای آمریکایی و آلمانی تشکیل شده اند برای شناسایی اهداف زمینی عمل می کنند. هم اکنون افسرهای ناتو بعنوان فرماندهان رابط با "او-چ-ک" همکاری می کنند.

ارتباطات برای این منظور را افسرهای نظامی آمریکایی و آلمانی مدت ها قبل از بمبارانهای ناتو با سواستفاده از ماموریتشان بعنوان ناظرین OSZE (پیمان امنیت و همکاری در اورپا-م) برقرار کرده بودند. در این مورد مجلس آلمان و افکار عمومی به یک میزان مورد تمسخر قرار گرفته اند. با فرستادن هواپیماهای "تورنادو" وزیر دفاع آلمان آگاهانه علیه "کنوانسیون ژنو" و "حقوق بین المللی خلق ها در زمان جنگ" اقدام می نماید، این قضیه در مورد هدف گیری و نابودی بیمارستان نظامی بلگراد و همچنین حملات به پل های روی "دانوب" که آلمان خود نیز برای برقراری بدون مانع و بلاانقطاع کشتیرانی روی "دانوب" بین "رگنس بورگ" (Regensburg) و دریای سیاه تضمین نموده (و در قانون اساسی آلمان نیز قید شده-م). صدق می کند. (بمباران مرکز حزب حاکم یوگسلاوی، خانه شخصی میلوسویچ، هتل ها و مرکز تلویزیون دولتی بلگراد که دست کم موجب کشته شدن ۱۵ نفر شد، همگی بعداً روی داد-م).

قانون اشغال یا استقرار نیروها:

برای صدر اعظم و وزیر خارجه از همان ابتدا کاملاً روشن بود که هیچ دولتی در یوگسلاوی شرایط استقرار نیروها را آنطور که در مواد ۸، ۶ و ۱۰ ضمیمه "ب" قرار داد "رامبویه" آمده است، امضاء نمی کند. برای هر دوی آنها روشن بود که امضاء این قرارداد برابر است با از میان رفتن استقلال یوگسلاوی. (مفاد شماره ۸، ۶ و ۱۰ این قرارداد در پایان این مقاله آورده می شوند). بدین ترتیب شروع جنگ کاملاً روشن بود. متخصصین وزارت دادگستری در مورد این قسمت مزخرفاتی سر هم کردند. از جمله اینکه گویا از این طریق ناتو حقوقی مثل حقوق شوالیه های قرون وسطی را در تمام یوگسلاوی دارا می باشند. علاوه بر آن بر اساس داده های "فیلیپو دی روبیلات" (Filippo di Robilant) مشاور حقوقی ایتالیایی ابراهیم روگوا (رئیس جمهور کوزوو-م)، در مذاکرات "رامبویه" کوزوو-آلبانیایی های میانه رو فقط در صورت تضمین "ابین کوک" دال بر اینکه اقدامات نظامی ناتو بدون استثناء علیه سوزها و اهداف نظامی انجام می گیرند و اینکه برای حفاظت جان ساکنین بقیه قسمت های یوگسلاوی و کوزوو اقدامات لازم بعمل می آید، حاضر به امضاء بودند.

علامت رمز "Roots" - یک اقدام محرمانه "Covered CIA" (act) مقدمات جنگ را فراهم کرد. هدف نابودی یوگسلاوی از طریق از دست دادن کوزوو، "مونتنگرو" و "ویوودینا" می باشد.

از زمان ریاست جمهوری کلینتون، ایالات متحده و آلمان در یک همکاری تنگاتنگ در سیاست خارجی تحت علامت رمز "Roots"، بعنوان اقدام محرمانه CIA و DIA که سازمانی مشترکی است متشکل از CIA و پنتاگون، با همکار خدمتانی آلمان بر روی متشنج، متزلزل و بی ثبات کردن یوگسلاوی از نظر

سوسیال دمکراسی اروپا و حمله نظامی به یوگسلاوی

ترجمه و تنظیم: زادفرو

از زمان تاسیس اتحاد نظامی آتلانتیک شمالی "ناتو" در سال ۱۹۴۹ تاکنون، این اولین بار است که ناتو علیه یک کشور مستقل اروپائی، یعنی جمهوری فدرال یوگسلاوی که در حال حاضر بایهیج کشوری در حال جنگ نیست، دست به تهاجم نظامی زده است.

دیرکل ناتو، "خاورسولانا" در ۲۳ مارس ۱۹۹۹ اعلام اتخاذ تصمیم برای حمله نظامی به یوگسلاوی را کرد و مدعی شد که این جنگ یک وظیفه اخلاقی است. سولانا، یکی از قدیمی ترین رهبران حزب سوسیالیستی کارگران اسپانیا است؛ او، البته از پشتیبانی کامل دولتمردان دیگر کشورهای عضو ناتو، مانند "گرهارد شرودر" آلمانی، "لیونل یوسپن" فرانسوی، "ماسیمودالما" ایتالیائی و "تونی بلر" انگلیسی که همگی آنها از رهبران احزاب سوسیال دمکرات اروپا می باشند، برخوردار می باشد.

امریکا ادعا می کند که بخاطر خروج از بن بست مذاکرات بی نتیجه صلح "کوزوو" تنها راه، براه انداختن یک جنگ در جمهوری فدرال یوگسلاوی می باشد. این پیشنهاد نیز مورد تأیید سایر اعضای ناتو قرار گرفت. ناتو با تبلیغات وسیع چنین وانمود می کند، که میلوویچ از دادن استقلال سیاسی به کشور "کوزوو" خودداری کرده و به هیچ وجه از اختناق و فشارهای سیاسی بر کشور دست نخواهد کشید و او تنها مسئول اصلی این وضع است.

میلوویچ از پشتیبانی اکثریت صرب های یوگسلاوی برخوردار است، زیرا آنها بخاطر مناسبات فرهنگی و بستگی قومی با اقلیت صرب ها در کوزوو، خواهان باقی ماندن کوزوو با شرایط سیاسی حاضر، یعنی بخشی از کشور فدرال یوگسلاوی می باشند.

در نتیجه، اختلاف در آن نیست که شخص میلوویچ به تنهایی در یک سو و در سوی دیگر ناتو و مردم صربستان بخاطر آزادی و رها شدن از ظلم میلوویچ قرار گرفته باشند. از تبلیغات و ادعاهای ناتو که بگنریم، مسئله خیلی پیچیده تر از آن می باشد. سولانا برای حقانیت ناتو می خواهد امر را چنین موجه سازد که چون میلوویچ رژیم اختناق و خودکامه ای را برای سرکوب ملت خود برقرار کرده، راهی جز حمله ناتو برای درهم کوبیدن او و دستگاه دولتی اش وجود ندارد و این اقدام برای رهایی بخشیدن ملت اروپائی یوگسلاوی می باشد.

اگر این چنین است، پس باید دولت ترکیه اروپائی و عضو ناتو را که سال هاست با شدیدترین یورش نظامی و با کشتن هزاران کرد و ویرانگری نواحی کردنشین ترکیه، حقوق کردهای این کشور را پایمان می کند را نیز با همین شیوه وادار به دادن خودمختاری به کردهای این کشور کرد. ولی اینجا دو نوع تضاد می شود:

چگونه ممکن است که رهبران و احزاب سوسیال دمکرات که خود را ادامه دهنده مبارزات طولانی در راه حقوق بین المللی می داند، یکباره و متحدا تسلیم فشار و خواست امریکا گردیده اند.

تمامی مصوبات سازمان ملل متحد، با وضوح کامل و صریحا اجازه استفاده از حربه جنگ را برای حل مشکلات یوگسلاوی مردود اعلام نموده اند. بالاترین مرجع تصمیم گیری سازمان ملل متحد از ضربات و حملات هوائی به یوگسلاوی توسط ناتو بی اطلاع بوده و هرگز چنین حکمی را صادر نکرده است. و آخر آنکه تمامی سوسیال دمکرات ها، حتی یک لحظه هم از مغزشان خطور نکرده است که گزارشی در باره این جنگ به پارلمان خود داده و موافقت آن را برای مشارکت نیروهای نظامی خود در این جنگ تجاوزکارانه دریافت دارند.

حقیقت اینست که به ایده سوسیالیسم، یکبار دیگر توسط رهبران سوسیال دمکرات اروپا خیانت شد. با استعفای وزیر دارائی آلمان "اسکار لاونتن"، تهی بودن ایده سوسیال دمکراسی و بی کفایتی و تسلیم در برابر نولیبرالیسم به نمایش گذاشته شد.

یاران لاونتن در حزب سوسیال دمکرات آلمان به خاطر ۵ گناه او را توبیخ کردند: درخواست یک سیاست مشترک اروپائی که اقتصاد را به تحرک درآورد، یک سیستم مالیاتی عادلانه، انتقاد از بانک مرکزی اروپا، رفرم سیستم پولی بین المللی و دستور دادن به بانک فدرال آلمان که نرخ ربح را بخاطر بالا بردن توان خرید و امکان مصرف بیشتر مردم کاهش دهد، تا از این طریق با بیکاری مبارزه شود.

استعفای لاونتن خود تأیید شکست سوسیال دمکراسی بود و اکنون همکاری سوسیال دمکراسی با امریکا برای تجاوز نظامی به یوگسلاوی این شکست کامل می شود.

سوسیال دمکراسی، که اکنون در دولت های بزرگ اروپائی حاکم است، بین سیاست و اقتصاد تفاوتی قائل نیست. اقتصاد به قول آنها، یعنی سرمایه مالی، که بازار می باشد. به این علت راه برای خصوصی کردن و از بین بردن اقتصاد دولتی و بخش دولتی هموار می شود و دست کلان سرمایه داران برای تمرکز سرمایه و اختلاط سرمایه های شرکت های بزرگ باز گذارده می شود. آنها هیچ مسئولیتی را در مقابل قوانین اجتماعی احساس نمی کنند. برای از بین بردن فقر ۵۰ میلیونی و ارتش ۱۸ میلیونی بیکاران در اروپای واحد نه تنها اقدامی نمی کنند، بلکه اساسا برنامه ای در این زمینه ندارند.

سوسیال دمکراسی با بر داشته شدن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ در نبرد ذهنی پیروزی گردید و احزاب محافظه کار بازنده عقب نشینی کرده و اکنون همچون آریستوکرات های سال ۱۷۸۹ با تاریخ وداع می کنند.

اکنون باید در جستجوی نیروهای چپ بود، زیرا آنچه از سوسیال دمکراسی باقی مانده، در عمل جانشین و مشابه همان محافظه کاران گذشته است و وظیفه لیبرال ها را برعهده گرفته اند. امروز جنگ در یوگسلاوی، فردا در محلات فقیرنشین؛ زیرا آنها هیچ برنامه ای برای تغییر قوانین و تغییر شرایط زندگی مردم ندارند!

(برگرفته شده از نشریات آلمانی)

انتخابات ترکیه از ص ۳۸

قراردادی که طی آن در سال ۱۹۲۰ نیروهای متفقین آناتولی را از ترکیه جدا کرده بودند.

ماجرای دستگیری اوجلان حال می تواند به ترک ها کمک کند، تا در افکار عمومی کشورشان اینطور القا کنند که دیگر عضویت در اتحادیه اروپا برای این کشور ارزش ویژه ای ندارد. آنکارا روی ایالات متحده و متحد منطقه ای آن، یعنی "اسرائیل" بیشتر حساب می کند. در ۱۶ فوریه، فرستنده خصوصی تلویزیون ترکیه، بنام "NTV" اولین رسانه گروهی بود که دستگیری اوجلان را در نایروبی (حتی پیش از برگزاری کنفرانس مطبوعاتی اجوبیت) اعلام نمود و منبع خبر خود را افسران امریکائی مقیم آنکارا اعلام داشت. در نایروبی پرسنل سازمان امنیت ترکیه تقریبا هیچ نقشی نداشتند و تمام سرنخ ها بدست سازمان های مخفی امریکا و قبل از آن اسرائیل قرار داشت.

انتقال اوجلان از طریق اسرائیل به ترکیه تابع و حاصل دیدگاه ها و برنامه های ژئوپولیتیکی ایالات متحده در منطقه شرق مدیترانه است. به وضوح دیده می شود که واشنگتن بر روی اتحادیه ای میان مصر، ترکیه و اسرائیل حساب باز کرده است. مصر یکی از معدود کشورهای عربی است که روابط سنتی خوبی با ترکیه دارد. پس از حل و فصل شرایط اولیه، حال ترکیه نیز به اتحاد نظامی بسیار نزدیکی با اسرائیل کشیده شده است. هشت مورد از دوازده توافقنامه منعقد میان دو کشور را فرمانده پرقدرت ارتش یکم ترکیه "چه ویک بیر" امضاء کرده است. دشمن قدیمی ترکیه، یعنی یونان مدرنیزه کردن هواپیماهای نظامی امریکائی خود را نه به امریکا، بلکه به کنسرسیوم اروپائی "یوروفایتر" واگذار کرده است. در مقابل، ترکیه این سفارش را به اسرائیل داده است.

امروز دیگر منافع ایالات متحده در این منطقه بوسیله و از طریق اسرائیل و ترکیه حفظ می شود. کشورهایی که ایجاد ثبات در منطقه "اورآسیا" واجد اهمیت است.

* یکصد هزار یونانی روز شنبه اول مارس ۹۹ در حمایت از عبدا لله اوجلان، در میدان "سینداگما" واقع در مرکز آتن گرد آمدند. این گردهم آیی به دعوت خوانندگان یونانی و برای اعلام حمایت و جمع آوری کمک های مردمی برای کردهای ترکیه برگزار و طی ۵ ساعت موسیقی زنده اجرا شد.

نشریات معتبر آلمان فاش ساختند:

نقش اسرائیل در ربودن رهبر کردهای ترکیه

روزنامه "حریت" چاپ ترکیه، در خبر کوتاهی نوشت که "عبدا لله اوجلان"، رهبر کردهای این کشور، از ناراحتی چشم و گوش شکایت دارد و می‌گوید: «احساس می‌کنم مرگ بر من غلبه کرده است.»

احمد زکی اوخجو اوغلو، وکیل "اوجلان" به مطبوعات گفته است، که ماموران امنیتی ترکیه به موکل او مواد مخدر تزریق کرده و سپس از او بازجویی می‌کنند. او اضافه کرد: «اوجلان را بشدت تحت فشار شکنجه روانی قرار داده‌اند.» همدردی با "اوجلان" و خواست کردهای ترکیه، که با یورش همه جانبه نظامی ارتش روبرو هستند، در سراسر جهان و از سوی نیروهای مترقی جریان دارد. در این میان، برخی اطلاعات محرمانه پیرامون نقش اطلاعاتی-امنیتی اسرائیل، در کنار نیروهای امنیتی و ارتش ترکیه برای بدام انداختن اوجلان و انتقال او به ترکیه افشاء شده است.

روزنامه "فرانکفورتر آنگماینه"، که نگران بروز تنش‌های بیشتر بین پلیس آلمان و کردهای مقیم این کشور است، در تاریخ ۲۰ مارچ ۹۹ و برای نخستین بار اطلاعات مهمی را پیرامون همکاری اسرائیل و ترکیه در ربودن و انتقال اوجلان به ترکیه فاش ساخت. این روزنامه نوشت:

«برخلاف اظهارات دولت ترکیه، سازمان موساد نقش مهمتری از آنچه تا به حال بدان اعتراف کرده در دستگیری اوجلان داشته است. در روزهای بروز این واقعه، شاهان مصری در فرودگاه نایروبی، پایتخت کنیا یک افسر امنیتی اسرائیل را شناسایی کردند که در سال ۱۹۷۶ عملیات نجات گروگان‌های هواپیمای "آل آل" (سازمان هواپیمایی اسرائیل) را رهبری کرده است. همچنین شواهدی وجود دارد حاکی از اینکه برخلاف ادعای دولت ترکیه، اوجلان بوسیله هواپیمای یک تاجر ترک از نایروبی به ترکیه منتقل نشده است، زیرا این نوع هواپیما اصولاً قادر به یک پرواز ۷ ساعته بدون توقف نمی‌باشد.

در صورتی که اوجلان با این هواپیما به ترکیه برده شده باشد، می‌بایستی در میانه راه و در محلی فرود آمده و سوختگیری کرده باشد. در مسیر پرواز، کشورهای که با ترکیه روابط نزدیکی داشته باشند، منحصر به مصر و اسرائیل است. مصر به طور غیر رسمی فرود و یا سوختگیری هواپیمای حامل اوجلان در خاک این کشور را تکذیب کرده است.

آنچه به حقیقت نزدیک‌تر است، اینست که اوجلان از نایروبی به یک کشور ثالث، احتمالاً به فرودگاهی در خاک اسرائیل منتقل شده و سپس در آنجا او را در هواپیمای تاجر ترک سوار کرده‌اند. تازه در اینجاست که چشم بند اوجلان که تحت تاثیر داروهای مخدر قرار گرفته بود باز شدند و فیلمبرداری‌هایی که در روزهای بعد در تلویزیون‌های ترکیه به نمایش گذاشته شدند، صورت گرفتند. در روزهای قبل از دستگیری اوجلان، در فرودگان نایروبی هواپیمایی با رنگ شرکت هوانی مالزی متوقف بود و در شبی که طی آن رهبر "پ.ک.ک" دستگیر شد، این هواپیما نیز ناپدید گشت. دولت مالزی تعلق هواپیمای مذکور به ناوگان هوانی این کشور را تکذیب کرده است. تنها می‌توان اینطور فرض کرد که این هواپیما "باعلام" و رنگ شرکت هواپیمای مالزی رنگ شده بود و به عنوان وسیله نقلیه واسطه برای انتقال اوجلان مورد استفاده واقع شده است.

اسرائیل که بطور سنتی انجام عملیات سازمان امنیت خود "موساد" را هیچگاه تأیید نمی‌کند، هرگونه دخالت در دستگیری اوجلان را انکار کرد. در نامه‌ای از رئیس موساد به تاریخ ۱۷ فوریه چنین درج شده است که موساد به هیچ وجه در دستگیری اوجلان نقش نداشته است. این اولین بار است که موساد گزارش‌های مربوط به عملیاتش را به طور علنی و عمومی تکذیب می‌کند. ترکیه و اسرائیل در سال‌های اخیر ۱۲ قرار داد منعقد کرده‌اند که اکثراً مربوط به همکاری‌های نظامی و امنیتی بین دو کشور می‌باشد. در این میان منافع فرانسوی می‌گویند که دولت واشنگتن به یونان قول داده بود که در صورت پایان دادن به اقامت اوجلان در سفارت این کشور در نایروبی، در مساله مقبوضه جانب یونان را بگیرد.

ترکیه در آرزوی احیای امپراطوری عثمانی

اتحاد ترکیه با مصر و اسرائیل

کردهای ترکیه، پس از دستگیری عبدا لله اوجلان، جنگ داخلی را از جنوب شرق ترکیه به شهرهای بزرگ این کشور گسترش دادند. موجی از انفجار و عملیات خشونت آمیز ترکیه را در خود فرو برد و شرایطی مانند اسرائیل را در این کشور بوجود آورد.

نیروهای نظامی کم تحرک ترکیه تلاش کردند تا از گسترش اوج خشونت جلوگیری کنند. در آنکارا نیز سیاستمداران ترک، مانند همیشه بیشتر به خود مشغول بودند، تا تلاش برای حل این معضل بزرگ اجتماعی. در برابر، نیروهای امنیتی ترک قرار دارند. این نیروها طوری تربیت شده‌اند که همیشه قلبی پرکینه نسبت به فروپاشی امپراطوری عثمانی داشته باشند. آنها با این احساس زندگی می‌کنند. حتی مردم عادی تر نیز موضوعاتی مانند اعطای خودمختاری فرهنگی به کردها را بعنوان علامتی از ضعف و رفتن به سوی هر چه کوچکتر شدن آن امپراطور تعبیر می‌کنند. این احساس را سیاست‌های امنیتی و خود نمایی‌های ارتش ترکیه چنان تشدید می‌کند، که ترک نه تنها نقض حقوق دموکراتیک خود را فراموش می‌کند، بلکه در برابر نقض حقوق حقه کردها نیز موضعی همسو با نیروهای امنیتی و نظامی‌ها دارند!

انتقاد جهانی به ترکیه، تا امروز عمدتاً روی محور امتناع دولت ترکیه از اعطای خودمختاری فرهنگی به کردها متمرکز بوده است. اما در این انتقادهای همواره فراموش شده است که ساکنان غیر کرد ترکیه و از جمله خود ترک‌ها نیز از داشتن حقوق دموکراتیک محرومند. اگر دهه ۹۰ را عرصه احترام نسبی به دموکراسی در ترکیه بنامیم، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و با تغییر چهره جهان، اوضاع در ترکیه نیز تغییر یافته و چرخ‌ها به عقب می‌چرخند. حالا دوباره این نظامیان هستند که سیاست را در ترکیه قبضه کرده‌اند. با تشدید جنگ بین کردها و ارتش ترکیه، اکنون این احتمال که ابزار قدرت هر چه بیشتر در دست نظامیان متمرکز شود روز به روز بیشتر می‌شود، شاید به همین جهت باشد که ارتش ترکیه از این جنگ و لشکر کشی به مناطق کردنشین ترکیه استقبال می‌کند و رویاهای ارتش یک امپراطوری از کف رفته را در سر می‌پروراند.

بالا گرفتن تضاد و درگیری‌ها با یونان نیز به این امر خدمت می‌کند و مانع توسعه سیاسی در جامعه ترکیه می‌شود. سیاستمداران ترک، انتقاد اروپائی‌ها را طی هفته‌های گذشته به این دلیل رد می‌کنند که اتحادیه اروپا با این انتقادات خود در حقیقت از کشور یونان در مقابل ترکیه حمایت می‌کند.

انتخابات ترکیه

انتخابات اخیر ترکیه، که طی آن یک حزب افراطی دست راستی و نژاد پرست "GHP" به پیروزی بزرگی دست یافت و در هرکابینه ائتلافی آینده شرکت خواهد داشت، حکایت از همین روحیه دارد. روحیه‌ای که تبلیغاتی رسمی بی وقفه آن را تشویق می‌کند و نقض کنندگان حقوق دموکراتیک مردم ترکیه با استفاده از این تبلیغات و در پشت رویاهای امپراطوری خود را پنهان می‌سازند. همین روحیه و تبلیغات، که جنبه ضد کردی آن در میان ترک‌ها بسیار قوی است، به حزب سوسیالیست چپ، که نخست وزیر کنونی ترکیه "بلند اجویت" وابسته به آنست، امکان پیروزی در این انتخابات را داد. تبلیغات عظیم طلبانه آنچنان در ترکیه دامن زده می‌شود که اکنون "بلند اجویت" در میان ترک‌های ترکیه، بدلیل ربودن و انتقال "عبدا لله اوجلان" به ترکیه، به یک قهرمان تبدیل شده است. همین محبوبیت اجویت در میان ترک‌ها، موجب پیروزی حزب او در انتخابات اخیر شد.

حتی پیش از دستگیری اوجلان نیز ترکیه از اروپا فاصله گرفته بود. سیاستمداران آنکارا یکصدا اروپا را متهم می‌کنند که با حمایت خود از کردها، بطور مخفیانه قصد اجرای قرار داد "سوز" را دارند. (بقیه در ص ۳۷)

اعلام داشت. او در همین باره، حمایت حزب را از مبارزه خلق کرد در کشور ترکیه زیر فشار نظامی دولت این کشور قرار دارد اعلام داشت.

در کنگره حزب کمونیست احيای کمونیستی ایتالیا بیش از یکصد هیات نمایندگی از احزاب و کشورهای آفریقائی، آمریکای لاتین، آسیا و خاورمیانه و اروپا حضور داشتند و دبیرکل حزب در دیدار با این هیات‌ها اعلام داشت، که در برابر گلوبالیسم سرمایه داری، اتحاد گلوبال نیروهای مخالف آن یک ضرورت است.

ارزیابی از سوسیالیسم اروپا و رفهرم در دورنمای سوسیالیستی جامعه از جمله مباحث کنگره بود. در همین ارتباط اعلام شد، که در فاصله انشعابی که در حزب صورت گرفت و ۲۰ نیروی حزبی را با خود برد، نزدیک به ۷۸ هزار نفر به عضویت حزب درآمده‌اند و ضربات انشعاب چیران شده است.

علاوه بر هیات‌های نمایندگی خسارچی، سیاستمداران دولتی، سندیکالیست‌ها، شخصیت‌های برجسته اجتماعی نیز در کنگره مذکور شرکت داشتند و مطبوعات ایتالیا نیز، بطور وسیع اخبار مربوط به این کنگره را منتشر ساختند.

حزب احيای کمونیستی با ۸ درصد آراء در مجلس ایتالیا، نقش چشمگیری در ایتالیا برعهده دارد و درحال حاضر، تغییر قانون انتخابات، که با منافع احزاب کوچک در تضاد است، یکی از اهداف فراکسیونی حزب است.

کنگره منشعبین

به نوشته مطبوعات ایتالیا، گروهی که تحت عنوان "حزب کمونیست" از حزب احيای کمونیستی انشعاب کردند نیز در روزهای ۹ تا ۱۱ آوریل کنگره خود را برگزار کردند. حزب کمونیست، در دولت کنونی ایتالیا شرکت دارند و تهدید کرده‌اند، که در صورت شرکت ایتالیا در عملیات نظامی علیه یوگسلاوی، بعنوان اعتراض دولت را ترک خواهند کرد.

وداع با "ساموری کریسمن"، یار جنبش‌های آزادیبخش!

بیش از ۴ هزار نفر در یکی از قدیمی‌ترین کلیساهای نیویورک، در منطقه هارلم نیویورک گرد آمدند تا با "ساموری مارکسمن" ژورنالیست ۵۱ ساله وداع کنند. ساموری در ۲۷ اکتبر ۱۹۴۷، در یک دهکده دور افتاده واقع در جزیره سنت وین سنت، در قلب جزایر کارائیب چشم بدنیاش گشود. در جوانی به کشورهای مختلف آفریقا سفر کرد و با انقلابیون این قاره از نزدیک آشنا شد. در دهه هفتاد با اعضا و هواداران سازمان‌های کنگره ملی آفریقا و سواپو "نامیبیا" فعالیت خود را شروع کرد. او در انقلاب کوتاه مدت مردم گرانادا فعال بود و فیلم مستندی از این انقلاب تهیه کرد، که یگانه یادگار باقی مانده از این انقلاب است. ساموری در سازماندهی مبارزات مردم جامائیکا، در زمان مایکل مانلی و در دولت او مست مشاور بین المللی را داشت.

ساموری مارکسمن، از سال ۱۹۸۰ مسئول و اداره کننده ایستگاه رادیوی مترقی شهر نیویورک، بنام "WBAI" شد و تا آخرین روز حیاتش این رادیو را اداره کرد. او بارها، از زندانیان سیاسی ایران و بویژه توده‌ای‌ها به دفاع برخاست و مطالب و گزارش‌هایی در این مورد، از رادیوی تحت اداره خویش پخش کرد.

در مراسم وداع با "ساموری مارکسمن" جمعی از توده‌ای‌ها شرکت کرده و مراتب تاسف و تأثر خود را بابت درگذشت وی، به همسرش ابلاغ کردند.

در میان پیام‌های تسلیت که از تریبون این مراسم اعلام شد، پیام نخست وزیر نامیبیا با مضمون زیر، شناسنامه مبارزات و افکار انقلابی ساموری مارکسمن بود: «او وظیفه انترناسیونالیستی خود را در ارتباط با مبارزات آزادیبخش نامیبیا انجام داد. او دفاع از انقلاب‌های آزادیبخش ملی جهان را در عمل نشان داد و به آن عشق ورزید. یاد ساموری همیشه در میان خلق‌های آفریقا جاودان خواهد ماند.»

براساس گزارشی که از این مراسم برای راه‌توده ارسال شده، در میان شرکت‌کنندگان مراسم وداع با ساموری مارکسمن اعضا و هواداران اتحادیه‌های کارگری، فعالین سازمانهای چپ و مذهبی، فعالین محیط زیست و نمایندگان انتخاباتی مردم شهر نیویورک دیده می‌شدند.

برخی پیام‌ها، که در مراسم وداع با سامورمارکسمن اعلام شد، عبارت بود از: حزب کمونیست آفریقای جنوبی، جنبه انقلابی مردم انگولا، آلیانس گروه باتریس لومومبا منطقه هارلم، حزب کمونیست آمریکا، حزب سوسیالیست انقلابی گینه، کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، بوری سیاسی حزب کمونیست ویتنام، پیام پرزیدنت جی گان از کشور گایانا، حزب مترقی مردم گایانا، حزب جهان کارگران آفریقا، شورای مرکزی کلیساهای نیویورک، مرکز عدالت غرب نیویورک...

"اومانیتسه"

وارد رقابت با پرتیراژترین روزنامه‌های فرانسه شد!

از روز ۱۸ ماه مارس، روزنامه "اومانیته" در شکل نویی، که با انتشار همه نوع آگهی‌های تجاری، شباهت قابل توجهی به دیگر روزنامه‌های فرانسه پیدا کرده است، منتشر شد. از مدت‌ها پیش، انتظار چنین تغییری می‌رفت. رهبران حزب، با توجه به نیازها و مشکلات مالی و ضرورت تامین هزینه انتشار نشریه از طریق تک فروشی و آگهی‌های منتشره در آن، از سال گذشته تدارک این تغییر را دیده بودند. مطابق این طرح، از این پس "اومانیته"، ارگان رسمی حزب کمونیست فرانسه نیست، اما نظرات و دیدگاه‌های این حزب را منتشر می‌کند.

از جمله دلایل و انگیزه‌های دیگر حزب کمونیست فرانسه برای این تصمیم، گسترش نفوذ "اومانیته" در میان اقشار و طبقات مختلف جامعه فرانسه بوده است. حزب کمونیست فرانسه اعتقاد دارد، با حذف عنوان "ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه" امکان نفوذ اومانیته در میان غیر کمونیست‌های این کشور نیز فراهم خواهد شد و از حالت اختصاصی خارج خواهد شد. این گسترش فروش و نفوذ، در عین حال توجه سازمان‌های تجاری و تولیدی را برای سفارش و چاپ آگهی در روزنامه‌ای با تیراژ بالا فراهم خواهد ساخت. "اومانیته" نوین نیز تحت نظارت و هدایت حزب کمونیست فرانسه منتشر می‌شود، اما مطالب منتشره در آن چنان متنوع خواهد بود که بتواند با دیگر نشریات چاپ فرانسه رقابت کند. آغاز دور جدید انتشار نشریه "اومانیته" همراه بود با بسیج گسترده‌ای که برای توزیع آن سازمان داده شده بود. در این بسیج گسترده، علاوه بر اعضا و هواداران حزب، از تبلیغات رادیو تلویزیون نیز استفاده شده و یک هزار محل فروش جدید روزنامه در سراسر کشور (ایستگاه‌های قطار، قطار زیرزمینی، فروشگاه‌های بزرگ، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها) بوجود آمد. مطابق برنامه‌ای که حزب کمونیست فرانسه تنظیم کرده بود، فعالین حزبی، نمایندگان کمونیست مجلس ملی، سندیکالیست‌ها و شخصیت‌های فرهنگی علاقمند به نظرات و دیدگاه‌های حزب کمونیست فرانسه توانستند در ۲۷ هزار مکان جدید، روزنامه را برای فروش عرضه کنند. برای معرفی "اومانیته" جدید، فروش شماره آخر هفته "اومانیته" با هدف فروش ۲۰۰ هزار نسخه بیش از تیراژ معمولی سازمان داده شد. از جمله تدابیری که در این زمینه اتخاذ شده، مراجعه به منازل در محله‌های پر جمعیت، کاهش قیمت آبرومان نشریه برای خوانندگان جدید بود.

پیش به سوی "آلترناتیو" تغییرات تدریجی!

چهارمین کنگره حزب احيای کمونیستی ایتالیا از ۱۸ تا ۲۱ مارس ۱۹۹۹ در شهر "ری مینی" ایتالیا برگزار شد. در این کنگره، "فاستوریلینوتی"، دبیرحزب، طی دو سخنرانی استراتژی سیاسی و وظائف روز حزب را برای شرکت‌کنندگان در کنگره تشریح کرد. در بحث‌های مربوط به استراتژی حزب، نظرات مخالف و متفاوت نیز عنوان شد، و در پایان، دو سند به رای گذاشته شد. سندی که برلینونی از آن دفاع کرد ۸۵ درصد رای آورد و سند دیگر ۱۵ درصد. این دو سند، پیش از تشکیل کنگره، در واحدهای حزبی به بحث گذاشته شده بود.

برلینونی شعار حزب را در کنگره چهارم، "مبارزه در راه ایجاد آلترناتیو تغییرات اجتماعی" اعلام داشت و محتوای آن را چنین تشریح کرد: باید نیروی توده‌ای کشور را برای تغییرات تدریجی آلترناتیو، عمدتاً توسط سندیکاها و در اتحاد با دیگر نیروهای ترقیخواه آماده کرد. توده مردم را باید برای مبارزه با بیکاری و جلوگیری از نابودی دستاوردهای اجتماعی و دموکراسی آماده ساخت. در این ارتباط، دفاع از قدرتمندترین سازمان سندیکائی کشور CGIL در مبارزه که علیه سیاست نولیبرالی سرمایه داری می‌کند وظیفه بزرگ حزب است.

دبیرکل حزب احيای کمونیستی، در همین کنگره بشدت از تجاوز نیروهای ناتو به یوگسلاوی انتقاد کرد و همبستگی انترناسیونالیستی را یکی از اصول حزب

در ارتباط با شبکه قتل ها

روزنامه "صبح امروز" خبر از دستگیری جدید می دهد!

روزنامه "صبح امروز" در شماره دوم اردیبهشت خود سرمقاله‌ای در ارتباط با طرح استیضاح وزیر ارشاد اسلامی، نطق سه نماینده مجلس علیه محمد خاتمی، محکومیت حجت الاسلام کدیور و یورش به مطبوعات منتشر کرد. در این سرمقاله بسیار مهم، که طی آن از چهاره فراسیون اکثریت مجلس اسلامی پرده برداشته شده، اشاره مستقیم نیز به پرونده قتل‌های سیاسی-حکومتی سال گذشته وجود دارد. صبح امروز، در ابتدای این سرمقاله می‌نویسد:

«... هرگاه جریان رسیدگی به پرونده قتل‌های بانی‌یز به نقاطی حساس می‌رسد و سرخ‌های جدیدی دستگیر یا کشف می‌شوند، بلافاصله عناصری در جامعه اقدام به سروصدا می‌کنند تا هوش و حواس دیگران را از این مسئله ملی و مهم منحرف کنند...»

صبح امروز نمی‌نویسد که کدام سرخ‌های جدید دستگیر و یا کشف شده‌اند، اما همین اشاره مختصر نیز، صحت اطلاعاتی را که با امضای "سیج روحانیون طرفدار دوم خرداد" در تهران و بویژه در شهر قم و محافل دانشگاهی پخش شده، تأیید می‌کند، که بموجب آن "علی فلاحیان"، وزیر اطلاعات و امنیت سابق جمهوری اسلامی در ارتباط با قتل‌ها و ترورهای اخیر بازداشت شده‌است. تاریخ اطلاعاتی سیج روحانیون طرفدار دوم خرداد ۲۹ فروردین است و سرمقاله مورد بحث در روزنامه صبح امروز، ۳ روز بعد از این اطلاعاتی نوشته شده‌است.

آنگونه که در محافل مطبوعاتی ایران گفته می‌شود، ساعتی پس از توزیع روزنامه شماره دوم اردیبهشت ماه روزنامه "صبح امروز"، کسانی با دست داشتن حکم دادستانی انقلاب، به مرکز توزیع نشریات تهران مراجعه کرده و خواهان جلوگیری از توزیع این شماره روزنامه "صبح امروز" شده‌اند و در تعدادی از کیوسک‌های واقع در مرکز شهر نیز ماسورانی با همین حکم، روزنامه‌های باقی مانده "صبح امروز" روی دکه فروش را با خود برده‌اند!

حس و گمان‌ها در تهران و در ارتباط با مسئله بازداشت علی فلاحیان و تلاش برای جلوگیری از انتشار خبر آن نیست، که اگر خبر رسماً اعلام شود، آنوقت بیرون کشیدن وی از زندان دشوار می‌شود، زیرا دلائل بازداشت و دلائل خروج وی از زندان نیز باید رسماً اعلام شود، و این در حالی است که جدال بزرگی در پشت صحنه حکومتی جریان دارد که بر اساس آن سعی می‌شود پرونده قتل‌ها بسته شده و فلاحیان نیز از زندان اوین آزاد شود.

از سوی دیگر، کشف ارتباط ترور لاجوردی، رازینی و صیاد شیرازی با شبکه مجری قتل‌های سیاسی-حکومتی سال گذشته، کار رسیدگی به این پرونده را به جانی رسانده‌است، که علاوه بر دولت، هیأت پیگیری قتل‌ها و شخص محمد خاتمی، کسان دیگری نیز طالب ادامه تحقیقات و فلج سازی ماشین تروری شده‌اند که می‌تواند به جنایات ادامه بدهد. اظهارات صریح اسدالله بادامچیان مبنی بر ضرورت مقابله خونین با جنبش دوم خرداد، حکایت از خطرات بسیار جدی ناشی از رها کردن کار تحقیق پیرامون قتل‌ها و ترورهای اخیر دارد.

صبح امروز، در همین سرمقاله و در پاسخ به نمایندگانی که علیه خاتمی در مجلس سخنرانی کرده‌اند، رابطه این نطق‌ها را با پرونده قتل‌ها و حمایت پهلونی بخش کودتا طلب فراکسیون جناح ارتجاع-بازار در مجلس اسلامی را اینگونه مطرح می‌کند:

«... نمایندگانی که از رئیس جمهور می‌خواهند که در مقابل امنیت و آزادی ملت بی تفاوت نباشد، چرا توجه خود را به قتل‌های ناجوانمردانه و عوامل و ریشه‌های آن معطوف نمی‌کنند؟ آیا امنیت مهم نیست...؟»

بازداشت "علی فلاحیان" این احتمال را تقویت کرده‌است، که ادامه تحقیقات از وی موجب کشف سرخ‌هایی در میان دیگر سران حکومت و بویژه روحانیون حکومتی و ارتباط آنها با ترورها و قتل‌ها و جاسوس دوجانبه‌ای که

در بازداشت بسر می‌برد، بشود. روحانیونی که احکام قتل و ترور را صادر کرده‌اند و مقامات حکومتی که ترتیب این ترورها و قتل‌ها را داده‌اند! با آنکه هنوز هویت جاسوس دستگیر شده اعلام نشده، اما مشخص شده‌است، که وی عامل هماهنگ کننده حمله به اتوبوس جهانگردان آمریکایی بوده و با گردانندگان نشریه "شلمچه" و انصار حزب الله در ارتباط بوده‌است. این در حالی است که "شلمچه" نیز با بخش اطلاعات نیروهای انتظامی (سردارنقدی) و دو مسئول و اداره کننده روزنامه کیهان (حسین شریعتمداری و حسن شایانفر) مرتبط می‌باشد.

روزنامه "سلام" در خبر کوتاهی، که به تاریخ ۲۷ اردیبهشت پیرامون ترور "علی رازینی" منتشر کرد، اطلاع داد، که یک آیت الله در پشت گروه ترور قرار داشته و فتوی قتل رازینی را او صادر کرده بود. سلام با اشاره نوشت که شبکه ترور به سازمان حجتیه مرتبط بوده‌است. دو روزنامه جهان اسلام و صبح امروز نیز این خبر را با اطلاعات بیشتر منتشر کردند، که مشروح آن را در گزارش (غفلت‌های گذشته را جبران کنیم!) در همین شماره راه‌توده بخوانید.

راه‌توده پس از ترور رازینی، در عین حال که آن را تروری حکومتی و از درون حکومت ارزیابی کرده و ادعاهای مربوط به مجاهدین خلق را یک عمل گمراه کننده اعلام داشت، دو احتمال را درباره ترور رازینی مطرح کرد:

۱- او را با هدف از میان بردن یک حلقه رابط بسیار حساس می‌خواستند اند از بین ببرند، تا ارتباط‌های بالاتر از وی برای همیشه مدفون شود.

۲- رازینی، که از قتل‌ها و ماجراهای پشت پرده حجتیه و بسیاری از مناسبات بین المللی مطلع بوده، احتمالاً برای نشستن بر جای شیخ محمد یزدی در قوه قضائیه، برخی اطلاعات را در اختیار خاتمی و یا حتی علی خامنه‌ای گذاشته و یا می‌خواستند است بگذارند که به همین دلیل ترور او در دستور قرار می‌گیرد.

درباره ترور سرلشکر صیاد شیرازی نیز علاوه بر فوق‌العاده راه‌توده در این باره، به گزارش "غفلت‌ها را جبران کنیم" در همین شماره راه‌توده مراجعه کنید، که طی آن بموجب آن معاون وزارت اطلاعات و امنیت گزارشی درباره این ترور به کمیسیون امور داخلی مجلس اسلامی داده‌است.

تئورسین های تواب!

در روزهای اخیر و بدنبال چاپ نقطه نظرات اسدالله بادامچیان در نشریه "شما" پیرامون ضرورت کودتای خونین از درون نظام برای مقابله با جنبش دوم خرداد، برخی نشریات داخل کشور از چند تئوری پرداز تواب نام می‌برند که برای جناح راست (جبهه ارتجاع-بازار) تئوری‌های جدید براندازی دولت خاتمی را تدوین کرده و در مطبوعات وابسته به این جبهه تشریح و تبلیغ می‌کنند. تا آنجا که مشخص شده‌است، یکی از این تئورسین‌ها اسدالله بادامچیان است که تا سال ۵۳ عضو سازمان مجاهدین خلق بوده‌است و دیگری فردی است بنام "علی حسین پناه". فرد دوم، در ابتدای پیروزی انقلاب جزو نیروهای چپ مذهبی بوده که بعداً به جبهه راست پیوسته‌است و بدلیل سابقه‌ای که در جناح چپ داشته، او را "تواب" جناح چپ مذهبی معرفی می‌کنند. او اخیراً با روزنامه "تشاط" مصاحبه کرده و از نظرات خود مبنی بر مقابله خونین با جنبش دوم خرداد علناً به دفاع پرداخته‌است!

Rahe Tudeh No. 83, April 1999
Postfach 45, 54547 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی،

Postfach Essen, Konoto No. 0517751430 BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱٫۵ دلار آمریکا

8 FF, 3 DM, 1.5 US. Dollars

فاکس و تلفن تماس ۰۰۴۹-۲۱۲۳-۳۲۰۴۵ (آلمان)

آدرس اینترنت: <http://www.rahetude.de>